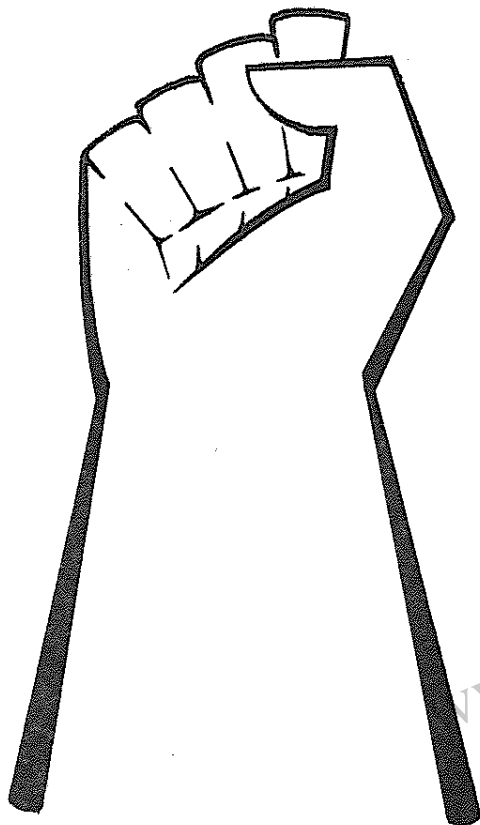




انقلاب

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۱۰۰ ریال شماره ۳۹ خرداد ماه ۱۳۶۶



اعتصاب و تظاهرات قهرمانانه و پیروزمندانه

۱۳ هزار کارگر گروه صنعتی ملی

★ ۱۳ هزار کارگر گروه صنعتی ملی یکپارچه دست به اعتصاب زدند.

★ توده عظیم کارگران اعتصابی پس از انجام تظاهرات در محوطه کارخانه‌ها، تظاهرات را به جاده کرج کشانده و به شعار دادن پرداختند.

★ کارگران اعتصابی با آتش زدن لاستیک، جاده قدیم کرج را بستند و عبور و مرور را با موبیلها را از دو طرف متوقف ساختند و دلائل اعتصاب خود را برای مسافرین و رانندگان توضیح دادند.

★ مردم با به صدا درآوردن بوق اتوموبیلهای خود دست افشانی

با کارگران اعتصابی ابراز همبستگی کردند. در صفحه ۱۰

پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به کارگران گروه صنعتی ملی

در صفحه ۲

برای حل مشکل مالی سازمان

فعالان، بکوشید

راهزنی دولتی بوسیله بورجه!

در صفحه ۵

مبارزات کارگران و زحمت کشان

و مسئله دولت مذهبی

در صفحه ۲۶

انقلاب فلسطین و مسئله صلح

در صفحه ۷



رفیق سید عباس

نگارنی تروینی تبار

قطعنامه مشترک

(در باره جنگ داخلی در کردستان)

در صفحه ۳۶

جنگ ارتجاعی، در فاز بین المللی

جنگ ارتجاعی در کشور ایران و عراق، بدلیل موقعیت ژئوپلیتیکی هر دو کشور و بویژه ایران، و بدلیل صدور قایل توجه کالی استراتژیک نفت از منطقه، و با لاف بدلیل غفلت فرامیستی جنبش ارتجاعی بان "اسلامیسم" از همان آغاز با رای وجود و عواقب بین المللی مهمی بوده است. شرایط کنونی وجه بین المللی این جنگ (که رژیم اسلامی هموار، میکوشد جنبه های منطقه ای و بین المللی آنرا انکار کند) بیش از هر وقت دیگر سر برآز کرده و جنگ را وارد فاز جدیدی ساخته است. بطوریکه میتران در یکی از گفتگوهای اخیر خود اظهار داشته که جنگ ایران و عراق ممکن است به جنگ سوم جهانی منجر شود.

بحران فعلی خلیج فارس، محصول ناگزیر ساجت ارتجاعی رژیم سراسر فلالکت زای فقیدار تداوم جنگ و نقطه اوج نوین در این روند است. رژیم ایران که خود را از اندام خودمختار و قدرت بقیه در صفحه ۴

امنیت سازماندهی فعالیت توده ای را تأمین کنیم

در صفحه ۱۴

اطلاعیه دبیرخانه

در باره بحثهای برنامه ای

توضیحاتی درباره قطعنامه مربوط به تاکتیک

جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی



اطلاعیه



پیام کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

زندانیان سیاسی در اعتصاب غذا بسر می برند!

کارگران ، زحمتکشان و مردم آزاده ایران!
سازمانهای انقلابی و مترقی!
مردم آزاد بخواه جهان!

به کارگران گروه صنعتی ملی

کارگران قهرمان گروه صنعتی ملی!
پیروزی اعتصاب و نظاهرات ۱۳ هزار نفری شما را در روزهای ۱۰ و ۱۱ خرداد ۶۶ به شما و به همه کارگران ایران شادباش می گوئیم. حرکت شما یکبار دیگر این حقیقت مسلم را اثبات کرد که کارگران حتی در بدترین شرایط سرکوب ، با پیکار متحد خود میتوانند برای پیشبرد خواست های خود بپای خیزند و بهره کشان و خودکامگان را به عقب نشینی وادارند.

در شرایطی که جنبش کارگری ایران روزهای بسیار دشواری را می گذراند و اخراجهای دسته جمعی ، بیگاری ، فلاکت و اعزام اجباری به کشتارگاه های جنگ ، روزگار مملیونها را رگز ایرانی را سیاه می کند ، حرکت پیروزی شما شعله ای است که آفتاب های پیکار طبقه کارگر را روشن میسازد و به تمام خواهان و برادران کارگر شما در سراسر کشور آنها می بخشد. حرکت شما نشان میدهد که طبقه کارگر در مقابل رژیم جنایتکار رولایست فقیه که با سادارخن ترین شرایط بهره کشی سرما به داری است ، سلاح رزم خود را بر زمین نمی گذارد و در مقابل خودکامگان و بهره کشان زانوس نمی زند.

شما اگرچه با حرکت شما عا نه خودمشت محکمی برده ان کارفرما و عمال جنایتکار رژیم کوبیده اید ، اما تردید نداشته باشید که این پیروزی نه قطععی است و نه پایدار ، برای دفاع از مواضع خود ، برادران و خواهران کارگر خود در سراسر واحدهای تولیدی و بویژه در کارخانه های بزرگ پیوسته برقرار رکنید ، خواست های ویژه خودتان را با خواست های عمومی کارگران گره بزنید و برای یک قانون کار دمکراتیک ، برای پایان دادن به این جنگ جهانی ، برای پایان دادن به اختناق و آزادی کشی ، همراه تمام خواهان و برادران هم طبقه خود متحد و متشکل شوید ، پیروزی شما تنها بدست خود شما امکان پذیر است ، و در این پیکار شکوه مند دورانی بخش تنها سلاح شما اتحاد و تشکیلات است ، این سلاح را هرگز بر زمین نگذارید .

در هفته های اخیر ، بار دیگر ، زندانیان سیاسی زن و مرد در زندانهای اوین و گوهردشت به اعتصاب غذا دست زدند ، بدنبال این اقدام قهرمانانه زندانیان سیاسی در ساحت های رژیم اسلامی ، مزدوران رژیم ملاقات زندانیان را با خا نواده هایشان قطع کرده اند تا خیر این اعتصاب به مردم نرسد و جناایتکاران رژیم اسلامی بتوانند در سکوت و تاریکی و در پشت دیوارهای زندانها به سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی دست بزنند .

ادامه این اعتصاب قهرمانانه زندانیان سیاسی باعث شده که مزدوران رژیم ولایت فقیه برای پایان دادن به اعتصاب غذا ، به ضرب و شتم زندانیان سیاسی بپردازند و با ایجاد درگیری و اعمال شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی در محدوده همگسستن اعتصاب غذا بپردازند . اما علیرغم تمامی این جنایات و شقاوت های ضد بشری مزدوران رژیم ، اعتصاب غذا همچنان ادامه یافته است .

رژیم جمهوری اسلامی که نه تنها شیوه های رژیم شاه را در اعمال شکنجه ، نظیر شلاق زدن ، سوزاندن ، شوک الکتریکی ، بی خوابی دادن و غیره را احیاء کرده و وسیعاً آنها را بکار میگیرد ، بلکه روشهای وحشیانه تری را نیز از دوران بربریت به کار بر گرفته و بر آن افزود است ؛ از آن جمله اند : قطع اعضای بدن ، شکنجیداری کودکان در زندانهای کشیف و تارک و نمودر و شکنجه شان در برابر جثمان والدین آنان ، منع مادران از شیر دادن به نوزادان خود ، جشم بسته نگهداشتن زندانی بمدت چند ماه ، بی باقی مراسم ساختگی تیرباران برای زندانیان چشم بسته در محوطه زندان و حتی در داخل سلولها ، کشیدن خون زندانیان برای پاسداران زخمی در جبهه ها و تجا و زید دختران پیش از احرای حکم اعدام . اما تمامی این اعمال جنایتکارانه ضد بشری نتوانستند در عزم خلل ناپذیر زندانیان سیاسی در پیکاری مبارزه و مقاومت علیه رژیم اسلامی و پایداری به آرمانشان تزلزلی ایجاد نماید .

رژیم جمهوری اسلامی ناتوان از درهم شکستن اراده استواران انقلابیون اسیر ، اینک که در سراسر سطح افتاده است ، به پسران اعمال وحشیانه فوق ، شرایط مرگ تدریجی زندانیان سیاسی را نیز فراهم ساخته است . آزار و شکنجه مداوم زندانیان سیاسی ، گرسنگی مزمن و وضع بدبهداشتی و در نتیجه شیوع بیماریهای عفونی ، ریوی ، یوستی ، استخوانی و .. باعث شده است که زندانیان سیاسی زن و مرد در زندانهای اوین و گوهردشت بار دیگر اقدام به اعتصاب غذا نمایند ، تا بتوانند از این طریق اعتراض خود را به این روشیهای غیر انسانی به گوش مردم آزاد بخواه ایران و جهان برسانند .

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ، بار دیگر از همه سازمانهای مترقی و مردم آزادیخواه و بشردوست ، برای حمایت و پشتیبانی از مبارزه و خواست برحق زندانیان سیاسی ، مبارزه برای قطع شکنجه و اعدام ، برای آزادی بی تید و شرط زندانیان سیاسی و افساء هر چه گسترده تر و موثر تر جنایات رژیم جمهوری اسلامی در زندانهای ایران یاری می طلبد .

علیه شکنجه و اعدام و برای رهایی زندانیان سیاسی متحداً بپا خیزیم .
دسیر خاند کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۲ خرداد ۱۳۶۶

یادشدهای خلق عرب گرامی باد!

نهم خرداد ماه ، هشتمین سالگرد کشتار وحشیانه خلق عرب ایران توسط رژیم فقیه می باشد . خلق محروم و مستعبد عرب دونا دوش ما بر خلقهای ایران در سرنگونی رژیم جنایت پیشه پهلوی شرکت نمود تا از هرگونه ستم ملی و طبقاتی رهایی یابد ، اما در اولین سها را انقلاب ، بدست دریا دار مدنی ، این مزدور اجیر شده فقیه ، آماج حملات توپخانه ، هلی کوپتر و نیروی دریائی واقع گردید و بخون کشیده شد .

در طول این سال به برکت گسترش جنگ ، گرانی و ویرانی ، خلق عرب به تنها متحمل بیشترین فلاکت و آوارگی گردید ، و نه تنها به هیچیک از خواسته های ملی خود دست نیافت ، بلکه به وقیحا نه ترین شکلی نیز مورد تمسخر واقع گردید . نظاهرات ۱۲۵ و ۱۲۴ ر دی پیشت سال ۶۴ خلق عرب درواکنش به مقاله یکی از روزنامه های دولتی که هرگونه حقوق ملی را به تمسخر گرفته و وجود ستم ملی را انکار می نمود ، نشان از کینه این خلق نسبت به جلادان رژیم جمهوری اسلامی و آن مزدوری است که خوشترقی در کشتار خلق عرب را افتخار خود حساب می آورد و آن را مدام مبعنوان سند لیاقت خود در سرکوب مردم ، به رژیم فقیه و به امیراللیست های دآ ورمی شید ، در سالگرد چشیم روزی ، به شهیدای خلق عرب درود می فرستیم و همصدا با مادرانی که جگر گوشه هایشان در خون شهیدان فریاد می زنیم : "دارا مگ شوهده یا خمینی !" (خانه ما درت سیاه بادای خمینی !)

درود بر طبقه کارگر قهرمان ایران!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر) ۲۵ خرداد ۱۳۶۶

رفیق سید عباس تنگابنی شروینی تبار

سازمان عفوبین الملل رژیم جمهوری اسلامی را محکوم میکند!

ساله زندانیان سیاسی ایران بعنوان بیدیده‌ای استثنائی در سطح جهان شهرت عام یافته است. محکومیت‌های مکرر جمهوری اسلامی در کمیته حقوق بشر سازمان ملل و تأیید آن با اکثریت آراء نمایندگان دولت‌ها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای هیچکس تردیدی باقی نگذاشته است که رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی چه فجایعی مرتکب می‌شود!

شدت فشا بر زندانیان سیاسی در یکسال گذشته به حدی افزایش یافته، که زندانیان با تمام وجود خطر شکنجه‌های وحشیانه و اعدام‌ها را به جان خریدند. وبه کرات دست به «تصاب ملاقات و اعتصاب غذا» زده‌اند و اگر چه باخ رژیم به اعتصابات، جو به‌های دار برده و استمرار شکنجه... اما استکام مبارزات قهرمانانه زندانیان سیاسی از طریق خانواده‌هایشان در جامعه، ساله زندانیان سیاسی و دفاع از آنان را در صدد خواسته‌های دموکراتیک نشانده، و دفاع از زندانیان سیاسی را به یکی از میرم‌ترین وظایف شیروهای انقلابی مبدل نموده است.

در حالیکه موج اعتصاب غذای ایرانیان در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا به حمایت از زندانیان سیاسی هنوز فروکش نکرده، اسناد «سازمان عفوبین الملل» در خصوص اعمال شکنجه و اعدام، علیه زندانیان سیاسی و نقض حقوق بشر در ایران انتشار می‌یابد و خودتأییدی است بر افشاکاری سازمان‌های انقلابی و دموکرات در داخل و خارج کشور!

عفوبین الملل که در زمان حکومت شاه جلاد در دفاع از حقوق زندانیان سیاسی نقش شستی ایفا کرد، طی سالهای اخیر نیز زکوشش‌های وسیعی را جهت دریافت اجازه از جمهوری اسلامی برای باز دیدن زندانها به عمل آورد. اما رژیم ددمشش فقها برای جلوگیری از افشای جنایت‌های علیه زندانیان سیاسی ندهنده نمایندگان این سازمان و نه به نمایندگان منتخب کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد پاسخ مثبت نداده است. همین امر خود دلیل روشنی است بر اعمال شکنجه‌های وحشیانه علیه زندانیان سیاسی و نقض همه جانبه حقوق انسانی.

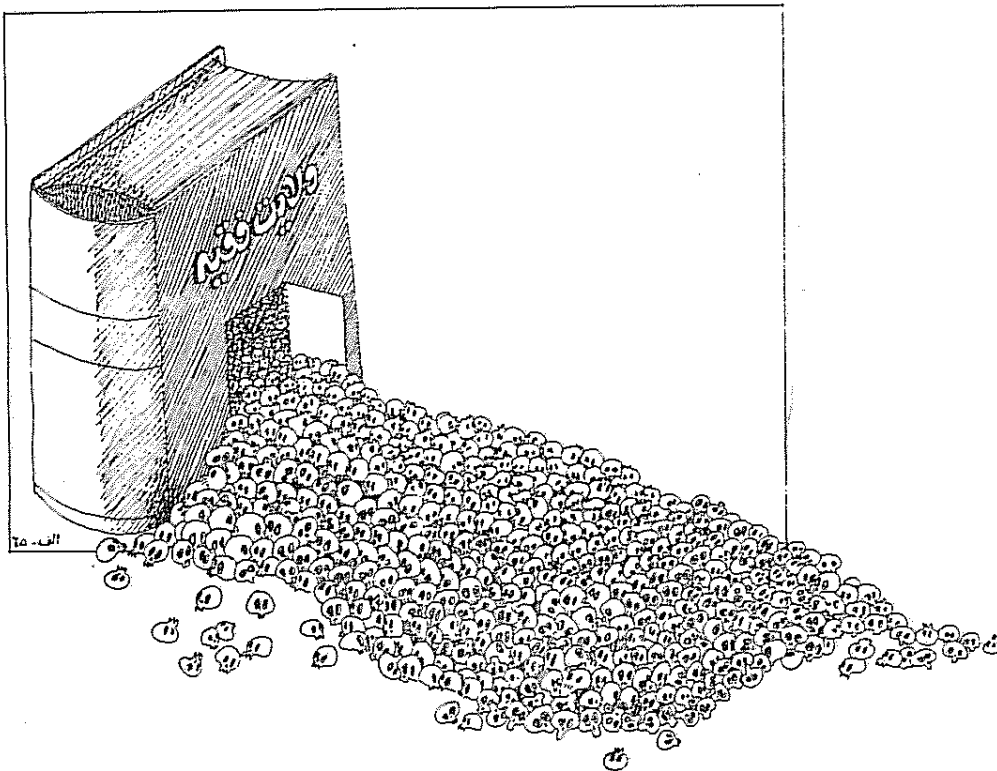
در این اسناد منتشره از طرف «عفوبین الملل» از مجازات مرگ و اعدام برای زندانیان عقیدتی، اعمال انواع شکنجه‌های روانی و جسمی، برخورداری نبودن زندانیان سیاسی از حق وکیل و دفاع، محاکمات ناعادلانه، دستگیری‌های بیرویه، اعدام و مجازات کودکان و پیران (که در تمام دنیا از مجازات‌های سنگین معافند) شدیداً برازنگرانی گردیده و توصیه شده است قوانین و مجازات مغایر با شأن انسانی ملنی و قوانین منطق با میناق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی جایگزین آنها گردد.

در بخش بابی اسناد مصاحبه چهار نفر از زندانیان سیاسی سابق بعنوان شایدها آمده آورده شده و برای اثبات نقض مکرر حقوق بشر به شهادت دهها نفر دیگر استناد گردیده، که هر کدام به نوبه خود افشاکسر گوشه‌ای از جنایات رژیم است.

رفیق عباس در سال ۱۳۳۲ در شهر قزوین بدنیا آمد. هنوز در سنین کودکی بود که پدرش در نتیجه بیماری و بعلت تنگدستی و نرسیدن بموقع به پزشک، درگذشت. این سالها با اعتقاد عمیق به ارزشها و سالگی برای تامین معاش خانواده‌اش بسعه کارهایی چون بنائی، نقاشی ساختمان و کارگری روی آورد. او ضمن تحصیل کار می‌کرد و در همین دوره با رنج و سختی خو گرفت و رشد یافت و آموخت که چگونه با یدمتکی به خود با سختیها مبارزه کند.

عباس در سال ۵۵ پس از اخذ دیپلم و پایان دوره سربازی وارد مدرسه عالی ساختمان گردید. در آنجا علی‌رغم بی‌تجربگی و فقدان رابطه زمانهای سیاسی، به همراه سایر هم‌زمانانش، محفلی را سازمان داد و به آگاهگری در میان دانشجویان پرداخت. تنها در نتیجه کوششهای او و یارانانش بود که مدرسه عالی ساختمان (که قبلاً در آن فعالیت قابل توجهی صورت نگرفته بود)، در جریان سالهای پیش از انقلاب تحرکی یافت و فعالانه در مبارزات سال ۵۷ شرکت نمود.

با او جگیری مبارزات شده‌ها در سال ۵۷، عباس با شوری وصف‌ناپذیر در تظاهرات مردم شرکت می‌جست، او همیشه در کوچ و خیابان در هر حرکتی نقشی فعال بعهده می‌گرفت و در همین دوره نیز با ما رکیسم- لنینیسم آشنا گردید و در سال ۵۸ به یکی از محافل اولیه سازمان پیوست. او که در همین سال وارد دانشگاه حقوق دانشگاه ملی گردیده بود، مسئولیت سازماندهی هواداران سازمان در این دانشگاه را بعهده گرفت. او با تلاشی تحسین‌انگیز نمایندگانهای عکس متعددی مربوط به کشتار خلخلی کرد. در دانشگاه ملی و محلات مختلف تهران برپا شد. عباس رفیقی بسیار رصمیمی بود و خیلی زود با مردم جوش می‌خورد، بطوریکه نزدیکانشش او را مظہر اخلاق انقلابی می‌دانستند. او در دوره‌ای که مسئولیت فروش نشریات سازمان و بساط تبلیغی در مرحله نازی آبا در ابعده داشت، آنچنان محبوبیتی در بین مردم بدست آورده بود که هنگام حمله و باش حزب 'اللهی' به بساط سازمانهای سیاسی، مردم از او حمایت می‌کردند. عباس علاوه بر این در میان بشروان و روشنفکران اقلیت ارمنی نیز از محبوبیت زیادی برخوردار بود و از نزدیک با مسائل ارمنه‌ایران آشنائی داشت و در تنظیم اسانما هم محافل مترقی و انقلابی ارمنی فعالانه شرکت نمود. عباس رفیقی جسور و خستگی‌ناپذیر بود. او در جریان جورش ارتجاع به دانشگاهها، تنها مشایته روز را در دانشگاه ملی گذراند و به سازماندهی مقاومت در سنگردا نگاه پرداخت و پس از آن نیز به صفوف مقاومت در دانشگاه تهران پیوست. سرانجام رفیق عباس در ۲۳ مهر ماه ۶۶ دستگیر گردید و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار بی‌آنکه قفل از سینه‌ها سر برآورد، با مقاومت و پهلوانانه خودپوزنه دشمن را به خاک مالید و بدینسان، رمز پیروزی را با ستم‌دیدگان و لگدمال شدگان، در میان گذاشت.



دنباله از صفحه ۱

برتر منطقه میدانند، از مدتها پیش در راستای صدور "انقلاب اسلامی" و فرارفت از بن بست جنگ، دولت کویت را، بمشابه متحد در جوار دولت عراق و در حکم حلقه ضعیف جهت پیشروی برای گشایش این بن بست مورد تهدید و اولتیماتوم های مکرر خود، قرار داده بود. و در همین رابطه بود که دولت کویت،

امپریالیسم آمریکا می کوشد تا با دور زدن سازمان ملل و برای مقابله با تلاشهای اتحاد شوروی و منحرف ساختن این تلاشها، این خواست عمومی را در جهت منافع امپریالیستی و حضور مستقیم خود، سوق دهد.

از سوی دیگر رژیم اسلامی بر آن است که باها هووژست ضد امپریالیستی، که از موضع کاملاً

مستقیم خود، بر آنست که این نقش را مستقیماً بعهده بگیرد. البته این کار با توجه به مخالفت اتحاد شوروی، و بی آمدهای آن، بدلیل برانگیخته شدن احساسات ضد امپریالیستی تسوده خلق های عرب و نیز بدلیل احتمال درگیری با جمهوری اسلامی و بی آمدهای غیر قابل پیش بینی آن در داخل ایران با توجه به اهمیت استراتژیک بسی

جنگ ارتجاعی، در فاز بین المللی

ارتجاعی صورت می پذیرد، در عرصه جهانی بسا استفاده از تضا منافع اتحاد شوروی و آمریکا. و دا من زدن به آن از طریق مانورهای خود، برای ایجاد "توازن منفی" در سطح منطقه سود جست و نها بتا اقدام صلح سازمان ملل و فشارهای جهانی را برای خاتمه جنگ، عقیم سازد و در عرصه داخلی نیز با استفاده، از فشارهای عوام فریبانه ضد امپریالیستی (که رژیم فقها در استفاده از آن تسحرکافی دارد) و با تحریک احساسات ناسیونالیستی، صلح خواهی و اعتراضات توده ها را - که از جنگ طلبی رژیم بجان آمده اند - خفه کرده و با بسیج توده های عقب مانده و امست حزب الله، جنگ را ادامه دهد، تلاش رژیم برای خروج از انزوای کاملی که بدورا وتنبیده میشود، نتیجه ای نداد و حتی دادن رشوه های کلان بسه دولت سوریه از کسبه بیت المال هم نتوانست مانع نزدیکی رژیم سوریه و عراق شود. رفسنجانی در همین رابطه در یکی از مصاحبه های اخیر خود، ضمن پذیرش این مساله، تاکید کرده که رژیم ایران خود را برای تداوم جنگ در چنین شرایطی آماده کرده است.

ضمیم تر شدن دیوارهای بن بست جنگ، نسبه فقط در عرصه جهانی و انزوای تقریباً کامل رژیم و نه فقط در عرصه بسیج نیرو، علیرغم ترفندها ئی نظیر "جبهه ودا نشگاه" و "طرح" پاسدار - دانش - آموز" و نفرت فزاینده کارگران و توده های زحمتکش شهود است، بلکه همچنین در عرصه بین درونی حکومت نیز نمودهای برجسته ای یافتند است. هما نظور که میدانیم از مدتها پیش، وقتی که دیگر نهیب های خمینی برای آرام سازی اختلاف جناحها، تا شبر خود را از دست داد، وی اعلام داشت که از این پس، ای حفظ منافع نظام از قربانی کردن یک مردویا یک دسته و گروه ابسا نخواهد داشت و بدنبال ماجرای دستگیری داوودسته سید مهدی هاشمی و دا رودسته کاشانی و بقایبی (با ندادت) (دا منه کاشک های درون حکومتی وارد و در جیدی از تصفیه های خشن، با رشده است. و اکنون بگیر و بسند، حتی دا من با ندهای درونی (و البته فلالصفا) رژیم را نیز گرفته است. دوسومه جدیداً رسط اختناق بدرون رژیم وبسته شدن فضای "دموکراتیک" بین جناحها که نشان میدهد دیگر رژیم از طریق ادا مه فواعدا کنونی بازی نمی تواند وحدت را در خود را تحقق ببخشد، عبا رتندا ز منحل شدن حزب جمهوری اسلامی وبیشنها داو گذاری اختیارات مجلس به ولی فقیه بدلیل فلج شدن مجلس و نوهای متعدد شورای بقیه در صفحه ۳۵

خمتای ایران برای غرب، با مخالفتی از جانب امپریالیستهای اروپائی و ژاپنی و مخالفتهای داخلی در دستگاه حاکمه آمریکا مواجه شده است. در کنفرانس ونیز، امپریالیسم آمریکا نتوانست حمایت کامل و همه جانبه متحدین خود را بدست آورد. مهمترین اهداف امپریالیسم آمریکا از حضور نظامی مستقیم در منطقه، عبارتند از: حضور مستقیم در یکی از استراتژیک ترین نقاط جهان، حفظ و تقویت دولت های ارتجاعی و حامی خود در منطقه و این امر ویژه پس از رسوا ئی "ایران گیت" و بر ملا شدن سیاست مزورانه و چند دوزه بازی آمریکا سر خوردگی این دولت ها از سیاست آمریکا، برای وی اهمیت دو چندان یافته است، کنترل داسه جنگ و در جهت تحقق "استراتژی جنگ بدون فاتح"، سازش با رژیم اسلامی از موضع قوی امپریالیسم آمریکا بسیج وجه هم پیوندی و هم سرشتی منافع خود را با ایران فراموش نکرده است (پیوندی که هر دورا بمشابه دشمنان سوگند خورده کمونیسم در کنار هم قرار میدهند) و بسیج وجه قدرویا روشی سنا دی با رژیم اسلامی نداشتند و نمی توانند اهمیت استراتژیک سی هم تنبای ایران و بی آمدهای غیر قابل پیش بینی چنین درگیری را، نادیده بگیرد، بلکه بر آنست تا از موضع قوی تری (بدنبال شکست ماجرای "ایران گیت") با رژیم اسلامی کنار آید. و بالاخره یکی دیگر از اهداف مهم حضور مستقیم آمریکا در منطقه، مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و منز به ساختن آن، در شرایطی است که ترس از خطر نفوذ اتحاد شوروی بدلیل یک تهاجم سیاسی و فعا لیست دیپلما تیک وسیع برای تحقق کنفرانس صلح خاور میانه، و برقراری صلح در منطقه خلیج و دفاع عا طفا نسبه از قطع جنگ ایران و عراق، وجود دارد. بسدون توجه به این امر نمیتوان، با سخ مثبت و شتاب سزده امپریالیسم آمریکا را به درخواست دولت کویت بدنبال نافلگیری اولیه و در اوج بحران "ایران گیت" و بدون جلب بیضا پیش همکاری متحدین خود، دریافت. و این سرگرد رحمن رابطه، علت پاسخ مثبت به دولت کویت را خطر تبدیل شدن خلیج فارس به "خلیج شوروی" اعلام داشت. و در ارتضا با همین مساله یکی دیگر از اهداف امپریالیسم آمریکا اینست که در شرایطی که حلقه محاصره و انزوای سیاسی رژیم اسلامی در سطح جهان نظورگامل سسته میشود و مساله توافق بین المللی برای توقف جنگ به یک مساله جدی تبدیل می شود، در شرایطی که اتحاد شوروی تلاشی می ورزد که اقدام موثر، برای قطع جنگ دولت ایران و عراق از کاتال شورای امست سازمان ملل پیش رود،

برای نجات خود از این محصه، دست توسل بسوی کشورهای بزرگ (و عمدتاً آمریکا) برای نامسن مدورنفت و حفظ موجودیت خود، درازگسرد. و امپریالیسم آمریکا، با اغتشام این فرصت بدست آمده، با ارسال کشتی های جنگی خود به منطقه، بخواست دیرینه خود، حضور مستقیم، رسید. حوادث اخیر خلیج، بیش از هر موقع دیگر نشانگر وضعیت پات شدگی جنگ بوده و بنحوباری این حقیقت را بنمایش میگذارد که هر تلالی تسلازه رژیم در جهت گشودن این کلاف، فقط به تورشیدن بیشتر گروه ها، منجر میگردد. گسترش جوه بین المللی جنگ، در عین حال بمعنای بسیج افکار بین المللی علیه جنگ و بمعنای شکل گیری یک توافق جهانی برای خاتمه جنگ میباشد و این یعنی مداخله سه موثرتر عوامل بین المللی و خارج از اراده رژیم فقها، در سر نوشت جنگ و بمعنای هم آ بندی نسبی نیروها و قدرتها ی تا هم آ بندی است، که رژیم در گذشته نمیتوانست بیش از امروز، برای مانورهای خود، از قیل آنها، تغذیه کند. وجه بین المللی جنگ، گسترش بحران اقتصادی و اعتراضات توده ها و وسط بی سایه بحران درون حکومتی پس از عزل بسی صدریاسو، سه حلقه ای هستند که اکنون بیش از هر موقع دیگری بر گلو رژیم فشار وارد ساخته و به بن بست جنگ معنا می بخشند و در عین حال محتوای بنای ارتجاعی آنرا بنمایش می گذارند، در زیر فقط به برخی از این جنبه ها، و بی آمدهای سیاست رژیم که مربوط به حوادث و اوضاع تازه داخلی و خارجی میگردد اشاره میکنیم. الف - سیاست صدور "انقلاب اسلامی" تهدید کشورهای منطقه و مساجت رژیم فقها در تداوم جنگ، کشورهای عربی منطقه را عموماً به نزدیکی هر چه بیشتر به امپریالیسم آمریکا و دعوت و ترغیب آن، بحضور و مداخله نظامی در منطقه کشانده است. بنحویکه پس از درخواست کویت از آمریکا برای حضور در منطقه، شورای همکاری خلیج و جامعه کشورهای عرب خواهان مداخله فعال آمریکا شده و از اقدامات آن استقبال کرده اند. ب - تحکیم حضور مستقیم آمریکا در منطقه، امپریالیسم آمریکا از فرصتی که جمهوری اسلامی با گسترش جنگ افروزی خود ایجاد کرده است، استفاده کرده و کشتی ها و ناوهای جنگی خود را وارد منطقه کرده و اکنون در مدد بدست آوردن پایگاه هوائی در کشورهای منطقه برای استقرار هواپیماهای جنگی خود است. با بن ترتیب امپریالیسم آمریکا که پس از سقوط شاه در جستجوی ایجاد دژ اندام دیگری برای منطقه بود، و بدلیل متعدد نتوانسته بود، علیرغم تلاش، در سیردن ایفای این وظیفه به مصر، عربستان و اسرائیل موفق شود، اکنون با حضور

مرك بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

میسازد. علاوه منابع تغذیه مالی جنگ به اینجا ختم نمی شود و از جمله تا مسلمانان مالی و درآمدهای آن دسته از موسسات اقتصادی دولتی میگردد که مشمول قانون بودجه کل کشور نمی شوند، و بودجه آنها مستقل است. نظیر بنیاد مستمعان با بودجه سالانه ای بیش از ۵۸۰ میلیارد ریال (۲) که در سال ۶۵ فقط یک قلم از پرداخت های آن مبلغ ۱۵ میلیارد ریال بابت "مسور فرهنگی فرزندان شهدا و مفقودین ... است" (۳). علاوه شرکت های دولتی نیز هر چند در بودجه کل کشور منظور میشوند، اما آنجا که مشمول مقررات عمومی مالی و مالیاتی دولت نمی باشند یکی از منابع دست و دلباز تا مین هزینه های جنگ هستند.

راهزنی دولتی بوسیله "بودجه"!

اما مسئله دیگر سیاست "رازداری" رژیم است در مورد هزینه های مربوط به جنگ. بنحوی که حتی اگر حساب و کتاب هم در کار باشد و در جا بی چهار چوب های رسمی و قانونی جا کم باشد، با زهم دسترسی به آمار و ارقام جنگ کار آسانی نیست. این رازداری تا جایی است که حتی در مباحثات بسیار جدی ارگانهای حکومتی نیز، بکارگیری ریز ارقام و آمار منع شده است. این تذکره رئیس مجلس اسلامی که: "قانون آوارده مسائل حساس جنگ نشود" بحث ها در حرم معمولی باشد! و برای اشبات حرفتان آمار و ارقام متناوباً در کمیته علنی مجلس است که تکرار نشود. بنا بر این، بررسی هزینه های جنگ در نهایت می تواند به ارقام هزینه های خلاصه شود که از کانال بودجه عمومی دولت تا مین میشود. این ارقام دودسته اند:

یکی ارقام اعتبارات مستقیم جنگ است با تبعات آن، که در بودجه سال ۶۶ اینطور آمده: ارتش ۳۵۰ میلیارد ریال، سپاه ۱۱۸ میلیارد ریال، نیروهای انتظامی ۱۵۳ میلیارد ریال، جنگ (تبصره ۹) ۲۰۰ میلیارد ریال، بنیاد شهید ۹۰ میلیارد ریال، بنیاد مهر چریک جنگی ۴۵ میلیارد ریال، عمرانی ۱۱۸ میلیارد ریال و عمرانی سپاه ۳۸ میلیارد ریال. جمع این دسته از اقلام ۱۶۱۲ میلیارد ریال است. (۴) دوم ارقام اعتبارات دستگامی است که خدمات و امکانات آنها بطور عمده در خدمت جنگ است. نظیر: جفا دسا زندگی، بهداشت و درمان، راه و ترابری، نخست وزیری، وزارت کشور، انرژی اتمی و... بطور تقریب اعتبارات این دستگامی به ۵۰۰ میلیارد ریال در سال جاری و عمرانی غیر جنگی، یعنی نزدیک به یک میلیارد ریال بالغ میگردد و در اساس باید بخش بزرگی از این اعتبارات را بحساب هزینه جنگ گذاشت. وزیر برنا مه بودجه رژیم تشریح میکند: "ارقام مربوط به هزینه های جنگ تنها بخشی از هزینه های واقعی دولت است در ارتباط با این امر خطیر. چرا که همواره در طول سالهای گذشته امکانات دستگامی اجرائی در خدمت بر طرف کردن نیازهای جبهه قرار داشته که در ارقام آمار ذکر شده انعکاسی ندارد" (۵) در اینجا مطلقاً به هزینه های دستگامی اجرائی اعم از خدماتی و یا تولیدی که بطور غیر مستقیم در خدمت جنگ قرار می گیرند و در واقع نقش تدارک و بازسازی زمینه های مادی ادا می کند و گسترش آنرا بسپارد، دارند نمی پردازیم. چرا که از این پس زایه بودجه عمومی دولت در سال ۶۶ اساساً بودجه است جنگی. اینجا صحبت است از اعتبارات بودجه برای هزینه های نظامی جنگ - با دوجز لاینفک بهسرداری و مهندسی آن - است، که با اعتبار ارقام ذکر شده در بالا بهش از دوهزار میلیارد ریال بالغ میگردد.

مقایسه اعتبارات و ارقام بودجه سالها اخیر نشان میدهد، که اعتبارات نظامی جنگ بطور سرطانی رشد کرده و سه تدریج ساخت هزینه های عمومی دولت را دگرگون ساخته است. وزیر برنا مه بودجه این رشد را چنین توصیف میکند: "در سال ۵۹ که آغاز جنگ تحمیلی است ما در حدود ۱۸ درصد بودجه کشور را به جنگ تحمیلی اختصاص دادیم... در سال ۶۶، ۳۴ درصد از بودجه کل کشور (۱۰ درصد رقم بودجه جاری دولت) به هزینه های جنگ تحمیلی تخصیص داده شده است" و البته این ارقام "تنها بخشی از هزینه های واقعی دولت است در ارتباط با این امر خطیر" (۶) اما توجه به این واقعیت که سقف برخی اعتبارات مربوط به جنگ در بودجه عمومی دولت - یعنی بطور رسمی و قانونی - تنها در فاصله یکسال - یعنی از ۶۶ تا ۷۰ - تا ۷۰ درصد افزایش یافته است (۷)، بمراتب بیش از اظهارات آقای وزیر، بیانگر شتاب رشد مهم اعتبارات جنگ در بودجه است.

سنگین عمق خصومت رژیم جمهوری اسلامی با مردم زحمتکش، بی شک بسا وسایل مختلفی میسر است. اما در شرایط تشدید بحران اقتصادی، ای بسا بررسی سیاستها و تصمیماتی که برای مقابله با چنین بحرانی اتخاذ میشود، از مناسبت ترین شیوه ها باشد. نوشته ای که بپیرامون "طرح نوین اقتصاد" در شماره ۳۷ راهکارها رگرا نشان ریافت برخی از این سیاستها و تصمیمات را مورد بررسی قرار داد. در اینجا، بانگای به "قانون بودجه سال ۶۶" استناد و طرفیست "شگرف" ولایت فقیه "در تعمیق خصائص مردمی و ارتجاعی اش مطالبه خواهد شد؛ و روشن میگردد چنین رژیمی بویژه آنجا که به بحران دچار شود، در مسیر دشمنی با توده های رحمتکش و مردم محروم تا کجا پیش خواهد رفت.

بهتر است ابتدا تا کید شود، در نقد مصوبات "قانونی" و با لایحه مصوبات قانونی ناظر بر "مالیه بودجه"، به اعتبار رسمی "قوانین" توجه خواهد شد؛ بویژه آنجا که پای حکومتی از نوع "حکومت اسلامی" در میان باشد، و آنجا که شرایط بی ثبات سیاسی - اقتصادی هم جا کم باشد. در چنین شرایطی "قانون" نه تنها با اعمال حق "ولایت" می تواند "ذبح شرعی" و حتی در صورت "ضرورت"، "ذبح سیاسی" شود؛ بلکه بمسئله فاشهای جناحی و نیروی مقاومت درونی بنا بر رژیم و یا واکنش نامساعد نه آن و از همه مهمتر بخاطر رشد ذهنی و عدم تطبیقها با مقتضیات شرایط واقعی، بسهولت می تواند معلق شود. بنا بر این اعتقاد برای این است که به "قوانین" مصوب فقهای حاکم عدالتا بعنوان یک جهت گیری برخورد شود و صرفاً گرایشات درونی آنها موضوع تامل باشد.

*

این از مسلمات است که بودجه سال ۶۶ - مثل سایر بودجه های عملیاتی اخیر - در تحلیل نهائی تدا بیبری را شامل میشود که جهت تحکیم پایه های مادی جنگ اتخاذ می شوند، و بطور خلاصه تلاشها می شود. اینطور تا مین شرایط مالی و اقتصادی تدا و مگسترش جنگ.

این هم از دیدیهیات است که ستون فقرات مالد دولت در ایران سالها است که بر درآمد های نفتی استوار است. به تبع این امر، مالدیه جنگ هم - دست کم تا سال ۶۵ - اساساً بر ریال و دلار نفتی متکی است. شگسته شدن قیمت نفتست در بازارهای جهانی اما، بنوبه خود این ستون فقرات را در هم ریخت و دولت و جنگ مقدس آنرا به کام یک بحران بودجه ای کشاند. از این زمان به بعد، خلاصه میشود؛ اینکه چگونه واگذاری مسیری توان از چنین بحرانی بیرون جست.

اما فرضی قطعی این است که جنگ نه تنها با پیدا مالدیه، بلکه گسترش آن هم چاره نا پذیر است. بنا بر این تقدیری هم نیست الا بتن دادن به افزایش مؤثر آن. بسبب چنگی مغفل فقها هم در همین جا است؛ با زگردن جای بیشتر برای جنگ در ترکیب هزینه های دولت، زمانیکه خلا بزرگی بدنال سقوط قیمت نفت در درآمد ها ایجاد شده. برای تشریح پاسخی که سیاست گزاران رژیم از طریق بودجه سال ۶۶، بدین مسئله داده اند، لازم است صورت مسئله اندکی باز شود. یعنی اسناد واقعی هزینه های جنگ، سرعت رشد و تا ثیرات آن بر ساختار هزینه های عمومی دولت از نزدیک مرور شود و نگاهی بشود بر ظرفیتهای واقعی منابع درآمد دولتی، میزان کاهش این ظرفیتها و تغییر ساختار درآمدهای عمومی دولت.

*

محاسبه هزینه های واقعی جنگ کاری است وسیع و تا حدی دشوار که پرداختن به آن در حمله این نوشته نیست و اساساً به یک بررسی جدا گانه نیازمند است. روشن است هزینه های جنگ صرفاً با ارقامی که در بودجه عمومی دولت گنجانده شده مشخص نمیشود. منابع متنوع دیگری هم وجود دارد که جنگ بطور مستقیم آنها تغذیه میکند. قدر مسلم اینست که رژیم بخش بزرگی از درآمد ملی را با توسل به روش اخاذی و بنام "کمک های مردمی به جبهه ها" سوخت ماشین جنگی میکند. هر چند برخی ارقام مربوط به این قبیل درآمدها از سوی مقامات حکومتی انتشار می یابد و مثلاً "مشور مستضعفان" دریافتی های نقدی هفتاد و سوم اسفندماه ۶۵، ۱۸۰ میلیارد ریال اعلام میکند (۱)؛ با این وصف تنوع مکانیزمها و روش های وصول و گسترده شمول آن محاسبه دقیق هزینه های که از این طریق تا مین میشود را بسیار دشوار

ندهید، گفتند اما فکاه کارندهید، گفتند اما موریت ندهید، همه اینها را گفتند ندهید، هزینه های جاری شده ۲۶۶۰۰۰ (با این وصف دولت ۲۰۰ میلیارد ریال صرفه - جویی کرده است) آتینها که در جریان رقم در هزینه های جاری هستند میداند که وقتی ۲۰۰ میلیارد ریال یکسال از هزینه های جاری کم شود چه فشاری بر حقوق بگیرهای شما بوجود میآورد. "با این همه؛" به کارمندی که در طول سال یک عاثلت مندی میبایستی داده میشده مان یکی هم داده نشده (که) در اسفندماه با بپرداخت شود. " (۱۹)

تبخ "مرفه جویی" هر جا برسد، بریده است. اعتبار "بسیار دمه جریب جنگی" از ۷۰ میلیارد ریال در سال ۶۵ به ۴۵ میلیارد ریال در سال ۶۶ کاهش میباید، و در بودجه سال ۶۶ با وصف آنکه بر ششصد و پنجاه هزار نفر افزوده شده است، و بسا اینکه، اعتبار سالهای قبل صرفاً بر مبنای ۵۵ هزار نفر مهاجران سالهای اول جنگ و کمک هزینه هر نفر ۴۵۰ تومان در ماه محاسبه شده است، دیناری برسر ۴۵ میلیارد را داده نمیشود.

اگر خسارات وارده به ساختنهای مکتوبی در نتیجه بیماریان شهرها تا سال ۶۵ از محل اعتبارات دولتی پرداخت میشد، بودجه ۶۶ یک قدم اساسی برداشت، و تا مین بخش بزرگی از این خسارات را از نانه دولت برداشت، و بسه سبب اعتبارات بانکی محول کرد؛ خودتان میدانید بانک و مقدار وام، و شقه و بهره آن، لطفاً مرز این صرفه جویی آنجا نشی کشیده میشود که پای مصالح انقلاب ویا "امنیت ملی" در کار باشد. آنجا طراحان بودجه زیان نشان می شود که: "یک قسم از دستگاهاهی ماسدستگاههای نظامی و امنیتی و اطلاعاتی ما است. آیا امکان محدود کردن این دستگاها هست؟ آیا در شرایط فعلی این دستگاها در کشور ما با این همه مرز، با این همه توطئه ها، با این همه دسیه ها با این همه فدا انقلاب و جریبانی فاسد دیگران مکنانش هست که ما این دستگاها را نداشته باشیم؟ هزینه های این دستگاها را پرداخت نکنیم؟" (۱۹) مسلماً خیر! کسی هم چنین قصدی را نداشته است، وزیر بر نانه بودجه بویژه در مورد ندهای انقلابی تاکید می کند: "از نظر ما هزینه های دولت در تان مین این ندها بسه صورت هزینه های انقلاب نلتی میشود که انقلاب با بت این ندها می پردازد، ارقام و روندهای هزینه های مربوط به ندهای انقلابی نشان دهنده سنگینی وزن این ندها در اداره امور کشور و جایگاه آنها در کل بودجه کشور است. ما در سال ۵۸، حدوداً ۲۰ میلیارد به ندهای نوپای انقلابی پرداخت میکردیم و در سال ۶۶ به ۳۳۰ میلیارد افزایش پیدا کرده است. " (۲۰) البته دستگا قضائی هم از این دایره بیرون نیست و نمی تواند مشمول سیاست انقضا بشود، به همین سبب "دستگا قضائیه، بودجه اش از سال ۵۸ تا کنون سه برابر شده است. " (۲۱)

☆

هزینه های جنگ، رشدشان آن و اثرات ناشی از این رشد بر روی ساخت هزینه های دولت را مرور کردیم، میباید ازیم به منابع درآمد، و تغییراتی را که در سطح و ترکیب آن رخ داده است بررسی میکنیم:

پیش بینی درآمد قابل وصول دولت تا آخر سال ۶۵، با احتساب درآمد های "نفت"، "مالیات" و "سایر" در اصلاحیه بودجه سال ۶۵ که در اسفندماه همان سال به مجلس اسلامی تسلیم شد، جمعاً بالغ بر ۱۷۷۵۰۰ میلیارد ریال است. (۲۲) این رقم به تفکیک شامل ۳۹۰ میلیارد ریال درآمد نفت، ۱۰۳۵۰ میلیارد ریال درآمد مالیاتی و ۳۵۰ میلیارد ریال بقیه مربوط به ردیف "سایر" درآمدها است. مقایسه این ارقام با ارقام درآمدهای سالهای قبل نشان میدهد که درآمد های عمومی دولت به قیمت جاری به ترتیب ۵۰٪ در سال ۶۴، ۵۷٪ در درآمد سال ۶۳ و ۶۸٪ در درآمد سال ۶۲ است. (۲۳) این نسبت ها در مورد درآمدهای نفتی سال ۶۵ نسبت به سالهای ۶۴، ۶۳ و ۶۲ به ترتیب ۲۰٪، ۲۲٪ و ۲۵٪ در سال ۶۲ درآمدهای عمومی دولت در سال ۶۵ نسبت به پیش بینی بودجه همان سال (بینی ۳۳۹۹ میلیارد ریال) ۱۵۲۴۰ میلیارد ریال کاهش نشان میدهد، این کاهش نسبت به هزینه های انجام شده در این سال که کلاً ملامت منقبض شده میباشند، بالغ بر ۱۳۴۴ میلیارد ریال است. کاهش درآمدها و در مرکز آن کاهش درآمد نفت تا بدین سطح، وضعیت کیفی کما ملانویستی را سبب میشود که نظام بودجه نویسی رژیم بهر تقدیر باید آنرا هم کند، آیا این وضعیت نا پایدار و روزگزار است؟

چشم انداز بازرجانی نفت، و نیز ظرفیت های اقتصادی داخلی نشان میدهد که نیا بد تغییرات مثبت چندانی را در وضع درآمدهای دولت و بالاض درآمدهای نفت، انتظار داشت. بازگشت به درآمدهای نفتی سالهای ۶۲ تا ۶۴ در دورنمای نزدیک امکان پذیر نمی نماید، و به تبع آن زنجیره درآمدهای متعل با نفت نمی تواند استحکام گذشته را داشته باشد. در میان این درآمدها برخی اقلام وجود دارند که کاهش بیشتری در انتظارشان است. معان و وزیر بر نانه بودجه اعتقاد دارد: "سال آتی نده هم سود بازرگانی ما کمتر خواهد بود و بقیه در صفحه ۳۰

☆

حال پرسیدنی است در حالیکه از سال ۶۵ به بعد سقف هزینه های عمومی دولت - حتی به قیمت جاری - نسبت به عملکرد بودجه سالهای ۶۲ تا ۶۴ کاهش نشان میدهد (۸)، افزایش با هزینه های جنگ روی بوده، چه تغییرات نسبی را در ساختار پرداخت های آن ببینیم و چه تغییرات نسبی:

اولین تغییر، کاهش اعتبارات سرمایه گذاری ثابت است؛ اعتبارات عمرانی از سال ۶۲ به قیمت جاری سیر صعودی داشته و از ۶۷۴ میلیارد ریال بسه ۱۱۲۸ میلیارد ریال افزایش یافته است، و از سال ۶۲ تا ۶۵ این سیر نزولی میگردد و در بودجه مویوب سال ۶۶ به ۷۰۴ میلیارد ریال کاهش میباید. (۹) این سیر نزولی در قیمت ثابت بسیار روشن تر منعکس است: "هزینه های عمرانی سال ۶۵ به قیمت ثابت به ۱۶۴ میلیارد ریال رسیده و این رقم از هزینه های سال ۱۳۵۰ نیز کمتر است. " (۱۰)

بسیار ت دیگر سه اعتبارات سرمایه گذاری ثابت در بودجه عمومی دولت از سال ۶۱ درصد در سال ۶۲ به ۲۱ درصد در سال ۶۵ و ۱۹ درصد در سال ۶۶ کاهش یافته و بنا بر این همراه با دیگرگون شدن ساخت بودجه منفع هزینه های جاری، عوارضی چون استهلاک سرمایه های ثابت، کاهش ظرفیت های تولیدی، تشدید مشکل اشتغال، تحلیل بنیه خدماتی دولت و . . . نیز پذیرفته شده اند.

دوم، تنسیر در ترکیب هزینه های جاری است؛ این تغییرات آنجا که مستقیماً روی عملیات نظامی منعکس نشود و یا "امنیت ملی" را با خطر نایاندازد، تغییراتی است "مقبول". که در اعمال آن مرزی هم وجود ندارد. طبقاً در ایسین سیر هزینه های خدمات اجتماعی و رفاه عمومی به بیشترین ضربه پذیر را خواهد داشت. از مرور اعتبارات خدمات آموزشی چنین بر میآید:

"هزینه سرانه فصل آموزش و پرورش از سال ۵۹ به قیمت ثابت بسه نصف در سال ۶۶ کاهش میباید" (۱۱) به اعتراف وزیر بر نانه بودجه رژیم: "الان در بعضی مناطق تراکم دانش آموزان ۸۰ - ۹۰ نفر (در کلاس) ه - - - - - گذشته" (۱۲). از سال ۶۰ به بعد تقریباً ۵ میلیون نفر از سیستم آموزشی کسران، یعنی از مدارس تحت پوشش وزارت آموزش و پرورش، به سیستم آموزشی از زبان یعنی مکتب خانه های تحت پوشش "نهضت سوادآموزی" منتقل شده و هزینه سرانه این ۵ میلیون نفر از ۵۵ هزار ریال در سال ۶۵ به ۲۲ هزار ریال کاهش یافته است. (۱۳) با این وصف کل سیستم آموزشی بخاطر کمبود اعتبارات مالی، تنها در سال ۶۵، ۳۰ هزار کودک لازم التلطیم را از قرار گرفتن زیر پوشش خدمات آموزشی و فراگیری سوادخواندن و نوشتن محروم کرده است. (۱۴)

اعتبارات خدمات درمانی و بهداشتی بر مابستب زیر فشار انقباضی بیشتری هستند. در حالیکه دستگاهاهی درمانی و بهداشتی دولتی علاوه بر وظایف سنتی با رعظیم بهداشتی جبهه ها را هم بردوش میکشد، و هزینه های ناشی از وظایف جدید تنها در سال گذشته چندسرا بر شده است، و نیز در حالیکه سالانه بطور متوسط بیش از ۳ درصد در نتیجه افزایش جمعیت بر سطح زیر پوشش این بخش افزوده میشود، و با لآخره علی رغم فشار عظیم تورم که بخش بزرگی از این اعتبارات را می بلعد، رقم پیش بینی شده برای کل هزینه های بهداشتی، درمانی و تان مین اجتماعی در بودجه سال ۶۶ نسبت به عملکرد قطعی سسال ۶۴ کمتر از ۳ درصد افزایش یافته است. (۱۵) یکی دیگر از آن دیوارهای کوتاه هسی که برای "منقبض کردن هزینه های جاری" زیر فشار سنگینی گذاشته شده، حقوق و مزایای کارکنان دولت و بخصوص کارکنان غیر نظامی دولت است. به تخمین وزیر اقتصاد رژیم، حدود ۱۰ تا ۹۰ درصد هزینه های جاری را حقوق و مزایای کارکنان دولت تشکیل میدهد (۱۶) و به ادعای وزیر بر نانه بودجه: "هزینه های جاری دولت در سال ۶۶ - یعنی ۲۴۸۰ میلیارد ریال - به قیمت ثابت سال ۵۳، معادل ۲۱۴ میلیارد است. " (۱۷) غرض اینکه تورم واقعی چند برابر برترقی نیا شد که وزیر بر نانه بودجه در این محاسبه منظور کرده است، - که هست - و بغرض آنکه بر تعداد کارکنان دولت افزوده نشده باشد، - که شده است - برای حفظ قدرت خرید کارکنان دولت، در طول سال گذشته میبایست سالانه بطور متوسط تقریباً ۲۰ درصد به حقوق و مزایای کارکنان دولت افزوده میشد. و یعنی کارکنان دولت در برابر هر ۱۰۰ ریال دریاقتی سال ۱۴۴۰، ۶۴ ریال در سال ۶۶ دریافت می کردند، اما واقعیت اینست که "هزینه های جاری سال ۶۶ - که ۹۰ درصد آن حقوق و مزایای کارکنان دولت است - نسبت به عملکرد قطعی سال ۶۴، ۲۶٪ کاهش نشان میدهد." و اینرا وزیر بر نانه بودجه افتخارات دولت اعلام میکند. (۱۸) از این ارقام گویا تر، اعترافات یکی از نمایندگان مجلس است که عرصه واقعی "مرفه جویی" و "سیاست انقباضی" را نشان میدهد: "اینجا ساعت ها وقت مجلس گرفته شد که به کارمندان دولت دوتا عاثلت مندی بدهند. در کمیسیون بودجه گفتند دوتا ندهید یکی بدهید، گفتند افزایش حقوق

انقلاب فلسطین و مسئله صلح

جنبش فلسطین در چند سال گذشته، بسیار دشوارترین آزمایشات تاریخی خود را سپری کرده است. حملات بی وقفه دولت متجاوز اسرائیل بسطه خلق فلسطین در اردوگاهها، جنگ لبنان و محاصره اردوگاهها، فشار رکنورهای مرتجع و همدست امپریالیسم برای وا داشتن آن به تسلیم، مداخلات سوریه در امور داخلی "ساف"، و از همه مهمتر، بروز آشکار خط مشی تسلیم طلبانه در جناح راست رهبری آن به سردمداری عرفات، که موجب شکاف و تفرقه در درون "ساف" گردید، سازمان آزادی بخش فلسطین را با بحران بی سابقه ای مواجه می ساخت. بحرانی، که در حوزه سیاسی، خود را در نزدیکی جناح عرفات به محور کمپ دیوید و طرح "خودمختاری" ملک حسین از یک سو، و آشکار شدن و شورش بخشی از الفتح علیه رهبری آن، و نیز سرانجام جنبه امتناع نشان می داد، ریشه در تجزیه و تفکیک طبقاتی در بین فلسطینی ها دارد. اگر چه بخشی از فلسطینی ها، همچنان بصورت "پناهندگان" در اردوگاهها، در کشورهای مختلف عربی بسر می برند، لیکن در بیست سال گذشته، تحولات طبقاتی مهمی در درون جمعیت دهقانی پیشین فلسطینی بوقوع پیوسته است، که ضرورتا تا نیر خود را در رهبری جنبش فلسطین و در درون "ساف" نیز بجا می گذارد. "پرولتریزه شدن" بخشی از این جمعیت در سرزمین های اشغالی، چه از طریق جذب آن به صنایع در حال توسعه سریع اسرائیلی که نیا زه کارآرزان داشت، و چه از طریق تبدیل شدن به کارگران کشاورزی در سرزمین های اشغالی، که غالباً به بورژوازی زمیندار فلسطینی تعلق دارد، و نیز مهاجرت عده قابل توجهی از فلسطینی ها به کشورهای نفت خیز منطقه خلیج و اشتغال در آن کشورها بعنوان کارگر، پرولتاریای جوان فلسطینی را بوجود آورده است. در جوان آن، تجار فلسطینی و نوآزای زمیندار فلسطین بوجود آمده است. بورژوازی تجاری فلسطین، بویژه در اقتصاد کشورهای نفتی عربی، توانست سرمایه برای خود جایگا هی کسب نماید. همچنین لایه های از خرده بورژوازی و لایه های متوسط در بین جمعیت فلسطین شکل گرفته تحول در ساختار جمعیتی فلسطین، که قطب بندی اجتماعی در آنرا بوجود آورده است، ضرورتاً در شیوه نگرش نسبت به مساله ملی فلسطین تا نیر می گذارد. یک تا جرئیک کارگر فلسطینی، یکسان نمی اندیشند، و پاسخ هریک از آنان به مساله ملی، از تجزیه و تفکیک منشور طبقاتی می گذرد. از آن فراتر، آیندو، بوجود دشمن هائی "در بین خود و وجود" دوستان "در بیرون خود، بی می برند، بخش مهمی از بورژوازی عرب، که دیروز میخواست تمام یهودیان را به دریا بریزد، با رشد سریع خود، بتدریج به هم ریشگی با بورژوازی یهود و هموستی منافع خود با دولت اسرائیل پی می برد. "کسب دیوید" قریبه خلق الساعه و با تنها خیانت فردی انور سادات نبود، بلکه این بورژوازی، دیگر سر نفع مهمی در جنگیدن نداشت. گرایش بخش مهمی

از بورژوازی فلسطین، چه در سرزمین های اشغالی و چه در فعلالیت تجاوز فلسطینی خارج از آن به نوعی کنار آمدن و مصالحه با دولت صهیونیستی، ریشه در این سازشکاری طبقاتی بورژوازی فلسطین و عرب دارد. که بنوبه خود در درون سازمان آزادی بخش فلسطین نیز اثر می گذارد. ما نورهای دیپلما تیک راست و خط تسلیم طلبانه جناح عرفات که تا حد پذیرش قیمومت ملک حسین بر حق ملی فلسطینی ها پیش رفت، منعکس کننده تما یلات طبقاتی این بخش از بورژوازی می باشد. لیکن دیپلما سی راست و تسلیم طلبانه جناح عرفات، هیچ نتیجه ای ببار نیاورد و فقط عزم بلسوک امپریالیستی اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه را در حمله به جنبش فلسطین، را سخ ترکرد. خط تسلیم جناح عرفات، بدو دلیل مهم با شکست مواجه گردید: ۱- سازش نا پذیری اسرائیل که خواهان انحلال کامل هویت ملی فلسطینی ها در دولت های عربی بود و بیچوجه حاضر به پذیرش یک دولت ملی فلسطینی نبود، حتی اگر این دولت در سرزمین با ننداز یک شال گردن در نوار غزه بوده باشد، ۲- تشدید مبارزه در سرزمین های اشغالی، برغم افت شدید عملیات جریکی فلسطینی ها در خارج از اسرائیل و از دست دادن پایگاه های عملیاتی خود در کشورهای عربی، مبارزه در سرزمین های اشغالی، همچنان ادا شده است و با اعتراض سرویس های امنیتی اسرائیل، در چند سال گذشته، تبیی از حملات علیه سربازان دولت صهیونیستی، از طرف کسانی انجام گرفته است که فاقد هر نوع ارتباط سازمانی با "ساف" بوده اند. این امپریالیست نگر ظرفیت مبارزاتی بالای فلسطینی هسادر سرزمین های اشغالی می باشد که برغم زیر حمله بودن، هویت ملی خود را همچنان باز تولید می کند.

شکل گیری پرولتاریای جوان فلسطین، که در بعضی از شاخه های اقتصاد اسرائیل، تا ۶۰ درصد از نیروی کار را تشکیل می دهد، با تکوین خود، اشکال نوینی از آگاهی و سازماندهی را بوجود آورده که دیگر بر مساله صرف "ملی" اکتفا نمی کند بلکه سمت طبقاتی را نیز مطرح مینماید و در مبارزه خود، نه فقط کارفرمای اسرائیلی، بلکه فلسطینی را نیز در نظر دارد. در بخش هائی نظیر ساختن، کشاورزی و نساجی، اقتصاد اسرائیل به نیروی کار فلسطین کاملاً متکی است، و به همین دلیل، در برابر حرکت های آن انتظار اقتصادی، آسیب پذیری می باشد. همچنین، جایگاهی هائسی در ساختار نیروی کار اسرائیلی انجام گرفته است که در نیروی کار فلسطینی، در سرزمین های اشغالی، اثر می گذارد. در صائیمی نظیر لباسدوزی که سابقاً زنان اسرائیلی بدان اشتغال داشتند، و اکنون با انتقال به بخش خدمات، جای خود را به زنان فلسطینی داده اند. مجموعاً این جایگاهی های طبقاتی، امکان بوجود آمدن شکل های نوینسی را ممکن ساخته است. با ایجاد اتحادیه های کارگری،

کمیته های زنان، کمیته های کاردا و طلبانسه، گروههای دانشجویی و غیره، که بویژه از ۱۹۸۲ با بنسوا، ایضا دگسترده ای بخود گرفته اند. با رکود اقتصادی و پاشین آمدن دستمزد ها، کارگران در جستجوی ایجاد تشکل هائی برای دفاع از خود برآمدند. این تشکل ها که در دفاع از منافع بی واسطه کارگران شکل گرفت، خود به موتوری برای طرح مساله ملی و صراحت دادن به آن برپا به. هائی جدید، تبدیل گردید، و در مجموع، سازمان های فلسطینی را به اهمیت آنها متوجه ساخت. قسلاً از ۱۹۷۶، فقط حزب کمونیست فلسطین در میان کارگران فعال بود و توانسته بود که "بلوک کارگران پیشرو" را بوجود آورد، که بیشترین نیرو در "فدراسون عمومی اتحادیه های کارگری" را تشکیل می داد. "جنبه خلق برای آزادی فلسطین"، بر رهبری جورج حبش، نخستین سازمان فلسطین بود که به سازمان ندهی کارگران در سرزمین های اشغالی روی آورد و در ۱۹۷۶، با ایجاد کمیته های کاردا و طلبانسه "در این حوزه قدم گذاشت، و از ۱۹۷۹ بسعد، بخش مهمی از انرژی خود را به سازمان ندهی کارگران متوجه ساخت، و "بلوک متحده کارگری" را بوجود آورد. در پایان سال ۱۹۸۵، از ۲۹ اتحادیه کارگری، ۱۰ اتحادیه تحت کنترل "بلوک کارگران پیشرو" و ۹ اتحادیه در کنترل "بلوک متحده کارگری" قرار داشت. تمرکز بر سازمان ندهی کارگران، بنوبه خود، تعقیب رهبران اتحادیه های کارگری، بویژه رهبران متعلق به "بلوک متحده کارگری" توسط اسرائیل را برانگیخته است. سازمان الفتح نیز از ۱۹۸۵ با بنظر "سازمان جوانان کارگر" را بوجود آورده است که هنوز از نفوذ کارگری لازم برخوردار نیست و با وجود اینکه یک فدراسون رقیب و تحت همان نام "فدراسون عمومی اتحادیه های کارگری" ایجاد کرده است، نفوذ قابل توجهی نسیدارد. صرف نظر از اختلافات ایدئولوژیک سازماندهی مختلف فلسطین که در طبقه کارگر جوان فلسطین شکاف بوجود می آورد، نفس توجه به کارگران و سازماندهی تشکل های توده ای، گراشات نوینی در درون بخشی از سازمانهای عضو "ساف" را نشان می دهد که باید آنرا یک پدیده مثبت ارزیابی نمود.

شکاف در "وفاق ملی" در اسرائیل - بموازات این تحولات در بین فلسطینی ها، در درون یهودیان ساکن اسرائیل نیز قطب بندی صورت گرفته است؛ با عتبارات کارگری و درگیریهای شدید با پلیس، بویژه در دروسال گذشته، نشان دهنده شکاف در "وفاق ملی" در جامعه اسرائیل است. اقتصاد اسرائیل از ۱۹۸۲ با بنسوا، بیش از ۴۸ درصد است و نرخ تورم در آن، که در ۱۹۷۸، حدود ۴۸ درصد بود، در ۱۹۸۴ به ۴۴۵ درصد رسید. با تخمین سیاست "ریاضت اقتصادی" و تفکیک افزایش دستمزد ها از نرخ تورم، دستمزد متوسط کارگر بقیه در صفحه ۳۲

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

مقاله زیر، نظریکی از رفقای ما است در باره تاثيرات انقلاب بهمن بر موسیقي ایرانی، که به لحاظ اهمیت و تازگی موضوع، در صفحه هنر انتشار می یابد. نشریه ما از اظهار نظر هنرمندان و صاحب نظران درباره این موضوع با آغوش باز استقبال می کند.

هیات تحریریه

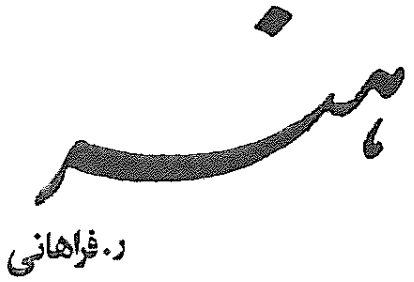
انقلاب بهمن و موسیقي ایرانی

و متعابراً از دیگر پدیده ها (به قول فلاسفه "در خود"، در مقابل "برای خود" موسیقي) نگاه نمی کنند و این امر به کم اهمیت انگاشتن عنصر تکنیک و ساخت در موسیقي می انجامد. برخورد افراطی دیگر برعکس تنها با روشی "موسیقي شناسانه" و بسا دقیق تر "فن شناسانه" به موسیقي نزدیک میشود، تنها به خود موسیقي و اشکال نواختن آن توجه میشود. به موسیقي بعنوان یک "شیئی" و نه یک

بی تردید سالهای ۵۷-۵۹ را با شکوفاترین سالهای موسیقي ایرانی نامید. در تاریخ معاصر ایران هرگز ما با چنین فورانی از خلاقیت و درخشش تا بناک آهنگسازان و دست اندرکاران موسیقي ایرانی روبهرو نشده بودیم. جنبش پرشور فدیکتا توری - فداصلطنتی فضا ئی ملتچپ از آرمان خواهی و احساسات ژرف پدید آمد. آورده بود. فضائی که در تاریخ جهانی موسیقي همواره منبع سرشاری از الهام برای موسیقیدانان هشیار و پیشرو فرا هم کرده است و این بار نیز قاعده تا شید شد. آهنگسازان نامداری چون محمدرفا لطفی، حسین علیزاده و پرویزمشکاتیان کمر همت به ساختن آهنگهای بستند که بی تردید در تاریخ موسیقي ایرانی جاودان خواهند ماند. این جیش موسیقي ایرانی، اما با خود محدودیت هائی را نیز که به لحاظ ساخت و فنون موسیقي ایرانی بر سر راه تگاملی بعدی آن تمرار دارد آشکار ساخت. ساخت تاکتونی موسیقي ایرانی، ردیف ها و گوشه های آن و بویژه نحوه تقسیم بندی ششها، علیرغم غنای ژرف و ویژه خود، مشکلاتی را بر سر راه تگاملی همه جا شیه این موسیقي قرار میدهد. اگر تا کنون شرایط عمومی اجتماعی و فرهنگی طوری بود که این محدودیتها پنهان مانده بود، امروزه بر اثر تحولی که بوقوع پیوسته، که من در زیر به آن می پردازم، برخورد به آن بدل به وظیفه ای اجتناب ناپذیر و درخور بررسی و برخورد گذشته است. برای اینکه ارتباط میان جوانب مختلف این تغییر و تحولات و نیز اهمیت و نگاه عناصر اجتماعی - فرهنگی و نیز فن و تکنیک موسیقي را بخوبی دریا بسیم، روشن کردن سببش مورد نظر ما در تحلیل موسیقي امری ضروری است. چه عواملی در تحلیل یک موسیقي معین دخالت دارند و معیار رت دیگر ترکیب کدام محورهاست که ساخت معین و متمایز یک موسیقي ملی را پدید می آوردند که در تحلیل موسیقي شناسانه می با یستی به آنها توجه کرد؟ در این زمینسه دوبرخورد افراطی را در موسیقي شناسان و موسیقي دانان می توان مشاهده کرد. دسته اول برخورداردی خالصاً "انسان شناسانه" داشته و تکیه ای یک جانبه بر رابطه موسیقي و فرهنگ می کنند. اشکال عمده این نظر در این است که علیرغم تکیه درست بر اینکه موسیقي جزئی از فرهنگ عمومی یک ملت است و از این رود در تحلیل موسیقي با یستی با بر جوانب فرهنگی را نیز در نظر گرفت، توجهی به خود موسیقي بعنوان یک پدیده مشخص صوتی - نوا ئی (یک ترکیب از نوا های معین) ندارد. در حقیقت امرا این تحلیل به رابطه موسیقي با "محیط بیرون" توجه درستی میکند اما به خود موسیقي بعنوان یک پدیده انسانی مشخص

پدیده انسانی، که با هزاران رشته پیدا و نا پیدا به ساری پدیده های فرهنگی انسانی مربوط است، نگاه میشود. این برخورد بخصوص در نزد "مدرنیستها"، این خا ملین فرهنگ در بحران بورژوازی، خیلی رایج است و نتیجه افراطی و منطقی آن اینست میشود که صدای کشیده شدن میخ روی شیشه را هم "نوعی موسیقي" قلمداد می کنند و در کاسوری چون "اشوک ها وزن" و "آهنگسازی بدنام" در برابر این دو مکتب، برخورد دیگری نیز وجود دارد. این سبب سراسر استحا کمدرونی رشته های موسیقي شناسی و انسان شناسی و در معنای گسترده تر بر ارتباط و تاثيرات متقابل زبانی شناسی و کل جامعه شناسی تکیه دارد. تحلیلی که از زبانی خود از موسیقي را بر مبنای "ریتیم شناسانه" قرار میدهد. یا بدو توجه کرد که در این مورد، ریتیم بمعنای "ضرب موسیقي" بلکه در مفهوم گسترده آن بعنوان "نظم حرکات" (تعریف ارسطو از "ریتیم") بکار رفته است. به اعتقاد من این شیوه تحلیل از موسیقي بخوبی بکار روشن کردن موقعیت کنونی موسیقي ایرانی و لزوم جیش در ساخت آن می آید، بی آنکه در صدق دقتا عهنگانی یا قلمداد کردن آن بعنوان "گلام" آخرین در تحلیل موسیقي و یا به بیانی عام تر فرهنگ باشم!

اگر از زاویه این پیشش به موسیقي نگاه کنیم، سه مؤلفه را که در یکدیگر نشود کرده و در عین حال مستقلند می باید از یکدیگر تمیز داد. الف) "ریتیم طبیعی" یا جغرافیائی که با محیط زیست مردم هر منطقه یا کشور ارتباط نزدیک دارد. صدای گرم "نای ایرانی" را در نظر بگیریم، آیانوا ی گرم و پرازخ و آنتاب خورده آن را می توان از فلان ایران، با آن بیابانهای عریض و طولیش، جدا تصور کرد؟ بهمین سبب قوت آمریکا لاتین، یا گیتا راسیا نیول، هر کدا م بطور مستقیم با محیط زیست مردم آن (با بطور غیر مستقیم از طریق طریق خاص نواختن آنها) در ارتباطند. ب) "ریتیم اجتماعی" که از ساخت اقتصادی - اجتماعی، سیاست، مذهب، زبان و امثالهم نتیجه میشود. در این میان بخصوص زبان عنصر با اهمیتی از ریتیم اجتماعی است که بطور مستحکم با احساس موسیقي ارتباط دارد. اگر توجه کنیم که صدای انسان دروا تفسیح اولین ساز موسیقي بشر بوده است، به این ارتباط زبان - موسیقي واقف می شویم. بهمین سبب نیازهای معنوی طبقه حاکم، اصول مذهبی حاکم هر کشور، (بویژه که این دومی دستورات حاضر و آماده ای برای کوچکترین احساس یا رفتسار انسانی "نازل" می کند) و روحیات مردم در یک دوران معین از حیات اجتماعی، تاثيرات مهم و ریشه داری در موسیقي می گذراند. ج) "ریتیم زبانی



ره فراهانی

شناسانه" است. احساسی که از اصوات حرف، بیک نظم موسیقي، بیک نوا ی خوشایند میا زند. همان احساسی که عناصر بیک تصویر را و امیداردتسا کاری هنری پدید آید. این احساس بر با بد ریتیمهای طبیعی و اجتماعی قرار داشته و تگاملی می کنند. این دویا هم ملتی را، یا بیک قشر و طبقه ای از مردم را، "وامی دارند" تا بیک احساس زیبایی شناسانه، بیک دسته معیارهای مشخص را سازند که معیارهای زیبایی (به مفهوم گسترده کلمه) آن را بوجود می آورد. عنصر ساخت و تکنیک هنری ویژه هر سرمد در اینجا جای گرفته و در حقیقت وسیله بیان و تحقق مادی این معیارها را تشکیل میدهد. وقتی بیک احساس ویژه هنری، بیک سری معیارهای هنرمندانه و زیبایی شناسانه در مردمی بوجود آمد، دیگر به سختی تغییر می کند، مستقل از اینکه در ریتیم اجتماعی یا طبیعی چه تغییری ایجاد شود. حتی در افغانستان، طایفه ای وجود دارد که زبان اصلی خود را از دست داده اما ویژگی موسیقي خود را کاملاً حفظ کرده است.

تحقیق در این ریتیم خیر، بخصوص در مورد موسیقي، با یستی جنبه تغییر پذیر و در عین حال تغییرنا پذیر آن را در بر بگیرد. برای نمونه در حالی که محتوای ویژه معیارهای هنری یک خلق به کندی و به سختی تغییر می کند، ساخت و فن هنری با سهولت و سرعت نسبی بیشتری تغییر می کنند. گاه تحولات جامعه هنرمندان را و امیداردتسه فراخ از معیارهای تاکتونی و مقبول عمومی و "ابزار جدیدی" برای بیان هنری خود بسپا بشد و بکار برند. در ایران، برای مثال، بسپش از هزار سال "اوزان عروضی" معیار شعر غنی پارسی بودند و تمام ساخت شعر گین ایران، علیرغم تنوع و پیچیدگی های سبک های مختلف، در چارچوب آن باقی مانده بود. اما پس از تحولات ایران در قرن جدید و بویژه تحولاتی که ریشه در تغییر ساخت سیاسی - اجتماعی ایران در حوال وحوش جنگ جهانی دوم داشت، بیک ساخت نوین، بیک تکنیک نوین و شعری پدیدار شد و به همت نیما ویرانش، شعر نسو با به عرصه ادبیات ایران گذاشت و دیدیم که بدعت گذاری نیما بیره اهای شیو که به بن بست بیانجا مدبلکه نسلهای جدیدی از شاعران بدشبال او حرکت کرده اند و آینه شعر نیما شی را وسعت بخشیدند تا بدانجا که امروزه در قالب شعر ناسلو ما کما بیش با جهشی در شعر نیما شی روبه روستیم. در باره دلائل اجتماعی ضرورت این سبک نوین شعر فارسی در اینجا نمی توان به بحث پرداخت و اشاره بدان در همین حد به مقصود ما بسپا می رساند. هدف تنها این بود که به اهمیت جنبه تغییر پذیر "ریتیم زیبایی شناسی"، رابطه آن با

سلطنت در فاکمندی!

دلرسد شده اند، با سخ: بله، من احساس سرخوردگی و نگرانی بسیاری از هموطنانم را درک می‌کنم. من هفت سال برای تشکیل جبهه‌ای دربرگیرنده همه نیروها و سازمانها و شخصیت‌های مبارز وطن، تلاش کردم، اما تراژدی ما کاروتجربه، مرا معتقد کرده که این تلاش من بخودی خود کافی نیست و اوضاع و احوال، بحرانی تر و حاسن تر از آن است که من شاهد هدر رفتن انرژی‌ها و امیدها باشم. . . . از همین رومن مضمهمستم که گامهای بلندتسرا ز همیشه بردارم و با هموطنانم مستقیم ارتباط بگیرم. . . . نیم‌پهلوی در این مباحثه ضمن پذیرش شایخی فقدان اهداف، خط مشی و شیوه‌های روشن، منکر عدم تحرک و فعالیت خود شده و مسکوت ظاهری را بطحاظ اشتغال به سازماندهی فعالیت در داخل ایران، که قابل تشریح نیست، بیان میدارد (۱). در این مباحثه او همچنین هرگونه تناقض بین کوشش تا سرحدنهایی (و همه‌کاره شدن) بمثابه یک ایرانی و نما سلطنت در دوره کسب قدرت بسا وظیفه پاسداری از قانون اساسی پس از کسب قدرت (سلطنت مشروطه) را انکار میکند.

امینی در رابطه با استعقای گنج‌سنی، مسئول امور جرائی دبیرخانه جبهه و دریا فست مقرر می‌کند. ما هانه جبهه از سببا، ضمن اعتراف به این مقرر می‌کند ما هانه آنرا طبیعی دانسته و میگوید بسیاری بیش بر دمبارزه بول لازم است و غیر از این هم نمی شود کرد (۲). در مورد اخراج گنجی علت آنرا داشتن روابط منکوک با برخی همکاران، ارتباط با قاچاقچیان اسلحه با ایران و شایعات مرسوط به ارتباط با شبکه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در خارج، که موجب بدنامی جبهه نجات میشود (۳) معرفی میکند.

قسمتی از مباحثه بختیار با بیضا میران: در پاسخ به این سؤال که اگر ازمیت ایران در مورد نوع حکومت (مشروط سلطنتی یا جمهوری) نظر خواهی شود شما کدام را ترجیح میدید، میگوید من حکومت مشروط سلطنتی را ترجیح میدهم با سه خط تاکید زیر مشروطه آن، یعنی حکومتی که بر مبنای حاکمیت ملی و قانون اساسی باشد. . . . ولی اصل حاکمیت ملی و دمکراسی است و هماغه نظیر که در قانون اساسی ذکر شده قوای یک مملکت ناشی از ملت است. ما له اصلی نرم حکومت نیست، محتوای آن مدنظر است. در پاسخ به این سؤال که نظر شما و لیبیدجوان در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی (که ۱۹ ساله بود) اگر اداره مملکت را بر عهده می‌گرفت تا در بود در مقابل چینی‌ها (۱) بایستد؛ بختیار پاسخ میدهد: . . . شاه وظیفه اش این نیست، این چه فکری است که شما می‌کنید؟ ۱۴ ساله یا ۴۴ ساله مطرح نیست، مملکت با بدبوسیله دولت مسئول اداره می‌شد، شاه مملکت مسئول نیست، شما عادت بد نخست وزیر نکرده اید. سالها بجای نخست وزیر رئیس دفتر داشتید، شما مردم ایران را به هیچ انگاشتید، جوانان مملکت را بحساب نیاوردید، در نتیجه آنه هم وقتی می‌بوس شدند، گروهی فدائی و عده‌ای مجاهد شدند و عده‌ای هم رفتند دنبال رژیم و کار با بنجاکشید (۲)

کپولت وی رمقی یا بورا می‌توان بسا شمردن دنده‌های حساب کرد! طرح نیم‌پهلوی و نظر عقل‌های منمفلش! (۱) و مشاورینش این است که "دمکراسی بازی" این دوره (درواقع بیسک

مجدد خود را مرهون "سفیدی" ناشی از مقایسه بین چهره‌های دوسیه ترخود و جمهوری اسلامی هستند. اما آنها عا جزا زدرك آنند که پایه‌های یک "آلترناتیو" را نمیتوان روی چنین خطای با مره‌ای بنسنا نهاد. سلطنت طلبان هیچ وقت نتوانسته اند نمی‌توانند در اهداف و شیوه‌های بنیادی تمایزی مشخص بین خود و کارگردار رژیم خمینی بکشند. آیا آنها از سرکوب خلق کرد، ترکمن صحرا، کارگران (شورا‌های کنترل، تشکلیای آنها) از سرکوب کمونیستیا، و لشکرکشی رژیم اسلامی و غیره ناخشنودند؟ با اینکه فی‌المثل با هر پیروی ایران رگیهای گردنشان بر جسته شده و دعوایشان با رژیم اسلامی اینست که سیم ارتش در این پیروزی بیشتر بود. یا سباه؟!

اما علاوه بر عوامل فوق ما جرای "ایران گیت" یعنی صدور اسلحه امیریا لیزم آمریکا با ایران و افشاکری و شکنجست، در استفاده سیاه از آنها بمثابه یک کانال خبرگیری و دادن فرستنده تلویزیونی و مقرر می‌کند ما هانه و . . . و دعوا بر سر بالاکشیدن این مبالغ بوسله بانده‌های مختلف، سبب از پیش بحران آنها را تشدید کرده و در انظار توده‌های مردم رسواشان ساخته است. برای آنکه روشن شود که بورژوازی سلطنت طلب، هم‌گشون در کجا ایستاده و دانه بحرانش بکجا کشیده، کافی است نیم‌نگاهی به اخبار و مباحثه‌های نیم‌پهلوی، امینی و بختیار، در این چندماهه بیفکنیم.

از کیهان لندن: نیم‌پهلوی در پیغام سرخوردگی خود گفته بود که من گامیای اساسی را برداشته‌ام (۱). پس از انتشار پیغام سال نو، کلیه مشاوران شاه دسته‌جمعی استفا کرده اند چون با شاه تصددا در فعالیت‌های تازه وسیعی را در سال جاری برای مبارزه با رژیم اسلامی و آزاد کردن مین خود آغاز کنند، از مدت‌ها پیش مطالعاتی برای ایجاد یک سازمان کارآمد و فعال و یک دفتر مجیز برای رابطه مستقیم شاه با مردم انجام شده است. انتخاب یک شخصیت محبوب سیاسی بعنوان مسئول دفتر پادشاه مورد توجه قرار دارد، شورای مشاوران (امینی و بختیار و چند نفر دیگر) بدلیل اختلاف نظر و ولیه‌اعضای معرفی شده آن تشکیل نشده، مساله دیگر تکلیف شورا‌های مشروطیت است، اگرچه انتخابی هستند ولی بدلیل بلا تکلیف ماندن، اکنون در موقعیت تازه قرار میگیرند. عدم وجود یک برنامه اساسی و اختلافات درونی شوراها موجب عدم توفیق آنها را فراهم ساخت. برخسی معتقدند که مدت‌انتخابات اعضای شوراها برای دریا لیبود چون بیش از دو سال از زمان انتخابات آنها گذشته، در نتیجه شوراها دیگر موجود نیست قانونی ندارند.

خطوط مباحثه کیهان با نیم‌پهلوی سؤال: هفت سال از اعلام قبول مقامی که قانون اساسی شما محول نموده است می‌گذرد. آیا با سرخوردگی، بسیاری از ایرانیان برای فعالیت انجام شده در این مدت موافق هستید؟ بسیاری از مردم، اعزاز داخل و خارج، علیرغم علاقه عمیق به بازگشت سلطنت (۱) متاسفانه از عدم تحرک آنها ناامید و

بورژوازی سلطنت طلب که در جریان انقلاب بیمن و مدتی پس از آن، مهمترین دم‌وغنسان، فراربخارج برای حفظ جان و مالشان بود، پس از استقرا را ولیه و راحت شدن خیالشان از انتقال مال و منال، و پس از گذراندن یک دور سرخوردگی و ترس ناشی از ختم انقلابی شده‌های میلیونی، وی "وفائی" امیریا لیزم و تنها گذاشته شدن آنها بوسط اربابان نشان، کم‌کم با تشویق همان ارباب و برای آنکه از اعانه و کمکیای بیخستری برخوردار شوند و هم‌چنین برای آنکه از نیروهای دیگر ایزویسیون رژیم اسلامی عقب‌نمانند، بنفکر ایجاد یک تشکلیات سراسری در تبعید افتادند که البته پیش از آنکه یک تشکلیات واقعی باشد مصرف تبلیغاتی داشت! بهرحال تشکلی "شورا‌های سلطنت را در شهرها و کشورهای مختلف اروپا و آمریکا با هبای زیاد اعلام داشتند و ترا بر این بود که از این بدنه، یک شورای هم‌آهنگی سراسری تشکلی شود که هیچوقت نتوانست یا بگیرد! بموازات این راه، برای ایجاد هم‌آهنگی بین نیروهای مختلف هوادار "سلطنت" تشکلی یک شورای مشورتی مرکب از امینی و بختیار و چندتن دیگر، نیز بوسله نیم‌پهلوی اعلام شد، که این شورا هم بدلیل اختلافات موجود در آن، هیچ وقت نتوانست جلسه تشکلیل دهد و آنهم منحل گردید! از همان آغاز معلوم بود که نبض این با مطلاع شوراها نمی‌زند و مرده بدنیا آمده‌اند!

بموازات ایجاد سروصدای حول این تشکلیای با سهای و بر روی کاغذ، بازم برای جلب کمک و حمایت بیشتر همان ارباب، به یک سری نمایشات و آکسیون‌های ساختگی و توخالی و با بسیا ر مبالغه آمیز از قبیل: با سخ میلیونی مردم بصدافراخوان نظاهرات آنها، خاموشی سراسری، بصدافراخوان مدنی پوت اتومبیل‌ها، بستن کراوات و پخش تصویر تلویزیونی نیم‌پهلوی (که در افشاکگری بعدی و شکنجست معلوم شد که کاملاً انجام گرفته است) و این قبیل شاهکارها، دست‌زدند و سرمست و سرشار از ابا و ه‌گوئی‌ها و رجزهای خود و در حالت شهیج کامل تا اشغال زاهدان (بناستاریوی خودشان، در این بنا بدنا نسبی آوردند که رژیم ولایت فقیه، بر حسب تصادف، ارتش را بمثابه سرکوب آنها فرستاد. و الیاد ذالیه که یک سلطنت طلب به روی ارتش تیغ بکشد! بگرنه اگر سبها را فرستاده بود تدمکن بود که حضرات تسافتهران هم پیش بروند! او زمان بندی بسیاری سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هم پیش رفتند.

در این میان آنچه که ضد انقلاب منقلب "روح میدور شدادت" می‌دید از یکسوتشویق مداوم از باب برای "جمع و جور کردن خودی نشان دادن" بود، (امیریا لیزم آمریکا، در شرایط کنونی با آنها بمثابه یک کارت بازی در مامله با ایران، احتیاج دارد و مقامات مسئول آن، با ره‌ها گفته‌اند که این حمایت فقط در همین حد است و نه برای سرنگونی رژیم اسلامی) و از سوی دیگر، گسترش ابا دبحران اقتصادی و سیاسی رژیم فقها و رویگردانی وسیع توده‌های مردم از این رژیم ارتجایی و جنايتکار، در چنین وضعیتی آسپاد ر "آکینه‌های" خود چهره‌هایشان را "سفید" می‌بایند، هر موجودی انگل و یژه خود را دارد و از آن تغذیه می‌کند و با مرگ آن، حیات انگل هم با بیان می‌رسد، سلطنت طلبان نیز موجودیت سیاسی

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

اعتصاب و تظاهرات قهرمانانه و پیروزمندانه ۱۳ هزار کارگر گروه صنعتی ملی

روزهای شنبه و یکشنبه ۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۶۶، اعتصاب و تظاهرات قهرمانانه و یکپارچه ۱۳ هزار کارگر گروه صنعتی ملی (شامل شرکت شاد، شرکت آزاده، کنش فارس و...) با ردیگر قدرت عظیم طبقه کارگران ایران را متجلی ساخت، توده عظیم کارگران بی‌ازخوابان سرخپای تولید و انجام تظاهرات در محوطه کارخانه‌ها، با صفوف بهم‌نشرده و باشعراهای خود، تظاهرات را در بیرون کارخانه‌ها و بسط آسفالته‌ها قدم‌کرچ تداوم بخشیدند، کارگران قهرمان با آتش زدن لاستیک‌ها، جاده قدیم کرج را بستند و عبور و مرور را توسط تومبیل‌ها را از طرف جاده متوقف نمودند، کارگران برای مسافرین و رانندگان اتومبیل‌ها خواسته‌ها و دلایل اعتصاب و تظاهرات خود را با زگو کردند. مردم در همبستگی با کارگران، بوق اتومبیل‌های خود را به صدا درآوردند و با دست‌انگشتی و آبراهمبستگی مبارزاتی، به جشن شکوهت کارگری پیوستند. گزارش این مبارزه کارگری را با هم میخوانیم.

پس از قطع صبحانه و نهار کارگران در گروه صنعتی ملی در خرداد ماه سال گذشته، ساعت کار روزانه در شرکت‌های این مجتمع از ساعت ۶ صبح تا ۳ بعد از ظهر به ۷ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر تغییر یافت تا اینکه در اسفند ماه گذشته مدیریت گروه طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود که بدلیل کسری کارخانه در سال ۶۵، ساعت کار را از فروردین ۱۳۶۶ ساعت یک ساعت و از پایان ماه رمضان بمدت ۳ ساعت تا مرداد ماه ۶۶ افزایش یابد. لازم به توضیح است که منظور از کسری کار سال ۶۵ همانا کاهش ساعت کار روزانه از ۷ ساعت به ۲/۵ ساعت می‌باشد که این همانطور که در بالا مشاهده می‌شود صبحانه و نهارها را بصورت پذیرفته بود.

در فروردین ماه سال یک ساعت، ساعت کار را افزایش می‌یابد و لوسی حرکتی از جانب کارگران صورت نمی‌گیرد. اما روز پنجشنبه ۷ خرداد ماه ۶۶، آخرین روز ماه رمضان وقتی از بلندگوهای کارخانه اعلام می‌شود که از روز شنبه ۹ خرداد ۶۶ ساعت کار کارخانه از ۶ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر است، کارگران اکثر شرکت‌های گروه بطور گسترده و یکپارچه شروع به هو کردن می‌کنند. از ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۷ خرداد ۶۶ که این خبر از بلندگوها پخش می‌شود تا پایان ساعت کارها شروع می‌شود، کارگران شرکت‌های مختلف وسیعاً پیرامون مسئله و نحوه مقابله کارگران با آن به بحث و گفتگویی پرداختند. کارگران عموماً برای این عقیده بودند که این قانون ضداً کارگری با مبارزه و اعتصاب کارگران یک شرکت لوسی نمی‌گردد مگر آنکه همه شرکت‌های گروه دست به اعتصاب بزنند. روز شنبه ۹ خرداد ۶۶، اعتصاب عمومی در ساعت ۲ تا ۲/۵ از همه شرکت‌ها شنیده می‌شود. کارگران شرکت‌های مختلف در فاصله ساعت ۲ تا ۲/۵ مداوماً و بطرق مختلف با یکدیگر تماس گرفته و از اوضاع و احوال سایر شرکت‌ها با خبر می‌شوند. سخنرانی زنجانی صبح روز شنبه در شرکت شاد در مورد ساعت کار جدید کارخانه با تحریم متحد و یکپارچه کارگران این شرکت پاسخ می‌یابد. هنگام اعلام برنامۀ سخنرانی تنها تعداد اندکی به ۱۵ نفر بطرف محل سخنرانی حرکت می‌کنند و اینان نیز پس از دفاعاتی که متوجه می‌گردند سایر کارگران به همراهان نیا مده اندمگی غیر از کمتر از ۲۰ نفر بر می‌گردند. عوامل مدیریت به هر طرفندی که دست می‌زنند موفق به وارد نمودن کارگران به شرکت در سخنرانی نمی‌شوند. در نتیجه صبح زنجانی محبوس می‌شود تنها برای فورمن‌ها و کارمندان و کارپردازان و تعداد قلمی کارگر سخنرانی نمایند و در سخنرانی آش‌ مطرح می‌کنند که بدلیل ضررهای کارخانه‌ها و بدهی‌هایی که در ساعت کار کارخانه زیاد شده و بهمین خاطر حقوق تولید را نبرد اخته اند و در آخر می‌گویند چنانچه کارگران ساعت کار جدید را قبول ندارند می‌توانند از صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر کارکنند بدون ناها را پنجشنبه‌های با از ساعت ۶ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر تا هارو بکفنه در میان پنجشنبه‌های. پس از پایان سخنرانی فقط شیم ساعت به طول انجامید ابتدا کارگرانی که به سخنرانی رفته بودند به سالن تولید می‌آمدند که با هو کردن دسته جمعی کارگران مواجه شده و شمساً روسا فکنده می‌گردند و سپس کارمندان و فورمن‌ها و مدیرعامل شرکت شاد و اهدا می‌شوند.

کارگران گروه طبق تصمیم قبلی خود در ساعت ۲/۵ دست از کار می‌کشند. در این روز به همراه کارگران شرکت شاد، کارگران شرکت آزاده و کنش فارس نیز اقدام به تحریم غذا می‌نمایند. کارگران بی‌ازخروج از شرکت‌ها مثل روز قبل در محوطه کارخانه تظاهرات نموده و شعارها را با تراز قیل فریاد می‌زنند و در تظاهرات حرکتشان بطرف درب خروجی گروه حرکت کرده و جاده قدیم کرج را می‌بندند. کارگران با آتش زدن یک لاستیک بزرگ عبور و مرور ماشین‌ها را از طرف متوقف می‌سازند و در اطراف آتش شعار میدهند و بعد برای مسافرین و رانندگان دلیل اعتصاب و خواسته‌ها را نشان می‌دهند و بعد از گذشت یک ربع از بستن کامل جاده، لاستیک را کنار کشیده و جاده را باز نمودند و در دو طرف جاده ایستادند تا عده بیشتری از مردم نسبت به اعتصاب و خواسته‌ها نشان آگاهی یابند. راننده‌ها، ستایشان را با لایبره و بوق می‌زدند و خوشحال بودند. مسافرین نیز اکثر استایشان را به علامت تأیید حرکت شکوهت کارگران نشان میدادند. کارگران بی‌ازحدود نسبتاً معتاب مجدداً به داخل گروه آمدند، در همین زمان یک نفر از اعضای انجمن اسلامی به یالای سکوئی رنند و شروع به سخنرانی می‌کنند می‌گویند که امروز بی‌ازحداً علیه اداره کار و اوسا یک انجمن دیگری بنا مسئولین مذاکره داشته‌اند و فردا نتیجه آن معلوم می‌شود. او همچنین به کارگران می‌گوید که کارخانه‌ها خارج شوند تا ضد انقلاب از نیا سوء استفاده ننماید. کارگران صحبت‌های او را قطع کرده و با شعار "مرگ بر زنجانی" "حق تولید" "طرح طبقه بندی" "۲ تا ۲" و طرح اینکه ما نماینده‌ای انتخاب نکرده‌ایم و نیا با بدبا همه ما صحبت کنند، پاسخ دندان شکنی به با و گوئی‌های او دادند.

پس از قطع صبحانه و نهار کارگران در گروه صنعتی ملی در خرداد ماه سال گذشته، ساعت کار روزانه در شرکت‌های این مجتمع از ساعت ۶ صبح تا ۳ بعد از ظهر به ۷ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر تغییر یافت تا اینکه در اسفند ماه گذشته مدیریت گروه طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود که بدلیل کسری کارخانه در سال ۶۵، ساعت کار را از فروردین ۱۳۶۶ ساعت یک ساعت و از پایان ماه رمضان بمدت ۳ ساعت تا مرداد ماه ۶۶ افزایش یابد. لازم به توضیح است که منظور از کسری کار سال ۶۵ همانا کاهش ساعت کار روزانه از ۷ ساعت به ۲/۵ ساعت می‌باشد که این همانطور که در بالا مشاهده می‌شود صبحانه و نهارها را بصورت پذیرفته بود.

در فروردین ماه سال یک ساعت، ساعت کار را افزایش می‌یابد و لوسی حرکتی از جانب کارگران صورت نمی‌گیرد. اما روز پنجشنبه ۷ خرداد ماه ۶۶، آخرین روز ماه رمضان وقتی از بلندگوهای کارخانه اعلام می‌شود که از روز شنبه ۹ خرداد ۶۶ ساعت کار کارخانه از ۶ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر است، کارگران اکثر شرکت‌های گروه بطور گسترده و یکپارچه شروع به هو کردن می‌کنند. از ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۷ خرداد ۶۶ که این خبر از بلندگوها پخش می‌شود تا پایان ساعت کارها شروع می‌شود، کارگران شرکت‌های مختلف وسیعاً پیرامون مسئله و نحوه مقابله کارگران با آن به بحث و گفتگویی پرداختند. کارگران عموماً برای این عقیده بودند که این قانون ضداً کارگری با مبارزه و اعتصاب کارگران یک شرکت لوسی نمی‌گردد مگر آنکه همه شرکت‌های گروه دست به اعتصاب بزنند. روز شنبه ۹ خرداد ۶۶، اعتصاب عمومی در ساعت ۲ تا ۲/۵ از همه شرکت‌ها شنیده می‌شود. کارگران شرکت‌های مختلف در فاصله ساعت ۲ تا ۲/۵ مداوماً و بطرق مختلف با یکدیگر تماس گرفته و از اوضاع و احوال سایر شرکت‌ها با خبر می‌شوند. سخنرانی زنجانی صبح روز شنبه در شرکت شاد در مورد ساعت کار جدید کارخانه با تحریم متحد و یکپارچه کارگران این شرکت پاسخ می‌یابد. هنگام اعلام برنامۀ سخنرانی تنها تعداد اندکی به ۱۵ نفر بطرف محل سخنرانی حرکت می‌کنند و اینان نیز پس از دفاعاتی که متوجه می‌گردند سایر کارگران به همراهان نیا مده اندمگی غیر از کمتر از ۲۰ نفر بر می‌گردند. عوامل مدیریت به هر طرفندی که دست می‌زنند موفق به وارد نمودن کارگران به شرکت در سخنرانی نمی‌شوند. در نتیجه صبح زنجانی محبوس می‌شود تنها برای فورمن‌ها و کارمندان و کارپردازان و تعداد قلمی کارگر سخنرانی نمایند و در سخنرانی آش‌ مطرح می‌کنند که بدلیل ضررهای کارخانه‌ها و بدهی‌هایی که در ساعت کار کارخانه زیاد شده و بهمین خاطر حقوق تولید را نبرد اخته اند و در آخر می‌گویند چنانچه کارگران ساعت کار جدید را قبول ندارند می‌توانند از صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر کارکنند بدون ناها را پنجشنبه‌های با از ساعت ۶ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر تا هارو بکفنه در میان پنجشنبه‌های. پس از پایان سخنرانی فقط شیم ساعت به طول انجامید ابتدا کارگرانی که به سخنرانی رفته بودند به سالن تولید می‌آمدند که با هو کردن دسته جمعی کارگران مواجه شده و شمساً روسا فکنده می‌گردند و سپس کارمندان و فورمن‌ها و مدیرعامل شرکت شاد و اهدا می‌شوند.

کارگران گروه طبق تصمیم قبلی خود در ساعت ۲/۵ دست از کار می‌کشند. در این روز به همراه کارگران شرکت شاد، کارگران شرکت آزاده و کنش فارس نیز اقدام به تحریم غذا می‌نمایند. کارگران بی‌ازخروج از شرکت‌ها مثل روز قبل در محوطه کارخانه تظاهرات نموده و شعارها را با تراز قیل فریاد می‌زنند و در تظاهرات حرکتشان بطرف درب خروجی گروه حرکت کرده و جاده قدیم کرج را می‌بندند. کارگران با آتش زدن یک لاستیک بزرگ عبور و مرور ماشین‌ها را از طرف متوقف می‌سازند و در اطراف آتش شعار میدهند و بعد برای مسافرین و رانندگان دلیل اعتصاب و خواسته‌ها را نشان می‌دهند و بعد از گذشت یک ربع از بستن کامل جاده، لاستیک را کنار کشیده و جاده را باز نمودند و در دو طرف جاده ایستادند تا عده بیشتری از مردم نسبت به اعتصاب و خواسته‌ها نشان آگاهی یابند. راننده‌ها، ستایشان را با لایبره و بوق می‌زدند و خوشحال بودند. مسافرین نیز اکثر استایشان را به علامت تأیید حرکت شکوهت کارگران نشان میدادند. کارگران بی‌ازحدود نسبتاً معتاب مجدداً به داخل گروه آمدند، در همین زمان یک نفر از اعضای انجمن اسلامی به یالای سکوئی رنند و شروع به سخنرانی می‌کنند می‌گویند که امروز بی‌ازحداً علیه اداره کار و اوسا یک انجمن دیگری بنا مسئولین مذاکره داشته‌اند و فردا نتیجه آن معلوم می‌شود. او همچنین به کارگران می‌گوید که کارخانه‌ها خارج شوند تا ضد انقلاب از نیا سوء استفاده ننماید. کارگران صحبت‌های او را قطع کرده و با شعار "مرگ بر زنجانی" "حق تولید" "طرح طبقه بندی" "۲ تا ۲" و طرح اینکه ما نماینده‌ای انتخاب نکرده‌ایم و نیا با بدبا همه ما صحبت کنند، پاسخ دندان شکنی به با و گوئی‌های او دادند.

پس از قطع صبحانه و نهار کارگران در گروه صنعتی ملی در خرداد ماه سال گذشته، ساعت کار روزانه در شرکت‌های این مجتمع از ساعت ۶ صبح تا ۳ بعد از ظهر به ۷ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر تغییر یافت تا اینکه در اسفند ماه گذشته مدیریت گروه طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود که بدلیل کسری کارخانه در سال ۶۵، ساعت کار را از فروردین ۱۳۶۶ ساعت یک ساعت و از پایان ماه رمضان بمدت ۳ ساعت تا مرداد ماه ۶۶ افزایش یابد. لازم به توضیح است که منظور از کسری کار سال ۶۵ همانا کاهش ساعت کار روزانه از ۷ ساعت به ۲/۵ ساعت می‌باشد که این همانطور که در بالا مشاهده می‌شود صبحانه و نهارها را بصورت پذیرفته بود.

در فروردین ماه سال یک ساعت، ساعت کار را افزایش می‌یابد و لوسی حرکتی از جانب کارگران صورت نمی‌گیرد. اما روز پنجشنبه ۷ خرداد ماه ۶۶، آخرین روز ماه رمضان وقتی از بلندگوهای کارخانه اعلام می‌شود که از روز شنبه ۹ خرداد ۶۶ ساعت کار کارخانه از ۶ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر است، کارگران اکثر شرکت‌های گروه بطور گسترده و یکپارچه شروع به هو کردن می‌کنند. از ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۷ خرداد ۶۶ که این خبر از بلندگوها پخش می‌شود تا پایان ساعت کارها شروع می‌شود، کارگران شرکت‌های مختلف وسیعاً پیرامون مسئله و نحوه مقابله کارگران با آن به بحث و گفتگویی پرداختند. کارگران عموماً برای این عقیده بودند که این قانون ضداً کارگری با مبارزه و اعتصاب کارگران یک شرکت لوسی نمی‌گردد مگر آنکه همه شرکت‌های گروه دست به اعتصاب بزنند. روز شنبه ۹ خرداد ۶۶، اعتصاب عمومی در ساعت ۲ تا ۲/۵ از همه شرکت‌ها شنیده می‌شود. کارگران شرکت‌های مختلف در فاصله ساعت ۲ تا ۲/۵ مداوماً و بطرق مختلف با یکدیگر تماس گرفته و از اوضاع و احوال سایر شرکت‌ها با خبر می‌شوند. سخنرانی زنجانی صبح روز شنبه در شرکت شاد در مورد ساعت کار جدید کارخانه با تحریم متحد و یکپارچه کارگران این شرکت پاسخ می‌یابد. هنگام اعلام برنامۀ سخنرانی تنها تعداد اندکی به ۱۵ نفر بطرف محل سخنرانی حرکت می‌کنند و اینان نیز پس از دفاعاتی که متوجه می‌گردند سایر کارگران به همراهان نیا مده اندمگی غیر از کمتر از ۲۰ نفر بر می‌گردند. عوامل مدیریت به هر طرفندی که دست می‌زنند موفق به وارد نمودن کارگران به شرکت در سخنرانی نمی‌شوند. در نتیجه صبح زنجانی محبوس می‌شود تنها برای فورمن‌ها و کارمندان و کارپردازان و تعداد قلمی کارگر سخنرانی نمایند و در سخنرانی آش‌ مطرح می‌کنند که بدلیل ضررهای کارخانه‌ها و بدهی‌هایی که در ساعت کار کارخانه زیاد شده و بهمین خاطر حقوق تولید را نبرد اخته اند و در آخر می‌گویند چنانچه کارگران ساعت کار جدید را قبول ندارند می‌توانند از صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر کارکنند بدون ناها را پنجشنبه‌های با از ساعت ۶ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر تا هارو بکفنه در میان پنجشنبه‌های. پس از پایان سخنرانی فقط شیم ساعت به طول انجامید ابتدا کارگرانی که به سخنرانی رفته بودند به سالن تولید می‌آمدند که با هو کردن دسته جمعی کارگران مواجه شده و شمساً روسا فکنده می‌گردند و سپس کارمندان و فورمن‌ها و مدیرعامل شرکت شاد و اهدا می‌شوند.

کارگران شرکت شاد در میان روز متحداً ناها را که مسئولین آنروز چلو کباب تدارک دیده بودند، تحریم می‌کنند و بدلیل آن کارگران آن‌سرخ‌خانه نیز

اخبار مربوط به اول ماه مه

اول ماه مه در کارخانه

ایران پویا (جنرال استیل)

کارگران کارخانه ایران پویا (جنرال استیل) به منظور بزرگداشت روز همبستگی جهانی کارگران و برگزاری مستقل مراسم آن، از یک هفته قبل برای این منظور تدارکات لازم را دیده بودند. تعدادی از کارگران مسئول تهیه پلاکار و دو جمع آوری مالی برای خرید شیرینی بودند. دهیانتن از کارگران برای بزرگداشت روز همبستگی خود با کارگران سراسر جهان، با میل فراوان هزینه تهیه شیرینی را بعهده گرفتند. آنجا که کارخانه در روزهای پنجشنبه و جمعه تعطیل می باشد و روزهای دهم و یازدهم اردیبهشت نیز مصادف با این روزهای تعطیل بود، کارگران روز چهارشنبه، نهم اردیبهشت را برای برگزاری مراسم روز کارگر انتخاب نمودند.

روز چهارشنبه نهم اردیبهشت، از همسایگان وائل ساعات شروع کار بخش شیرینی از سوی تعدادی از کارگران آغاز گردید و بسیاری از کارگران قسمتهای مختلف کارخانه با خوردن شیرینی، اول ماه مه را به یکدیگر تبریک گفتند. همچنین دو پلاکار دمقوایی که حاوی شعرهای مربوط به اول ماه مه بود، در دو نقطه یکی از قسمتهای کارخانه نصب گردیده بود. در این روز کارگران پاره‌ای از قسمتهای مختلف کارخانه به بخشهای دیگر رفته و ضمن خوردن شیرینی، اول ماه مه را بهم تبریک گفتند.

برگزاری مراسم اول ماه مه در این کارخانه به این شکل بیسابقه بود و تنها در سال ۶۴، تنها در این قسمتهای کارخانه و آنهم در محدوده کوچک آن اقدام به برگزاری جشن اول ماه مه شده بود. امسال این مراسم در سطحی گسترده تر و با شکوه بیشتری برگزار گردید. ناگفته نماند که بعلاوه برخی از قسمتهای از وجود چنین مراسمی مطلع نشده بودند، و تنها پس از پایان مراسم در ساعت ده صبح از آن باخبر شدند، نتوانستند در آن شرکت نمایند. ضمناً در این روز از جانب خود فروختگان

سنندج

۱۵ روز پیش از اول ماه مه، اتحادیه کارگران سنندج از تعدادی از کارگران و مردم سنندج برای برگزاری مراسم اول ماه مه دعوت بعمل می آورد. این برنامه شامل اجرای یک نشاء ترکمدی پیرامون مبارزات کارگران علیه مدیران و فضای اختناق حاکم بر کارخانجات، دادن قطعه نامه و بخش شیرینی میان مدعوین بود. روز اول ماه مه فرا رسید و دعوت شدگان که طبق قرار قبلی حدود ۵۵ نفر بودند در باساعتی شهربان جمع شدند. این باساعتی یک ساختمان ۳ طبقه می باشد و در این روز بیست و نه هزار تن از مردم سنندج، ساختمان مزبور را محاصره کردند. پس از انجام مراسم و سخنرانی و اجرای مراسم خواندن قطعه نامه، جمعیت حاضر شروع به سردادن شعارهای فدائیک و خواستهای کارگری نمودند و پس از خواندن سرود انترناسیونال، با باساعتی تا سه راه شاپور را راهپیمایی نمودند و اطراف راهپیمایی، تعدادی از کارگران انتظامات را بعهده داشتند. پاسداران رژیم جرات ننمودند که به راهپیمایی نزدیک شوند. پس از پایان راهپیمایی، همه با آرامش و نظم متفرق شدند. شب همان روز بر روی کوه آیدر سنندج، آتش بصورت عددی زده علامت یازدهم اردیبهشت مشتعل بود و پرچم سرخی نیز برافراشته شده بود. رژیم هم اکنون به دنبال دستگیری ترتیب دهندگان مراسم می باشد.

انجمن اسلامی و جیره خواران مدیریت تلاشهای صورت گرفته بود تا از برگزاری مستقل اول ماه مه جلوگیری بعمل آید. از جمله نصب اطلاعیه‌ای در مورد این روز و ضرورت اعزام کارگران به جبهه‌های جنگ و بطالبی که قصد مسخ نمودن اهداف چنین روزی بود. این مزدوران، همچنین خیبر مرگ یکی از کارگران نیکه در جبهه گذشته بود را اعلام نمودند و از سوم کارگران خواسته بودند که در مراسم ختم کارگر مزبور شرکت نمایند. اما اینکار آنها نیز با تمسخر بسیاری از کارگران مواجه گشت و این اقدامات ضدکارگری با شکست روبه گردید.

کارخانه پروفیل نیمه سبک

برگزاری اول ماه مه

روز سه‌شنبه هشتم اردیبهشت کارگران تمامی قسمتهای اقدام به جمع آوری پول برای خرید شیرینی اول ماه مه نمودند. بعلاوه آنکه پنجشنبه مصادف با روز اول ماه رمضان بود و وظایف هر روز به روز خوار می‌شود. کارگران تصمیم گرفتند که روز چهارشنبه مراسم اول ماه مه را برگزار نمایند. در این روز قسمتهای مختلف با بخش شیرینی میان خود این روز را جشن گرفتند و یکدیگر تبریک گفتند. در برخی قسمتهای نیز کارگران در باره اول ماه مه با یکدیگر صحبت کردند و با دکار کارگران شهید شهید شیکا گورا زنده نمودند. اکثر کارگران از این که توانسته بودند این روز را با برگزاری مراسم گرامی بدارند خوشحال بودند. اعضای انجمن اسلامی و جاسوسان رژیم از خوردن شیرینی و شرکت در تجمع کارگرسنبران خودداری کردند.

برگزاری جشن همبستگی جهانی

کارگران دریک کارگاه صنعتی

کارگران این کارگاه که فربه به ۳۰ تن در آن بکار اشتغال دارند، بمنظور بزرگداشت اول ماه مه، در روز پنجشنبه دهم اردیبهشت ماه علیرغم شروع ماه رمضان دریک اقدام دسته‌جمعی و پرباداعت مالی برای تهیه شیرینی به استقبال برگزاری مراسم روز جهانی کارگران رفتند. کارگران از ساعت یازده صبح بمدت یک ساعت و نیم کار را متوقف کرده و پس از خوردن شیرینی و تبریک به یکدیگر، به سخنرانی چند تن از کارگران بسمت مناسبت این روز و علت برگزاری این جشن و مضمون مسازاتی آن گوش فرا دادند.

اعتصاب و ...

پنجشنبه‌ها تعطیل را رسمی دهند. نماینده اداره کار که با اعتراض یکبارگیه کارگران روبرو می‌شود مطرح می‌کنند که فعلاً این هفته را همچون روزهای قبل از ماه رمضان کارکنان تا اینکه به نتیجه قطعی برسیم. ساعت کار روزانه از ۶ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر بدون ناها را تعطیلی پنجشنبه‌ها، اگرچه تعداد زیادی از کارگران ناراضی بودند ولی از این بیروزی سر مست شده و آنرا بپذیرفتند و این بار شعار "طرح طبقه بندی" و "حق تولید" را سردادند. که نماینده اداره کار می‌گوید که اینها دیگر به ارضی ندارد و محل سخنرانی را ترک می‌کند. بعد از سخنرانی کارگران تا مدتی این شعارها را تکرار می‌کردند و در آخر شعار مرگ بیزنجان را چندین بار تکرار کردند و سپس به آرامی به طرف ترمینال حرکت نمودند.

کارگران در حالیکه شعاری دادند و بیطرف ساختن اداره حرکت می‌کردند متوجه می‌شوند که رئیس اتحادیه انجمن‌های اسلامی گروه کارگران را به استماع سخنرانی فرا میخوانند. پس از اینکه کارگران جمع می‌شوند می‌افزاید که نماینده اداره کار رسیده که کارگران معرفی می‌کنند و از آنها می‌خواهد که ادباً بزرگوار باشند. کارگران پس از تکبیر و شعار مرگ بر آمریکا و اسرائیل، شعار مرگ بیزنجان را چندین بار تکرار می‌کنند که موجب اعتراض نماینده اداره کار می‌گردد. که اینبار کارگران شعارها و خواسته‌هایشان را با صدای هر چه رساتر فریاد می‌کنند. نماینده اداره کار دوباره دادا می‌دهد که پس از مدت‌کرات طولانی تصمیم گرفته شده که بطور آزمانی تا یک هفته ساعت کار از ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر بدون ناها را بپذیرند و پنجشنبه‌ها نیز تا ساعت یک، کارگران کارکنند. در این باره کارگر یکبارگیه شعار "اعتصاب یک روزه با ناها" را

پروفیل نیمه سبک : گزارشی از مجمع عمومی

در پایان هر سال در این کارخانه از طرف مدیریت مجمع عمومی برگزاری می گردد. در پایان سال ۶۵ نیز توسط بلندگوارگان خواسته شده برای برگزاری مجمع عمومی در مسجدتجمع نماینده در ابتدای مجمع عمومی، پس از نماز یک جلسه از مسئولین شورای اسلامی، مدیریت کارخانه سخنانش را شروع نمود. وی ابتدا از کارگرانیکه در کنار مسجدنشسته بودند خواست که جلوسر بیایند. وی علت این تقاضا را چنین ذکر کرد که کارگران وسط صحبت وی محل را ترک نکنند. اما کارگران به مدیریت اعتراض نمودند و جای خود را عوض نکردند. بالاخره مفیدی (مدیریت کارخانه) سخنان خود را شروع نمود. وی تا راحتی خود را از این کارگران نمی توانستند برایش مملکت را درک کنند. برآزاد شد و گفت سال گذشته متاسفانه کارخانه مقداری ضرر داده است. ولی ما کسی را اخراج نکردیم، اما در سال آینده اگر وضع بهمین صورت ادامه پیدا کند تا جا نخواهیم شد که تعدادی از کارگران را اخراج نمایم. سال آینده سال کار بیشتر و توقع کمتری باشد. وی در ادامه صحبتهاش گفت رزمندگان ما اگر یک خمپاره بدستان برسد، خیلی بیشتر از رسیدن نان و آب خوشحال و راضی می شوند. یکی از کارگران پاسخ داد که "ما که نمی توانیم به بچه ها بماند خمپاره بدهیم، آنها نان و آب می خواهند". اما مفیدی مزدور شروع به تهدید کارگران نمود که آن لقمه نانی که در سفره کارگران هست را نیز ممکن است قطع نمایم. در مقابل این تهدیدات سرپای کارگران را خشم و نفرت از این مزدوران فرا گرفت.

پس از سخنان مفیدی، رئیس انجمن اسلامی پشت تریبون قرار گرفت، اما هنوز این مزدور سخنانش را شروع نکرده بود که نیمی از کارگران به نشانه اعتراض به این سخنان، مجمع عمومی را ترک کردند. این عمل کارگران بسیجی های کارخانه را شدت عصبی کرده بود. آنها از کارگران می خواستند که سالن را ترک ننمایند، اما هیچ کس توجهی نمی کرد و نیمی از کارگران مجمع عمومی را ترک کردند. آن عده از کارگران نیز که در مسجد باقی ماندند، به بیانش بخش شیرینسی، شروع به هیا هوسرو صدا نمودند تا جایی که مزدور انجمن چی نتوانست به سخنانش ادامه دهد و سر جایش نشست.

کارخانه فرش پارس :

مبارزه برای بازگشت به کار

در این کارخانه که در شهر صنعتی البرز واقع است، تاکنون در حدود ۵۰۰ کارگر بزرگسال زده اند. اما در سال ۶۵، تعدادی از این کارگران همه روز به کارخانه مراجعه کرده و خواستار بازگشت بکار گردیدند. کارگران شانل در کارخانه نسبت به همکاران اخراجی خود آنها را همسر می نمودند، اما تاکنون دست به هیچ اقدام مشترکی نکرده اند و تاکنون هیچ یک از کارگران اخراجی سرکار را بازنگشته اند. این کارخانه هم اکنون در حال رکود بصری است.

کارخانه ایرفو: مبارزه برای حق افزایش تولید

این کارخانه که در سال ۵۷ واقع می باشد و دارای حدود چهارصد کارگر می باشد، هم اکنون در سطح شیفت کارهای ریخته گری مربوط به نیا زهای سیاه را تولید می نماید. سه ماه این کارخانه متعلق به کارگران راجائی، شریتمنداری، سنجایی، مهندس علیزاده و... می باشد و در مجموع دارای ۵۰۰ کارگر می باشد. پس از نیمه ۵۷، این کارخانه که در اختیار دولت قرار گرفته بود، مجدداً در سال ۶۴ به علت عدم سوددهی دوباره به سه کاردار اصلی اش واگذار گردید. در طی چند سال که این کارخانه در دست دولت بود هیچگونه وجهی بعنوان حق افزایش تولید به کارگران پرداخت نمی گردید تا اینکه در سال ۶۴ کارگران حق افزایش تولید را دریافت نمودند. اما اوایل سال ۶۵ مدیریت جدید اعلام نمود که سال به علت عدم افزایش تولید، مبلغ پرداخت نخواهد کرد. این ساله در میان کارگران از تاب و سیاهی پدید آمد که به ساله ما را تا سی آنها تبدیل گشت. این کارخانه را برای شورا می باشد که هیچکدام از اعضای آن تحت نفوذ مدیریت یا انجمن اسلامی نمی باشند. کارگران برای دریافت حق افزایش تولید به شورا مراجعه نمودند و شورا نیز برای این ساله، چند ماهی مدیران شرکت گفتگوشود. اما از این مذاکرات هیچ نتیجه ای عاید کارگران نگردید. شورا کارخانه را به مدیران سابق ساله را با وزارت کار در میان گذاشت که بی از رفتن و آمدن های مکرر به این وزن رخا نه، به آنها گفته شد که با سی حق افزایش تولید به کارگران داده شود، و اگر کارخانه سوددهی نداشته باشد، بنا بر این مبلغ به کارگران تعلق نخواهد گرفت. مدیریت نیز ابتدا اعلام کرد که کارخانه سوددهی ندارد. سرانجام چند روز مانده به پایان سال ۶۵، مسئول شورا جهت رفتن مجدد به وزارت کار، برای دریافت برگ خروج به کارگزیی مراجعه می نمود و در آنجا با مدیران شورا درگیری شدیدی مورت می گیرد. مسئول شورا که همیشه مسائل را با کارگران در میان می گذاشت، این بار نیز ما وقع را به کارگران اطلاع می دهد. مدیران شورا در این نیتنا می نویسد و در آن از مسئول شورا شکایت نموده و از کارمندان می خواهد که آنها را معاف کنند. مسئول شورا از کارگران خواست که برای تعیین تکلیف قطعی، ساعت ۱۲ ظهر در مقابل درب کارخانه تجمع نمایند. کارگران نیز بدون صرف نظر از تفاوتها در آنجا تجمع نمودند و خواهان مذاکره با مدیر عامل شدند. اما مدیر عامل از کارگران خواست که در مسجدتجمع نمایند. به علت مخالفت کارگران و نیتنا مدیر عامل، کارگران نزد مدیران شورا رفتند و یکی از کارگران جوهر کارخانه که شفا مت وی در میسارزات کارگران زنا زده بود، با مدیران شورا درگیری کردید و پس از کمک مفیدی که به وی زد، به کمک سایر کارگران وی را بطرف درب کارخانه بردند. او را از کارخانه بیرون نمودند. در همین حین مهندسین و سایر مدیران سر رسیدند و خواهی و تمنا موفق شدند که مدیران شورا را از دست کارگران خلاص کرده و بعدا خصل نگهبانی ببرند. در این موقع شیفت دوم کارخانه نیز سر رسید و به کارگران تعرض پیوستند. کارگران چندین بار به دفتر نگهبانی یورش آوردند تا او را از کارخانه بیرون نمایند. مدیران کارخانه اعلام کردند که دست کشیدن از کار و تجمع در مقابل کارخانه قانونی نمی باشد. حداقل بروید و در مسجدتجمع کنید. اما کارگران همچنان با عزمی آهنین و استوار مقاومت نمودند و سرکار رفتند و گفتند که مدیران شورا را از این بیسترون نکنیم و حق افزایش تولید را نگیریم. سرکار نخواهیم رفت. مدیر عامل وقتی با فشاری کارگران رو بر گردید، از سپاه پاسداران کمک خواست. یکی از پاسداران پس از آمدن به کارخانه و بررسی قضایا، کارگران را مقصر شمرد و عمل کارگران را غیر قانونی، ضد انقلابی و غیر شرعی اعلام نمود و ضمن سخنانی برای کارگران گفت که امروزه تجمع، تظاهرات و اعتصاب به گفته ما محرمانه عملی ضد انقلابی می باشد. اما کارگران همچنان بر سر خواسته ها شان با فشاری نمودند. در این حین انجمن اسلامی به کمک پاسداران مزبور چند لایه را در طرف تجمع کارگران آویزان نمودند که بر آنها نوشته شده بود که اعتصاب، تجمع و... به گفته ما مفید اسلام است و... مدیر عامل وقتی آمدن پاسداران مزبور را بی نتیجه دید، با دستانی تماشایی گرفت. این بار از دستا نسی نماینده ای آمود که کارگران را به مسجد برده، برای آنها در مورد وضعیت اقتصادی فروریخته جا مع و جنگ و وظائف کارگران در قبال این اوضاع سخنرانی نمود. یکی از کارگران برخاست و گفت شما که می گوئید وضعیت کارخانه خراب است، چرا آدمهای مفت خور با حقوقهای کلان را بی دربی استفاده می کنید، اما حقوق بخور و نمیسوز کارگران را نمی دهید.

سرانجام در ساعت ۸ شب نماینده دستانی به کارگران قول داد که به ساله رسیدگی نماید و از آنها خواست که به سرکار بروند. کارگران نیز مسجد را ترک کردند و کارگران شیفت صبحا نیز بیخانه رفتند. اما اعضای شورا تا ساعت دوازده شب در کارخانه نگه داشتند. پس از تعطیلات عید که کارگران سرکار آمده بودند متوجه شدند که کارتاعتن از کارگران فسط گردیده و این کارگران اخراج شده اند. مسئول شورا در سال جدید ضمن پیگیری مجدد حق افزایش تولید، اقدام به جمع آوری پول برای کارگران اخراجی نمود و کارگران نیز نا انداز به زبانی از این استقبال نمودند. اما چند روز پس از این اقدام، مسئول شورا نیز دستگیر گردید. کارگران با خبر شده اند که مسئول شورا و شکارگر اخراجی حرا با زداشت بصری برند.

کارخانه پوشاک سنندج

در این کارخانه سال گذشته از طرف اطلاعات سپاه بر گه های در کارخانه توزیع گردید که در آن سئوالاتی پیرامون دوستان و آشنا یان کارگران در داخل و خارج ز کشور داده شده بود. اما کارگران دست به تحریم پاسخ به این سئوالات زدند. کارگران از طرف مزدوران رژیم در کارخانه تهدید شدند که در صورت عدم پاسخگویی به این سئوالات، مستقیماً با اطلاعات سپاه روبرو خواهند شد. اما علیرغم این تهدید، کارگران همچنان دست به مقاومت زدند و به سئوالات مزبور پاسخ ندادند. همچنین در این کارخانه به علت غذای ناچیزی که به کارگران داده می شود، کارگران از طریق تحریم خوردن غذا، دست به اعتراض زدند. اما هنوز هیچ اقدامی در جهت بهبود وضع غذا صورت نگرفته است.

بنزخا ور:

بها نه جوئی برای اخراج

دربی قطع ارز اختصاصی یافته برای اینس کا رخا نه و اما مذاخا بزموا دا ولید آن ، اخیرا تولیدات کا رخا نه بشدت تنزل یافته و هم اکنون روزانه فقط ۵ کامیون مونتاژی می گردد . میزان تولید این کا رخا نه در سال ۶۳ روزانه هشتصد کامیون در روز بود . بعلمت کا هش تولید ، ساعت کار این کا رخا نه بصورت یک شیفت و از ۶ صبح الی ۱۰/۳۰ بعد از ظهر می باشد . در ماه رمضان این زمان به ۴ صبح الی ۱۰/۳۰ صبح تغییر یافته است . همچنین عده کمی از کارگران بخش خدمات فنی بطور تنهایی کشیک دارند و در ازای یک روز کسار ، ۴۸ ساعت استراحت دارند . کا هش شدید تولیدات همچنین باعث ازدحام فوق العاده کارگران در قسمتهای مختلف گردیده است و مدیریت نیز در تبعیت از سیاستهای فداکاری رژیم اسلامی در ترک اجرای توطئه اخراج گسترده کارگران می باشد . در طرف چند ماه گذشته فضای سرکوب و اعمال فشار بر کارگران در سایه چماق اخراج و تعلیق از کار رفوق العاده افزایش یافته است . بطوریکه قوانین شدیدی در برخورد با کارگران سه اجرا در می آید . بعنوان مثال اگر کارگر در درسا لهای گذشته با سرپرست قسمت درگیری لفظی شدیدی پیدا می نمود به حد اکثر تا ده روز تعلیق از کار جریمه می گردید ، اما هم اکنون تجمع ساده کارگران در هر قسمت ولو چند نفر ، دستاویزی است که می تواند سه ماه تعلیق از کار و یا حتی اخراج منجر گردد . علاوه بر این ، دسیسه چینی و پورنده سازی برای هموار کردن اخراج کارگران و حتی بساطه ای از مهندسين شیزبه محور ذبلانه ای اجرا می گسرد .

شرکت همیشه داغی

این شرکت پیمانکار لوله کشی شبکه گاز حومه تهران می باشد و دارای ۱۵۰ کارگر و کارمندی باشد . بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران بصورت روز مزد کار می کنند و اکثر آنها افغانی می باشند . بدنبال اعتصاب کارگران این شرکت بخاطر عدم دریافت حقوق که منجر به اخراج همه کارگران گردید ، در تاریخ ۶۶/۱/۱۵ وقتی کارمندان شرکت به سرکارشان آمدند و کارت کارکرد ما ها نه فروردین ماه را از کارفرما گرفتند ، متوجه شدند که بجز دو روز ، حقوق بقیه روزهای تعطیلات عید تا ۶۶/۱/۱۴ در کارتنها پیمان منظور نشده است . تعدادی از کارمندان نزد کارفرما رفته و علت را جویا شدند . کارفرما علت این مساله را غیبت کارمندان ذکر نمود ، وی همچنین برای ایجاد تفرقه در میان کارمندان ، سه دونفر از آنان قول داد که حقوقشان را پرداخت خواهد کرد ، اما این مساله را به دیگر همکارانشان نگوییند ، اما این کارمندان به وعده های کارفرما واقعی نگذاشتند و روز سه شنبه ۶۶/۱/۱۸ کارکنان شرکت دست به اعتصاب زدند و ظهرها نروزموت دسته جمعی به دفتر کارفرما رفته و این خواسته ها را با کارفرما در میان گذاشتند (۱: پرداخت حقوق روزهای تعطیل ۲) یک روز مرخصی در ماه ۳) احتساب جماعت اضافه کاری بعنوان ۸ ساعت کار . کارفرما با ملاحظه این خواسته عصابی شونده برخاستگی پرداخت و گفت همه تا ن اخراج هستید ، در این میان دونفر از متخصصین شرکت که شخص آنها مورد نیاز شرکت می باشد مطرح کردند که اگر آنها را اخراج کنید ما نیز دیگر سرکار نمی آئیم و بهتر است ما را نیز اخراج نمایید ، یکسری از کارگران قدیمی به اخراجی ها گفت من شما قول می دهم که همه حرفهای کارفرما فقط برای ترسیدن شما می باشد و می خواهد به این شیوه شما را به عقب نشینی وادارد . سرانجام در نتیجه فشاری کارمندان بر خواسته هایشان با پرداخت حقوق موقوفه یک روز مرخصی در ماه موافقت گردید .

کارخانه جمشیدی

از طرف بنیاد شهید به ثما می کارخانجات تحت پوشش خودبخشنا ماهی ما در گردیده است که در آن دستور داده شده تا ثما می صندوقهای قرض الحسنه قسمتهای مختلف کارخانه جمع آوری شده و همه آنها را در یک صندوق آنهسم تحت نظر مدیریت ، ادغام نمایند . در این کارخانه هنوز این اقدام از جانب مدیریت شروع نگردیده است . در این کارخانه ۶ صندوق تعاونی و امیا قرض الحسنه وجود دارد .

کارخانه طرحی برای اخراج حدود ۱۳۰ تن از کارگران پس از ماه رمضان در دست برررسی دارد و فرمهای با خرید کارگران نیز در دست تهیه می باشد .

بروندیهای ویپا نه جوئی برای اخراج بسدون پرداخت هرگونه میلیتی پول به کارگران ، رکود تولید و تشدید فضای اختناق و سرکوب از جمله صفات مشخصه کارخانه در مقطع کنونی می باشد . تاکنون ۴۰ تن از کارگران بعنوان ویپا نه های مختلف اخراج گردیده اند . علاوه بر این ، مدیریت

افزایش قیمت نفت و اعتراض مردم

دربی گران شدن قیمت نفت ، در یکی از مناطق مردم هنگام خرید نفت دست به اعتراض زدند و در این مورد از مسئول شعبه نفت توضیح خواستند . مردم می گفتند مگر ما چقدر در آمد داریم که هر روز قیمت اجناس را بالا می برید . مسئول شعبه نفت نیز در پاسخ گفت من تقصیری ندارم ، از طرف دولت برای ما بختنامه آمده است . دولت ایستکارا کرده است ، در این هنگام یک از ارشدگان تانکر نفت به مردم گفت ، بروریده اما متان بگوئید که چرا ایستکارا کرده است . این بابا مقصر نیست ، مقصر کسی است که قیمت را دو برابر کرده است .

ورشکستگی کامل

سبب زمینی و پیا زکاران

بدنبال افت قیمت محصولات فرقی در بازار ، هم اکنون نرخ این کالاها به کیلویی ۵ ریسال رسیده است . گنیه کشتکاران مناطق آذرشیر ، ایلچی ، سراب و اردبیل و کسانیکه در همین رابطه کار می کردند ، متضرر شده و محصولات خود را در بیابان تخلیه کردند . قسمت فروش حتی بیای طرف حمل و نقل آنها نیز تا مین نمی نماید .

میانها

در اولین روزهای شهرها ، دومدرسه و یک حمام مشهور مورد حمله قرار گرفت . پیش از حمله که عوامل رژیم از آن مطلع بودند ، ودقایقی قبسل از بمباران که هوا بیماها چندین بار بالای شهر دور زدند ، دانش آموزان مدارس فوق العاده بودند که آنها را از مدرسه خارج نمابند ، اما مدیر حزب الهی مدرسه ، از خروج آنان جلوگیری کرده و گفته بود که مدرسه سنگراست و نباید تراخالسی کرد . بچه ها روی تخته سیاه نوشته بودند " اگر ما را ندیدید ، حلالمان کنید " . پس از مورد هدف قرار گرفتن مدرسه ، مدیر مزدور مدرسه را ترک کرده بود مردم نیز پس از بمباران بدنبال مدیر مزدور می گشتند تا او را بسزای اعمال جنایتکارانه اش سزایند . یک حمام زنانه نیز مورد هدف قرار گرفت و زنان زیادی نیز در آنجا کشته شدند . اما جمعه مسزور شهر دستورا دکه برای اجرای او مشروع مقصد س نباید زنان را بعلمت فرهنگی از آنجا خارج نمود . بچمین دلیل روی حمام یک گوردسته جمعی درست شد و دیگر کسی از همسر و فرزندان خود سراغ نیافت . در جریان بمباران ، بیش از ۸۰ مرد شهروا شسی چون تبریز ، میانه ، مراغه ، زنجان و ارومیه از سکنه خالی شده بود .

اخباری از بمباران شهرها

زنجان

دربی بمباران یکی از مدارس این شهر ، بیش از ۴۰ نفر از دختران دانش آموزان خود را از دست دادند . در یکی از مقتولین که در جلسه بیما رستان شفیعیه منتظر دریافت جسد خورش بود ، یکی از پاداران را که شاعر جنگ تا پیروزی سومی داد ، زیر مشتم و لگد گرفت و مردمی که آنجا اجتماع کرده بودند به کمک او آمده و پادار مزبور را کتک زدند . اما جمعه مزدور که برای عیادت به بیما رستان رفته بود از یکی از بیماران زن عیادت کرده و او را به صبر و استقامت دعوت کرد ، اما پس زن که از دردی خود می پیچید ، اما جمعه را به بیاد فحش و ناسزا گرفت . پاداران برای جلوگیری از بروز خشم عمومی ، فوراً اما جمعه را از محل دور کردند . پس از آن شاعر جنگ جنگ ... دیگر شنیده نشد . در تبریز نیز این شاعر دیگر بگوش نمی خورد . گویا دستور داده اند که برای جلوگیری از تحریک خشم عمومی ، از دادن اینگونه شعارها ، خودداری شود .

امنیت سازماندهی فعالیت توده‌های راتأمین کنیم

جنوب شهر و محله‌های کارگری و زحمتکش نشین از طریق سنگاها نمی توانند خانه برای اجاره پیدا کنند و چنانچه بخوانند در این مناطق سکونت کنند، تنها باید از طریق آشنایان، همسایگان و همکاران نشان اقدام نمایند. بسیاری مردم این محلات تعجب انگیز است که دختر مجردی بدون داشتن آشنایانی که به آنها زندگی کند به شهری بزرگ آمده و در کوچگیس کوچگیس جنوب شهر بدنهال خانه بگردد و چنانچه با چنین افرادی روبرو شوند بلافاصله مسئله فعالیت سیاسی و مسائل غیرعادی دیگری به ذهنشان میرسد، رفقای دختر مجرد می بایست در ترکیبهای روابط توده‌ای زندگی نمایند و یا اینکه از طریق آشنایان، همکاران و... بدنهال اطاعتی در خانواده‌های زحمتکش، کسبه حتی الامکان بسرجوان نیز نداشته باشند، برآیند! اما رفقای مجرد پس میتوانند از طرقی که برشمرديم اقدام به تهیه خانه کنند، چرا که بسیار رنجبران کارگران جوانی که از روستاها و شهرهای کوچک به تهران و شهرهای بزرگ برای یافتن کار می آیند و طبیعتاً اقدام به گرفتن خانه نیز می کنند، به این خاطر پوششها و محله‌های قوی و متنوعی برای این دسته از رفقای مجرد وجود دارد که میباید با شناخت آن به تقویت پوشش امنیتی شان باری رسانند.

مسئله‌ای که میباید در تهیه خانه مورد توجه قرار گیرد، شناسائی محلته و صاحبخانه، قبیل از بستن قرارداد است، چرا که اتفاق افتاده است که رفقا بعد از اجاره خانه متوجه شده اند که مثلاً خانه آنها در محله سیخ، مساجد و پارکهای سرگردان قرار دارد و یا اینکه صاحبخانه و افراد خانه از احیاناً فعال رژیم اند. بی توجهی به این مسئله، اشکالات و محدودیتهای امنیتی و تدارکاتی و... را برای انقلابیون فراهم خواهد آورد.

۲) جا افتادن در محله

• محل سازی در محل :

هر اساسی که حیدر محله‌ای بسته به وضعیت مشخص هر محله، شعاعی از خانه‌ها و مغازه‌های بیرون منزل تا زوار در راه کنجکاو و حسابیت می‌کشد. اکثر همسایه‌های همکوره ما بلند سدانته‌ها زوار در کجاست؟ از کجا آمده است؟ اهل کجاست؟ اخلاق و رفتارش چگونه است؟ شغلش چیست؟ و... بخصوص اگر تازه واردین مجرد باشند، تقریباً از همان روزهای اول سؤال همسایه‌ها از صاحبخانه شروع میشود. آنگاه این ما باید قبل از اسباب‌کشی و در مرحله‌ای که جریان اجاره کردن خانه را دنبال می کنیم، محله‌های محکم و روشنی در مورد وضعیت خودمان آماده کرده‌ایم. صاحبخانه بگوئیم. در محل سازی، بایستی برخورد در مقابل ذهنهای کنجکا و نه تدافعی، بلکه تعریفی باشد. هر چه رفقا مخفی تر، با روابط فامیلی و آشنایی کمتر و در محله ارتباطات توده‌ای محدودتری داشته باشند، در این زمینه باید پوشش را نه تنها در واقعاً لایحه پوششی مناسب خود را در معرض شناخت محیط قرار دهند و یا ارائه شناخت از خود در یک روند طبیعی در محل، جایگزین شوند. آنها، رفتار، شزلها و پوششیدن، میزان در آمد و نوع کار و... باید بگونه‌ای تنظیم گردد که با میانگینهای از تیبهای موجود در محل همخوان باشد و انقلابیون میباید تمام طبیعی و نزدیک با همسایه‌ها و کسب اطلاعات بیشتر از مشکلات، مسائل و شیوه زندگی آنها خود را تقریباً با معمولی ترین شخصیت، متناسب با محل خویش همخوان کنند. بدین شکل بتدریج حساسیتهای امنیتی یا بدوزندگی در محل، وضعیت عادی بخود می گیرد.

• کمبود رفت و آمدهای خانوادگی به خانه رفقا :

از آنجا که روابط خانوادگی و فامیلی بسیاری از انقلابیون سوخته اند و سرخ‌های برای تعقیب و مراقبت دشمن محسوب میشوند و از این رو روابطشان را با خانواده‌هایشان قطع کرده‌اند، بهمین دلیل رفقا باید کمبود رفت و آمد خانوادگی مواجهند و این نیز عموماً برای همسایه‌ها مسئله ساز و شک برانگیز است. این مسئله در مورد رفقای مجرد، بویژه رفقای دختر، حساسیت بیشتری برمی انگیزد. رفقا باید اولاً برای رفت و آمد کم و بسا اسباب‌کشی تنها، محله‌های مناسبی از قبیل بسا زندتا در مواجبه با شناساالات صاحبخانه و همسایه‌ها دارای توجیحات طبیعی بوده و از آمدگی لازم برخوردار باشند. ثانیا باید تلاش کنند در رفت و آمدشان را با روال توده‌ای که سرسرخ محسوب میشوند و احتمال درگیر شدن با مسائل امنیتی راندارندگتشرش دهند و حتی بتوانند از این شبها در اسباب‌کشی به خانه جدید کمک بگیرند. تجارب گذشته نشان میدهد که میباید محله‌ها و توجیحات بصورتی دقیق و بسا حساسیت انتخاب شده و مشخصاً رفقا را از مردم محل متمایز سازد و عنصر غیر طبیعی که در زندگی دیگران نیست، در خود نداشته باشد. خصوصاً مشکلات

اکنون مدت است که سازمان ما استقرار در محیط کار و زندگی کارگران را چیت ارتباط مادی و مستقیم و تشکیلاتی با آنها، پیگیرانه دنبال می کند و با بسن کارمندان کارمندان و جانفشانهای اعضا و هواداران سازمان با موفقیت چشمگیری پیش رفته است. تردیدی نیست که رژیم ولایت فقیه با استفاده از تمام امکانات خود می کشد جوانه‌های سازمانی طبقه‌ای کارگران را سرکوب کند و سیستم اطلاعاتی و سرکوب فقیه با حساسیت تمام در محیط کار روزیست کارگران و زحمتکشان برای شکار کمونیستها و فعالین کارگری به تعقیب و مراقبت مست می پردازد. هشیاری در مقابل تعقیب و مراقبت دشمن و خشی سازی آن یکی از شرایط فعالیت انقلابی در محیط توده‌ای است. برای کمک به این هوشیاری انقلابی فعالین کمونیست، ما در این مقاله، جمع بستن از تجارب رفقا بیان را در زمینه امنیت سازماندهی توده‌ای عرضه می کنیم.

۱) استقرار در محلات زحمتکش نشین و امنیت آن

۱) راههای پیدا کردن خانه و لزوم تهیه محله‌های مناسب :

عمدتاً از سه طریق، سنگاها، محله‌های معاملات ملکی، روابط خانوادگی و آشنایان نزدیک و همکاران و روابط توده‌ای میتوان در مورد تهیه خانه برآمد، هر کدام از طرقی یاد شده مزایا و معایبی خاصی بخود دارد که آشنائی با آنها موجب برخورد مناسبتر و خراهدند.

• سنگاها: در این رابطه داشتن شغل و یا محمل شغلی محکم بسیار ضرور است، چرا که اولین سؤال سنگاها و یا صاحبخانه شغل رفقا می باشد که از وضعیت درآمد و شغل آنها متراطمینان یابد. برای انقلابیون مخفی طرح شغل آزاد و یا داشتن رابطه توده‌ای مناسب، که در ارائه محمل شغلی مناسب با این رفقا همکاری کند، ضروری می باشد. از جهت دیگر، بواسطه طرح مالک و مستاجر و ارسال یک نسخه از قراردادها به مستجمل، داشتن محله‌های مناسب شغلی اهمیت بیشتری پیدا میکند.

• روابط خانوادگی و آشنایان نزدیک : تهیه خانه از این طریق مشکلات طرح شده در بالا را ندارد، چرا که در این روابط خود معرف، بیشتر است معتبری نزد صاحبخانه می تواند باشد، اما تهیه خانه از این طریق فا عدتسا میباید با هویت واقعی صورت گیرد و طبیعتاً است که در انطباق با شکل تهیه آن می بایست روابط خانوادگی برقرار باشد که این امر بدلیل عدم وجود یا غیر قابل دوام بودن روابط خانوادگی بدلائل امنیتی (وجود سرخ‌ها نه) در بسیاری موارد امکان پذیر نیست. بدلت عدم استفاده از هویت واقعی و قطع رابطه با خانواده‌ها از جانب انقلابیون مخفی، اینان نمی بایند به استفاده از این شیوه، برای گرفتن خانه بپردازند.

• همکاران و دیگر روابط توده‌ای : یکی از شیوه‌های رایج در تهیه خانه، استفاده از کانال همکاران می باشد. مزایای اینگونه خانه‌ها با بسی اینست که همکاران رابطه توده‌ای خود در محل معرف ما میگردند که این امر در جا افتادن بین اهالی محل بسیار مفید است.

همانطور که در بالا اشاره شد برای صاحبخانه و سنگاها محله‌های معاملات ملکی مسئله شغل مستاجرین و نقطه اطمینانی برای دریافت اجاره بسیار مهم است. علاوه بر آن ترکیب و تعداد اعضای خانواده مستاجرین را نیز در نظر می‌گیرند. استفاده از آب و برق (برای خانه‌هایی که آب و برقشان مشترک است) و هم از نظر سیاسی (خطر تشکیل خانه‌های تیمی) برای صاحبخانه اهمیت دارد. زندگی چند جوان مجرد با همسایه‌های بومی زمانیکه فا قدمله‌های قوی و روابط فامیلی، اسبید محل باشند، علاوه بر اینکه برای عنا صریحی و حزب اللهی محمل مسئله سازی گردد، صاحبخانه و سنگاها میباید برای اجساره خانه‌هایشان به مقاصد و میدارد. عمدتاً ترکیبهای زن و شوهر، زن و شوهر و یک خانمو یا آقای مسن بعنوان پیرو یا مادر آنها بهترین ترکیب برای اجاره خانه است. در زندگی مشترک رفقای زن و شوهر با یک رفیق مجرد محله‌ها با بسد بگونه‌ای طرح شوند که همه اعضا خانواده به یکدیگر محرم باشند. ترکیبهای جوان از سه نفر بیشتر در یک خانه شک برانگیز است و باید از شکل گیری آن مانعیت بعمل آورده و اگر اینکه خود، تیبهای توده‌ای جا افتاده و یا محله‌های بسیار قوی باشند.

یافتن خانه توسط رفقای مجرد، خصوصاً رفقای دختر، مشکل ساز ترکیبهای خانوادگی، ممکن می گردد. عموماً دختران مجسرد در مناطقی

انقلابیون مخفی که معمولاً در یگان‌های پلیس سیاسی رژیم پهلوی به‌کار می‌رفتند، همواره با امر عادی‌سازی در محیط‌های مختلف، تغییر هویت خویش و جنگ و گریز با دشمن مواجه می‌شدند. این‌ها تنها با تحریک فوق‌العاده و موقع و هویشناسی امنیتی و چالاکیشان در از بین بردن سر نخ‌های دشمن می‌توانند نقشه‌های پلیس‌سازان سرمایه‌داری را خنثی کنند. از طرفی داشتن اوراق هویت و محمل‌های شغلی و زندگی مناسب در برخورد‌های احتمالی با پلیس سیاسی برای تداوم فعالیت‌های مخفی اهمیت بسیار زیادی دارد. از جهت دیگر جنبش‌های ارتقاء دستاوردها و تجارب‌فنون مبارزه با پلیس و تلفیق خلاقانه آنها با عادی‌سازی توده‌ای برای تداوم حیات انقلابی سازمان بسیار اهمیت می‌یابد.

II استقرار و تامین امنیت در محیط کار (کارخانه)

- ۱) کار یابی: از آنجا که کار یابی برای دوسته از رفقا مورد نظر می‌باشد، می‌باید برخورد مشخصی با هر کدام داشته باشیم:
- الف) کار یابی برای انقلابیون حرفه‌ای، بمنظور محمل شغلی و یا احیاناً تامین مخارج زندگی.
- ب) کار یابی برای فعالین کمونیست بمنظور سازماندهی مبارزان کارگری و تشکیل سلول‌های کمونیستی کارخانه.

الف) کار یابی برای انقلابیون حرفه‌ای

در شرایط سرکوب فاشیستی و گسترده جمهوری اسلامی، داشتن شغل مناسب و یا محمل شغلی بمنظور برخورداری از پوشش امنیتی امری الزامیست، اما یافتن شغلی که هم پوششی مناسب باشد و هم چندانی وقت گیر نباشد و خصوصاً در شرایط بد مالی، منبع درآمد رفقا نیز باشد، امری دشوار است. ولی با پیگیری و سازماندهی صحیح امکانات توده‌ای و تشکیلاتی میتوان شغلهایی با ویژگی‌های فوق پیدا کرد و یا کارهایی را راه انداخت، اما تا یافتن شغل مناسب و یا سازماندهی امکان پوششی شغلی، در صورت عقب نشینی از امکانات سابق، برای اینکه این دسته از رفقا را از توجه شغلی با شناسایی کارهای موقت بپسازد، تجارب رفقا در رابطه با مشاغل مناسب چنین بوده است:

- * کارهای شخصی و کنترالی نظیر تراشکاری، قالب‌سازی، برتکاری، آبتکاری، مکانیکی، نقاشی، خیاطی و... که در کارگاه‌های کوچک میتوان پیدا کرد.

* کارهایی که نیاز به تخصص چندانی ندارد: کار در کارگاه‌های کوچک مانند صاف‌کاری (سمنون کارگرساده) جیب‌سازی، نجاری، نگهبانی، سراید شامپو سازی و...

* خرید و فروش کالاها و وسایل تعاقب‌های مختلف و فروش آن در بازار آزاد و یا خرید و فروش اجناس مختلف در بازار، که در همین حال بعنوان محمل شغلی و تامین مالی رفقا میتواند بکار آید.

* دوره‌های آموزشی در شرکت‌های خصوصی کارآموزی، که در صورت قبولی، کارآموزان وزارت کار مددک دبلیلم دریافت، این دوره‌ها معمولاً دوره‌های کارآموزی رادیو تلویزیون، وسایل سردکننده (یخچال، فریزر، کولر و غیره)، تعمیرات وسایل برقی خانگی، حسابداری، تایپ و غیره است که بعد از کارآموزی چهار یا شش ماهه، رفقا با این محمل که در وزارت کار راد رابطه با هر کدام از این تخصص‌ها دارند می‌توانند وسایل برقی و... همسایه‌ها و اهل محل را تعمیر کنند و مزد دریافت کنند که از این نظر نیز میتواند محمل مناسبی برای رفقا باشد.

* دوره‌های کارآموزی وزارت کار: زمینه مناسبی برای یادگیری تخصص‌های فنی کارخانه‌ای و کارگاهی است خصوصاً دوره‌های کارآموزی برق، مکانیک، تراشکاری، قالب‌سازی و... میتواند در راهیابی ما به بخش‌های کلیدی کارخانه‌ها بسیار موثر باشد. شرکت در این کلاسها مستلزم داشتن دفترچه بسیج اقتصادی، شناسنامه، معافی یا پایان خدمت و آخرین مدارک تحصیلی و تأییدیه مسجد محل میباشد که تنها رفقای می‌توانند در این کلاسها شرکت کنند که از مدارک هویت واقعی برخوردار باشند.

* تجارب رفقای ما کارهای متنوع دیگری را شاهد بوده‌اند که از جمله میتوان تدریس خصوصی، رانندگی و... را اضافه کرد که عمدتاً بر اساس اشتکارات مشخص و یا تمکین بر امکانات توده‌ای سازماندهی صحیح آن صورت گرفته است.

از طریق مسجد محل، بسیج، صدور کارت و دفترچه بصورت جا افتاده در دنیا آمده است و برخلاف محلات سنتی داخل شهر که توسط این سیستم عناصرت‌ساز وارد شناسائی و برای مدتی تحت کنترل قرار می‌گیرند، بلحاظ کثرت میاجرت از روستاها بشهر و خانه‌سازیهایی وسیع در کنار شهرچنین کنترالی برای رژیم مقدور نیست و با توجه آنکه رژیم سعی میکند مانع سکونت این زحمتکشان در شهرها شده تا آنها را به روستاها بازگرداند. بنا بر این سیاست رژیم "عدم صدور دفترچه بسیج" و محروم کردن این مردم زحمتکش از اوراق کوبینی و ارزان قیمت است، تا بدین وسیله موجب مضیقه مالیشان شود و ادرشان به بازگشت نماید. بدین ترتیب نداشتن دفترچه امری عادی است و بر احتی این شوجیهات که "مراجعه نمی‌کنیم چون دفترچه نمیدهند" و یا "در محل سابقمان نیز دفترچه صادر نشده و اینجا نیز وضع به همان شکل است" و... میتوان مسئله را عادی کرد.

در رابطه با سایر مدارک شناسائی چون شناسنامه، برگ پایان خدمت یا معافی یا دبلیلم‌دگی و وقت برخورد کرد. چرا که در بدو ورود به محل، اگر از نظر صاحبخانه و یا بستگان حاضر در محل، بخاطر نداشتن اینگونه مدارک مسورد سوءظن قرار گیریم بر احتی قادر به توجیه وضعیتمان و نتایج آنجا اقتصادن در محل نخواهیم بود. چرا که ما صاحبخانه خود یکی از عوامل موثر در عادی‌سازی و جا انداختن مستاجر در محل میباشیم.

۵) شناسائی وضعیت پلیس سیاسی رژیم در محل

معمولاً زودراه میتوانیم در جریان وضعیت ارگان‌های سرکوب رژیم و ابیادی‌شان قرار گیریم. اول: از طریق همسایگان و آشنایان محلی: بهترین راه برای بدست آوردن اطلاعات امنیتی از منطقه، شیوه فعالیت ارگان‌های سرکوب رژیم و شناسائی عوامل وابسته به این ارگانها در محل، گسترده کردن رابطه (بخصوص از طرف رفقای زن) با همسایه‌ها میباشد. چنانچه رفقا توانسته باشند چنین روابطی با همسایگان نشان برقرار کنند، نه تنها میتوانند اطلاعات وسیعی در مورد رفقا از آنان دریافت کنند بلکه بسیاری از همین همسایه‌ها نقش دیده‌بان رفقای ما را در منطقه بازی می‌نمایند و مسوولان مشکوک احتمالی را بطور آگاهانه یا خود بخود بدلیل رابطه دوستی با رفقای ما در میان میگذارند. تجربیات رفقای ما نشانگر آنست که وجود روابط مناسب و صمیمی با مردم محل، در کسب اطلاعات امنیتی و یا لابردن هوشیاری رفقا بسیار موثر می‌باشد. دوم: مشاهدات شخصی: از همان ابتدا شناسائی محل و موقعیت خانه میباید مورد توجه رفقا باشد. خانه‌ها شیکه همجوار یا یگان‌های رژیم (سپاه، کمیته، منازل سردمداران رژیم و...) هستند بطور ویژه تحت کنترل قرار می‌گیرند. قبل از استقرار در محل باید این نکته توجه شود و نیز اطلاع از این امر که همسایه‌های قبلی چه کسانی بوده‌اند، اهمیت دارد. زیرا در بعضی از خانه‌ها ممکن است فعالین وابسته به سازمان‌های سیاسی مدتی زندگی کرده باشند و بعداً بدلائل مختلف، از جمله عقب نشینی بدلیل آلودگی روابط، دستگیری و یا درگیری مسلحانه و... خانه تخلیه شده باشد. در اینصورت طبیعی است که در چنین خانه‌ای نباید مستقر شد.

رفقا می‌باید پس از استقرار در محل، شناسائی عناصر حزب اللهی و وابسته به رژیم، گردانندگان مساجد و بسیج، محل ویا شوقهای آنان را در دستور کار خود قرار دهند، این مسئله بلحاظ انتخاب مسیر گردننگام حمل استناد تشکیلاتی، آوردن رفقای دیگر بصورت چشم بسته و یا... اهمیت دارد.

فعالین کمونیست تنها در محاصره روابط و اعتماد توده‌ای وسیع خواهند توانست امر سازماندهی کارگران و زحمتکشان را در مبارزه علیه سرمایه‌داران و رژیم به پیش برده و از بین آنان بشهرت‌ترین، آگاهترین و باوجهترین کارگران را به صفوف سازمان انقلابی و کمونیستی جلب کرده و پیش برند. با تقویت بیوند توده‌ای و زندگی و پوشش‌سان مردم است که می‌توانیم، اقدامات پلیس سیاسی رژیم جانتکار رفقا را برای بسط انداختن فعالین سازمان کمونیست و ضربه به سازمان مخفی خنثی نماییم. از آنجا شیکه فعالین عینی کار، بدلیل بیوندهای گسترده‌شان در کارخانه و محله و غیره و داشتن امکانات محلی بسیار دارای پوششهای امنیتی مناسب برای ادامه فعالیت انقلابی هستند می‌باید ارتباطان با تشکیلات مخفی را با هوشیاری فوق‌العاده و با استفاده از تجارب فنون مخفی کاری و مبارزه با پلیس پوشیده نگه داشته و امنیت تشکیلات مخفی و مسئولین آنرا با استفاده از امکانات وسیع توده‌ای خود تقویت کنند و در این راستا به تقویت رهبری مبارزه انقلابی و هدایت نقشه مندمبارزات کارگران و زحمتکشان همت گمارند.

علیه فرمیسم : در نقد نظرات اکثریت

بخش سوم :

"سمتگیری سوسیالیستی" و درهم شکستن ماشین دولتی

هرگاه در ادبیات فرمیسم در خصوص لزوم درهم شکستن ماشین دولتی بی‌تابی پیش نشود انقلاب اجتماعی پرولتاریائی به جستجو و پیردازیم ، علی القاعده با اشارات کلی وضعی به این مسئله اساسی یک انقلاب پرولتری روبرو خواهیم شد . این امر یکی از نقاط نما یز اساسی میان فرمیسم و مارکسیسم انقلابی راتکبیل میده . بیپرده نبود که وقتی کائوتسکی از انقلابی بودن دست کشید و به رهبرای پورتونیسیم در انترنا - سional دوم بدل شد ، یکی از موضوعات مورد جدال بین بلشویسم و سوسیال دمکراسی کهن مسئله جایگاه دولت پرولتاریائی در روند انقلاب پرولتری بود . پورتونیسیتجا با تحریف مباحث مارکسی و انگلس ، درهم کوبیدن ماشین دولتی پرولتاریائی را آرمانی آنارشیستی ارزیابی کرده و از "زوال تدریجی" دولت پرولتاریائی در جریسان حرکت بسوی سوسیالیسم سخن می راندند . در مقابل لنین و بلشویکیها با یادآوری مباحث مارکسی و انگلس نشان میدادند که "بنا به گفته انگلس دولت پرولتاریائی "زوال نمی یابد" بلکه بدست پرولتاریا ضمن انقلاب "تایید می گردد" . آنچه پس از این انقلاب زوال می یابد دولت پرولتاریائی نیمه دولت است ("دولت و انقلاب - ص ۲۲) از زمانیکه ما نیفست کمونیست اعلام داشت که در جامعه نوپس فردا "دولت یعنی پرولتاریائی که به صورت طبقه حاکمه متشکل شده است" این مسئله در مدار اصول مارکسیستی قرار داشته است . این کلام ما نیفست که جریه کمون پارسی تکمیل شد ، یک درس آموزی مهم مارکسیسم از کمون اینست که "کمون ثابت گرد که طبقه کارگری توان بدستورده ماشین دولتی حاضر و آماده ای را تصرف نماید و آن را برای مقاصد خویش بکار اندازد" (پیشگفتار چا پ آلمانی ما نیفست - ص ۲۲ متن فارسی) در نتیجه اگر تمام انقلابات پرولتاریائی به گسترش ، بسط ، تحکیم و تکمیل ماشین دولتی جدا از مردم ، به ادا مه حیات دستگاه اداری و ارتش دانشی قدرت متمرکز دولتی و پیچیده کردن آن یاری رسانده اند (رجوع کنید به لنین "دولت و انقلاب" صفحات ۲۶ تا ۴۸) انقلاب پرولتری می بایست کار دیگری را به انجام رساند "بر خلاف سابق ماشین پرولتاریائی و نظامی از دست به دست دیگر داده نشود بلکه درهم شکسته شود همین نکته شسراط مقدما تی هرا انقلاب خلقی واقعی را در قاره تشکیل میدهد و این درست همان چیزی است که رفنکسای پارسی قهرمان ما در انجامش می کوشند . " (مارکس - به نقل از دولت و انقلاب ص ۵۲) لنین در کتاب خود پس از بررسی تاریخچه تکامل مباحثات و نظرات مارکس و انگلس چنین نتیجه گیری می کند : "عبارت "درهم شکستن ماشین پرولتاریائی و نظامی دولتی" بیان خلاصه ایست از درس عمده مارکسیسم در مورد وظائف پرولتاریا در انقلاب نسبت به دولت و همین درس است که در

نتیجه "تفسیر" کائوتسکیستی مارکسیسم که اکنون حکمرواست نه تنها بکلی فراموش گردیده بلکه به تمام معنی تحریف شده است . " (هما نجا - ص ۵۲) در همان حال کمون شکلی را که می بایست جایگزین این ماشین دولتی خورده شده گردید نیز نشان داد . کمون با الفای ارتش دانشی و شعوبی مستخدمین دولتی یا نمایندگان منتخب و قابل تعویض بودن در هر لحظه توسط توده مردم تعلق "نجان شکلی است که انقلاب پرولتری آنرا سرانجام کشف کرده است و با وجود آن به راهائی اقتصادی کار می توان جامعه عمل پویا شد . " (دولت و انقلاب صفحه ۷۸) .

این نگاه بسیار کوتاه به جایگاه مسئله قدرت سیاسی و ماشین دولتی مجری این قدرت به روشنی اهمیت این موضوع را برای هرا انقلابی می که خود را کمونیست نیز می داند مدخل میسازد . برعکس فرمیسم تنها ما تلاش می کند تا با گرد و خاک کردن و ذکر عبارات کلی از روشن کردن نقش خود نسبت به روند تبدیل به انعام این امر یعنی درهم کوبیدن ماشین دولتی سنا به پیش شرط انقلاب سوسیالیستی خودداری کند . این خدشه دار کردن در مباحثات امروز جنبش کارگری ایران که به جز اقلیت معدودی از دستجات ترولتکیستی هیچ نیروی سیاسی دیگری مرحله آتی انقلاب را سوسیالیستی ارزیابی نمی کند ، شکل ویژه ای به خود گرفته است . فرمیسم توده ای با استناد به این امر از هرگونه اظهار نظری در این زمینه طفره می رود و به این بهانه که این مباحثات تنها بسط یک انقلاب سوسیالیستی مربوط میشود ، گریبان خود را خلاص می کند ، به همین سبب در طرح استراتژی و تاکتیک سازمان اکثریت تنها جایی که نامی از سوسیالیسم و کمونیسیم برده میشود در بنسند چهارم است که چنین اشعار میدارد "۴- آماج غائی سازمان ما استقرار سوسیالیسم و کمونیسم در ایران است ، سوسیالیسم تنها نظامی است که قادر است کارگران و زمینگان را از بسنده های اسارت سرما بهرهائی بخشد . . . سازمان ما در راه دستیابی به این آماج مبارزه می کند . " (کار ص ۳۵) سوسیالیسم بمتابه یک آماج غائی ، آرمان و ابده آلی در دور دست مورد ستایش "قرار گرفته و نسبت به آن ادای احترام شده است . بسیار خوب . اما تمامی ادبیات این سازمان و حزب ما درش را ورق بزنید ، به سرتا به حزب شده نظریه بکنید (چرا که اکثریت ضمن با مطلقا اشقادا طرح برنامة سال ۶۱ هنوز طرح جدیدی ارائه نکرده است و بنا بر این میتوان به "ماخذ اصلی" رجوع مستقیم کرد) کوچکترین کلامی در ضرورت درهم شکستن ماشین دولتی پرولتاریائی بعنوان پیش شرط دست یابی به این "هدف غائی" وجود ندارد ، یعنی نه تنها در رابطه با مرحله فعلی انقلاب بلکه اصولا و اساسا مسئله درهم شکستن ماشین دولتی در ادبیات فرمیسم توده ای مسکوت مانده است . حال پرسیدنی است که آیا پرداختن به این مسئله

در مقطع فعلی مبارزه ، یعنی در شرایطی که تحقق بلا فصل یک انقلاب سوسیالیستی در دستور کسار نیست ، امری واجب و تخطی ناپذیر است ؟ و آیا اگر یک نیروی سیاسی به این امر نپرداخت می بایست آن را در جرگه نیروهای فرمیستی و سازشکار قلمداد کرد ؟ به نظر ما پاسخ به هر دو این سئوالات مثبت است . برای یافتن پاسخ باید مستقیما به آموزشهای لنین مراجعه کرد .

پرولتاریا و پرولتاریائی ، یعنی دو طبقه اصلی یک جامعه سرمایه داری ، تنها طبقات این جامعه نیستند بلکه اقشار میلیتی ، خرده پرولتاریائی ، بمتابه یک طبقه متجانس ، در بین این دو ، و در کمیتی بسیار عظیم وجود دارد . اکثریت این طبقه ، چه شهری و چه روستائی ، نسبت به حکومت پرولتاریائی خصومت می ورزد و به جز قشری لائسی آن که معمولاً بصورت متحد و عا مل پرولتاریائی عمل می کند ، بقیه بد رجات و شدت مختلف از حاکمیت پرولتاریائی در عذابند . لنین در بحث خود در سراسر روشن کردن مباحث مارکس حول "انقلاب خلقی" چنین نوشت : "در هیچیک از کشورهای قسمت قاره اروپا در سال ۱۸۷۱ پرولتاریا اکثریت خلق را تشکیل نمیداد ، انقلاب "خلق" یعنی انقلابی که واقعا اکثریت را به جنبش جلب نماید ، فقط وقتی می توانست آن انقلابی باشد که هم پرولتاریا و هم دهقانان را در برگیرد . در آن زمان این دو طبقه بودند که "خلق" را تشکیل میدادند . دو طبقه سرد را این موضوع متحد میسازد که هر دوی آنها به توسط "ماشین پرولتاریائی و نظامی دولتی" در معرض ستم ، فشا ر و استعمار قرار گرفتند . خورده کردن این ماشین و درهم شکستن آن ، اینست آنچه که منا فع واقعی "خلق" منافع اکثریت آن یعنی کارگران و اکثریت دهقانان را در بر دارد . این است "شرط مقدما تی" اتحاد آزادانده دهقانان تپی دست با پرولتاریا و بدون چنین اتحادی دموکراسی پایدار رنوبوده و تحولات سوسیالیستی محال است . " (دولت و انقلاب ص ۵۵) . بنا بر این نه فقط پرولتاریا بلکه "اکثریت خلق" بطور مشخص خرده پرولتاریائی (دهقانان در اروپای آن زمان) نیز زیر فشار این دولت قرار دارند و علیه آن دست به مبارزه می زنند ، سرما به حاکم و دولت نماینده اش نه تنها پرولتاریا را استعمار می کند بلکه در همان حال خرده پرولتاریائی را نیز سربه شورش بردار دبا سربازان و پلیس خسود آن را سرکوب می کند . این تصویر ویژه در مورد جوامع سرمایه داری عقب مانده ای چون ایران وضوح و خشونت ویژه ای دارد . کما فیست شورش ۱۵ خرداد و سرکوب آن را به یاد می آوریم تا متوجه بشویم که تضاد با بندوگاه چه درجه ای از قهر و تضاد مات خونین را به خود می گیرد ، آری نه فقط پرولتاریا بلکه

خرده بورژوازی هم علیه دولت بورژوازی و به نسبت "درهم شکستن آن" مبارزه می کند. اما این دو مبارزه کیفیتا با یکدیگر متفا و تند در حالیکه تنبها برولتاریا و متحد درجه اول آن نیمه پرولتاریاست که قادرند در این مبارزه پیگیرانه به پیش رفته و نه تنها کاران پیدا ما شین دولتی را آغاز کرده و به پیش بروند بلکه قادرند تا انهدا مطنطی این ما شین دولتی را با برپائی دیکتاتور پرولتاریا محقق ساخته و بدین طریق نوع نوینی از دولت را برپا سازند که پیش شرط آغاز ساختن سوسیالیسم است، خرده بورژوازی پس از برداشتن نخستین گامها در مبارزه علیه ما شین دولتی، پس از کسب اولیین پیروزی ها علیه این ما شین دولتی، سعی در بازسازی "دموکراتیک" این هیولائی 'داری می کند و با ادا به امرانهدا ما شین دولتی مخالفت می کند. هدف اصلی خرده بورژوازی بی دردترک کردن جامعه سرمایه داری و دموکراتیک تر کردن دولت بورژوازی به قصد استفا ده بیشتر؛ زتفوق عددی خود و استفا ده از امکانات عظیم مادی و فنی دولتست مدرن سرمایه داری برای بهبود کسب و کار خود است. بهمین دلیل است که خرده بورژوازی علیه رقم عبارات شدید و غلیظ و کف بردها ن آوردن هاسا برابریست می که ما شین دولتی بورژوازی بسرا و و پرولتاریا وارد می کند، قادر به ادا ده پیگیری مبارزه تا انهدا م آخرین "بیج و میره" ما شین دولتی بورژوازی نیست. و درست بهمین دلیل لنین با صدای بلند اعلام میدارد که درهم کوبیدن قطعی ما شین دولتی بورژوازی بدون برقراری دیکتاتور پرولتاریا ممکن نیست (دولت و انقلاب - ص ۱۶۲). تمام هنرا انقلابی سون کمونیست اینست که در جریان مبارزه هر دو طبقه، پرولتاریا و خرده بورژوازی علیه ما شین دولتی بورژوازی، رهبری پرولتاریا بر دومی را مسلط کنند تا نگذارند امرانهدا ما شین دولتی بورژوازی در تیمه راه متوقف شده و پس از مدت سی دوباره، و این بار مثلا توسط بخشائی از خرده بورژوازی، بازسازی شود. بهمین دلیل در حالیکه لنینیسم بر پیویولیسیم عتاب می کند که هیسات کار درهم شکستن ما شین دولتی را نمی توان از خرده بورژوازی، و لو دموکراتیک تر بسن و انقلابی ترین قشر آن، انتظار داشت و پرولتاریا در این امر تنها پشتیبانی نیمه پرولتاریای شپروروستا را خواهد داشت، در همان حال به شرکت این اقشار خرده بورژوازی در دوره های اولیسه مبارزه توجه دارد و آنجا که هدف خود را نه برپائی جمهوری دمکراتیک بورژوازی بلکه جمهوری دموکراتیک تر کارگران و دهقانان قرار میدهد، سیر تحول مبارزه روزی برای گذار مستقیم و بی وقفه به درهم کوبیدن ما شین دولتی بورژوازی را نیز ترسیم می کند. و درست بهمین دلیل هم امروز که به روشنی مرحله سوسیالیستی انقلاب را در دستور کارترارنمیده، گامهای انتقال به آن را با همان صراحت و روشنی ترسیم می کند و می با ست کسه "حزب پرولتاریا نمی تواند بنده یک جمهوری دمکراتیک پارلمانی بورژوازی که در سراسر جهان حافظ و عامل بقاء ابزارهای سلطنتی بسرای ستم برتوده ها یعنی پلیس، ارتش حرفه ای و بوروکراسی ممتاز است، رضایت دهد. حزب برای

یک جمهوری دموکراتیک تر کارگران و دهقانان مبارزه می کند که در آن پلیس و ارتش حرفه ای منحل گشته و با تسلیح عمومی مردم، یعنی یک میلیشیا ی مردمی جایگزین میشود. تمام ما حسب منتحبا ن بدون استثناء حقوقی جدا کثیرا برپا مزد متوسط یک کارگرما هر دریا فت خواهند کرد. نیادهای نمایندگی پارلمانی بتدریج جسای خود را به شورا های نمایندگان مردم (از طبقات مختلف یا از جرف و شواخی مختلف) که بمنسوان نیادهای مقننه و مجریه هر دو عمل می کنند، خواهد سیرد. " (برنامه حزب بلشویک، کلیات جلد ۲۴، صفح ۴۲۱ متن انگلیسی) این یعنی خواسته "جمهوری دمکراتیک خلق" که از جانب کمونیستها در دوران کنونی عنوان میشود. این برنامه بمعنای عدم توقف در سطح دموکراسی بورژوازی (با همان "برنامه حداقل") و اتخاذ برنامه انتقال به سوسیالیسم است. اتخاذ این برنامه یعنی توجه به این خطت بینا یعنی خرده بورژوازی که موجب میشود که این طبقه علیه رقم شرکت در مبارزه انقلابی علیه رژیم حاکم، بعضا اینک فرست "دمکراتیزه کردن" حیات سیاسی را بدست آورد سعی در محدود کردن پرولتاریا و تروم کردن او از حقوق دموکراتیک بسناید. در این صف آرائی جدید که در اثر پیشروی انقلاب حقیقی - خلقی بدیدی آید، قشر بندی درونی خرده بورژوازی با قدرت تمام خود را آشکار می کند بخش و همچنین بخش عظیم دهقانان میان حال و نسیز خرده بورژوازی شهری به تدریج و تزلزل می افتند و می کوشند تا قدرت را از دست پرولتاریا، دهقانان فقیر و نیمه پرولتاریای شپر که از پرولتاریا پشتیبانی می کنند، بگیرند. در این جنگ نام، در این فاز جدید مبارزه که مستقیما از مرحله پیشین مبارزه برای حقوق دمکراتیک و دمکراسی هر چه گام ملترناتی میشود، پرولتاریا با حفظ اذستاد و ردهای دمکراتیک و برای انتقال به سوسیالیسم مبارزه می کند. این همان روندی است که در تمام انقلابات حقیقی - خلقی معاصر رخ داده است و بطور بلاواسطه تعیین کننده چگونگی اشتلاف و اتحاد پرولتاریا با اقشار خرده بورژوازی در مراحل مختلف انقلاب است. برنامه ریزی برای سمت گیری سوسیالیستی، اگر نخواهد در سطح حرائی و جمله بردازی "دیپلما تیک" باقی بسا ند، بطور ناگزیری خود را در اتخاذ پیشین برنامه انتقالی برای گذار به سوسیالیسم آشکار خواهد کرد. از همین روست که علیه رقم این واقعیت که امرانهدا م قطع می ما شین دولتی تنبها با انجام انقلاب سوسیالیستی و برقراری دیکتاتور پرولتاریا میسر خواهد بود، می با ست در همین مرحله مبارزه برای جمهوری دمکراتیک، نوع این جمهوری و پیوند آن با مرحله سوسیالیستی انقلاب در طرح استراتژی هن نیروی کمونیستی به روشنی بیان شود. "طرح استراتژی فدا شیمان ... " کوچکترین سخنی در این باره اظهار نمی کند و گذشته از آن در هیچ کجای ادبیات این سا زمان برنامه مشخصی در این باره ارائه نمیشود. رهبری اکثریت بسادگی این مسئله را میگوت گذاشته و آن را به آینده نامعلوم واگذار می کند. لنین در این باره گفت: "کاشوتسکی" علیه "برنشتین چنین نوشته است - "ما حل مسئله مربوط بسه دیکتاتور پرولتاریا را با آرایش خاطر کارا مسل

می توانیم به آینه واگذار نمایم". این مناظره علیه برنشتین نیست بلکه در واقع گذشت بسه وی و تسلیم مواخ به ابورتونیسم است زیرا بسرای ابورتونیست ها فعلا چیزی جز اینکه تمام مسائل اساسی مربوط به وظائف انقلاب پرولتری "بسا آرامش خاطر کارا مل به آینه واگذار کرد" لازم نیست. " (دولت و انقلاب - ص ۱۵۰) توگوئی لنین خطاب به رفرمیستهای توده ای و اکثریتی چیزی نوشت! آنها نیز کلاسی دربارهدیکتاتور پرولتاریا و چگونگی گذار از "انقلاب ملی و دموکراتیک" داعش آنها به سوسیالیسم نمی گویند.

مساله لزوم طرح درهم شکستن ما شین دولتی بورژوازی و ارتباط آن با مرحله فعلی انقلاب چیزی نیست که تنبها در مورد ایران و سایر ایست کنونی ما صادق داشته باشد، بلکه هما منظور که گفته شد بطور بلاواسطه به مساله اساسی هر انقلاب یعنی تصرف قدرت سیاسی مربوط میشود. "ما نوشل بی نه شیرو" عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست گو در جمع بندی از انقلابات آمریکای لاتین می نویسد: "برای مارکسیست - لنینیستها مساله مرکزی هر انقلاب کسب قدرت سیاسی است. این به معنی کمک به احاد شرایط مادی و ذهنی برای پیشبرد پیروسه انقلابی، به شیوه بدون گسست بس سمت مرحله سوسیالیستی است. نخستین و مهمترین شرط، بنا بوی دستگاه دولت بورژوازی و جایگزینی آن به وسیله دولت انقلابی زبیر هژمونی پرولتاریا در اتحاد نزدیک با طبقات و اقشار خلقی دیگر است. در هر انقلاب اصل هیج شق دیگری به جز این اقدام تاریخی وجود ندارد. " (سخنرانی در کنفرانس احزاب و سازمانهای کمونیست آمریکا لاتین در ها وانا - آوریل ۸۲ - تا کیدات ازماست) با اتخاذ چنین بینش لنینیستی است که "پلاتفرم برنامه حزب کمونیست کوبا" اعلام میدارد: "هیج سدی میان مرحله دموکراتیک - خلقی و ضدا مبریا لیتی انقلاب و مرحله سوسیالیستی آن وجود ندارد. در عصر امیریا لیه هر دو بخشی از یک پیروسه واحد هستند که در آن اقدامات ملی - آزادی بخش و دموکراتیک - که آنها هم در مواردی رنگ سوسیالیستی به خود میکنند - راه را برای اقدامات واقعا سوسیالیستی هموار می کند. عامل تعیین کننده و قطع می در این روند آن است که چه نیروئی انقلاب را رهبری می کند، چه طبقه ای قدرت سیاسی را به تصرف در می آورد. " (انتشارات "شعبه سمت گیری انقلابی" - ۱۹۷۶ - ص ۴۷) آیا رهبری اکثریت هیچ در معنای این عبارات که نه از زبان یک "ما ثونست"، "گروهک شه با سیا سخته" - "قلان گروهک سکتاریست" - "بیمان گروه چپگرا" و نظا شتر آنها بلکه از زبان یک حزب برادر (به معنای شسی که "برادران" اکثریتی آن را می فهمند!) در می آید توجه کرده اند؟ تنبها که خیلی میل دارند با هزار من چسب و سریش خود را به ریش اردوگساره سوسیالیستی و اجزا ب کمونیست در قدرت بسنایند آیا هیچ به این جمع بندی حزب کمونیست کوبا از روندهای انقلابی در عصر حاضر توجه کرده اند؟ انقلاب کوبا و ونیکا را گوشه آنگولونظا شتر نیسا درست همین پیوند بلاواسطه "مرحله دموکراتیک - خلقی و مرحله سوسیالیستی" انقلاب را اثبات



برای حل مشکل مالی سازمان فعالانه بکوشیم

سازمان مادر سالهای اخیر فعالیست کمونیستی خود را در حوزه های مختلف گسترش داده است. کمیته ها و واحدهای سازمان در داخل کشور گامهای مهمی در جهت استقرار در میان کارگران و زحمتکشان و جلب کارگران پیشرو به صفوف سازمان بجلو برداشته اند. ساخت تشکیلاتی غیر متمرکز، سازماندهی و تحکیم گشته است و مرکز ارتباطات سازمان " اشکال ارتباطی با کمیته ها و واحدهای سازمان را بطور منظم تکامل بخشیده است. نشریه "راه کارگر" با تمرکز مدام بر روی نقد سبک کار پوپولیستی و ارائه رهنمودهای عمومی برای سازماندهی تشکلهای مستقل توده ای کارگران، نیروهای سازمان را در زمینه کار کمونیستی در میان طبقه کارگر آموزش داده و توانائی آنها را در این حوزه ارتقاء داده است. آغاز کار "صدای کارگر" را دیوبی سازمان در سال گذشته دستاورد مهم دیگر سازمان است که امکانات آن را برای تماس با فعالین سازمان و محافل متنوع کارگران پیشرو و محافل کارگری - روشنفکری و سایر نیروهای مبارز بطور گسترده افزایش داده است. گسترش فعالیت سازمان مادر در استان، شکل گیری کمیته بران بلوچستان و رشد سریع آن و گسترش جوانب گوناگون فعالیت کمیته خارچ از کشور نیز عرصه های دیگر گسترش فعالیت سازمان را تصویر میسازد. این پیشرفتها در شرایطی صورت میگیرد که اوضاع سیاسی ایران بیش از پیش آشفته و حوادث بزرگ است و خبر از نبردهای سرنوشت ساز آتی میدهد. طبیعا در چنین دوره ای سازمان ما باید به آهنگ حرکت خود شتاب با زحمات بیشتری بدهد تا بتواند به وظایفی که در چنین شرایط حساس تاریخی در مقابل کمونیستها قرار گرفته است بخوبی عمل نماید. اما رنده همه جانبه فعالیت سازمان، هزینه های آن را نیز بر سرعت افزایش داده است و هر روز که میگذرد تا مین منابع مالی برای اجرای برنامه های جدید خود را بصورت جزء جدائی ناپذیر هر حوزه از برنامه کار را به نمایش میگذارد. سال اینکه در سال ۵۶ نسبت به سال ۶۴ درآمدهای سازمان بطور محسوس افزایش یافته است، اما با اینهمه با توجه به گسترش فعالیت سازمان در همه عرصه ها و در نتیجه افزایش هزینه ها، درآمدهای موجود بهیچوجه پاسخگوی نیازهای روبه گسترش سازمان نیست و از اینرو مشکل مالی هر روز جدی تر خود را نشان میدهد. برای آنکه اعضاء، هواداران و حامیان سازمان تصویری از ابعاد نیازهای مالی و رابطه آن با گسترش فعالیتهای سازمان بدست آورند با چند مثال مسا له را روشن تر میسازیم:

۱- در سال گذشته دستگایای مربوط به فرستنده رادیویی سازمان با تلاش فداکارانه اعضاء، هواداران و حامیان سازمان، تهیه و نصب گردید و "صدای کارگر" آغاز به کار کرد. اما تا مین ادا مه کاری رادیو و ارتقاء کیفیت فنسی آن و همچنین تا مین ارتباطات ارگان های مرکزی سازمان با رادیو، هزینه های مستمرو قابل توجه دارد. بخوبی روشن است که با توجه به نقش مهم تبلیغی و سازمانگرادیو، تخصیص بودجه شایسته مستمر برای تضمین ادا مه کاری آن یک وظیفه مهم و ضروری است.

۲- مبارزه در شرایط خفقان و سرکوب هر رژیم فتنه نیا ز به تحریک با لاجرا بجای سربسج نیروها در شرایط پیگرد و محاصره پلیس سیاسی دارد. طبیعا در هر جای بجای و عقب نشینی مقاومتی در این مکانات مالی و تدارکاتی میسوزد و از دست میبوید که تا مین آن نیاز به ذخایر مالی و اختصاص بودجه دارد.

۳- ارتباطات یک حلقه مهم سازماندهی در شرایط خفقان و سرکوب است. شیوه های ارتباطی بسازمندی استفاده توسط دشمن کشف میشود و اجبارا باید تا کشیکانی جدیدی بجای آن بکار گرفته شود. لازمه اینکار اینست که بطور منظم شیوه های کار تغییر یابد و تکنیک های متنوع و پیچیده تر ارتباطی مورد استفاده قرار گیرد. اما پیدا کردن طرح های نو بطور محسوس موجب افزایش هزینه ها میشود.

در حوزه ارتباطات، تا مین مخارج رفت و آمد نیروهای سازمان بین داخل و خارج از کشور نیز قابل ذکر است که اقدامی لازم در عین حال پرهزینه است.

۴- کمیته کردستان سازمان مادر سال بهیچوجه کمی و گسترش کمی است. رشد فعالیتهای آن در کردستان لازمه اش تا مین بهیچوقت تدارکات و اسلحه است. علاوه بر این بهیچوقت نتشکلات و افزایش تبلیغات سازمان در کردستان نیز ضروری است. اما این اقدامات نیز مشروط به تخصیص بودجه است. همینطور است در مورد تقویت کمیته نوپای بلوچستان که گسترش و جوه مختلف فعالیت آن مستلزم تا مین بودجه کافی برای آنست.

۵- در خارج از کشور نیز در شرایطی که قطب های اصلی و مهم چپ در حال بحران و تجزیه بسر میبرند و ضرورت با زبینی ستم نظری گذشته بصورت حاد برای نیروهای آنها طرح شده است، بخاطر جهت دادن نیروهای مادیق به سمت خط اولی که سازمان ما بر چمدان آنست و ما نسبتا از انفعال و انحراف این نیروها باید تبلیغ و ترویج سازمان در خارج از کشور نیز فعال شود. برای اینکار ارسال نشریات سازمان به مناطق گوناگون، گسترش انتشارات سازمان و تریبیست و اعزام مروجین به نقاط مختلف الزامی است.

موارد فوق بخوبی نشان میدهد که گسترش فعالیت سازمان و پیشرفت برنامه های مالی آن در حوزه های مختلف رابطه تنگاتنگ با گسترش منابع درآمد آن دارد. اما سازمان ما که به کمک مالی اعضاء، هواداران و حامیان خود تکیسه دارد، راه حل مشکل مالی را نیز در بسج پرتلاش و همه جانبه فعالین و حامیان آن جستجو مینماید. کشور ما در آستانه دوره ای سرنوشت ساز قرار دارد که از جرقه هرنبر، کوچک ممکن است آتش یک انقلاب سراسری شعله ور گردد. در چنین شرایطی افزایش فعالیت انقلابی یک ضرورت حیاتی است. از اینرو سازمان ما از همه کسانی که به برنامه سیاسی و رزمندگی آن اعتقاد و علاقه دارند دعوت میکند که برای حل مشکل مالی در جلد علاقه و توان خود تلاش نمایند. فعالین و حامیان سازمان اگر مضم هستند که فعالیت انقلابی آن در عرصه های جدید گسترش یابد، کمیته ها و واحدهای داخل در شرایط محاصره

و پیگرد دشمن از امکانات مالی و تدارکاتی برای جایجائی سریع و تجدید آرایش قوا برخوردار باشند. سیستم ارتباطات سازمان بهیچوجه مستحکم گردید، "صدای کارگر" با کیفیت مناسب به کار خود ادامه دهد و در شرایط اختناق سیاسی، امکانات تبلیغ و ترویج زنده و انقلابی بطور محسوس افزایش یابد. در کردستان این سنگرزمنده و دیرپای مبارزه انقلابی، توان رزمی و سازمانگری کمیته کردستان ارتقاء یابد. در خارج از کشور امکانات سازمان برای هدایت مبارزات دموکراتیک میا جریسن افزایش یابد و مبارزه ایثنولوژیکی آن با خطوط انحرافی تشدید گردد. لازم است که در عرصه مالی نیز بسج شوند و با استفا، هکامل از امکانات، تخصص و ابتکارات خود به اشکال متنوع برای حل این مشکل به سازمان یاری رسانند. سازمان ما به هر قطره از این کمک ها نیاز دارد و به آن ارجح بی نید زیرا از خرد است که کلان بر میخیزد.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اول خرداد ۱۳۶۶

علیه فراموشی...

دنباله از صفحه ۱۹ که گذاریم و قفیه بسوی سوسالیم را تا مین نکند، زیر جریخهای مائین سرکوبگر طبقات حاکم خوردخواهد شد. تاریخ هیچ راه دیگری پیش پای طبقات تحت ستم نگذاشته است.

از آنجا که ما مستقلا به مسئله هژمونی طبقه کارگر برخورد خواهیم کرد، بیش از این در این باره سخن نمی گوئیم و به نکته آخرین پیرا مین لزوم طرح چگونگی گذار به سوسالیم و در هم شکستن مائین دولتی بورژوازی می پردازیم. در ایران امروز علاوه بر دستگاه سرکوب با زسای شسته رژیم شاه، ما با فاشم با زوهای ویژه سرکوب روحانیت حاکم نیز روبرو هستیم. این نهادها در سرکوب روز به روز قدرت بیشتری نیز کسب کرده اند. تکمیل دستگاه دولتی "کلاسیک" بورژوازی با این نهادها بنا بر ایتستی و در صف مقدم سرکوب قرار گرفتن این دسته اخیر، حالتی را پیش آورده که بورژوازی مغلوب شعرا تا بودی دستگاههای ویژه روحانیت حاکم نظیر سیا ه پاسداران، کمیته ها، قضات شرع و امثالهم را با بوق و کرنا پیش کشید و ه بر مسئله لزوم تا بودی کل مائین دولتی سایه می اندازد. نیروهای لیبرال دمکرات نیسب درست چنین می کنند. آنها نیز مبارزه با روحانیت را محدود به با زوهای سرکوب روحانیت می کنند و در عمل سیاست تطهیر دستگاه کلاسیک سرکوب بورژوازی را پیش می برند. در چنین شرایطی از "دوگانگی" دستا هیا سرکوب دولتی، دوچندان لازم است که مسئله انهدا مائین دولتی در کلیت خود با صراحت هر چه تمامتر در خط مشی عمومی برای گذار به سوسالیم و تثبیت دمکراسی در ایران مطرح شود. در غیر اینصورت نه تنها خرد بورژوازی بلکه متحدان درجه یک و پایداری رولتا را یعنی تخی دستا نشین و روستا نیز زیر آوار تبلیغاتی بورژوازی به خرافه مبارزه با نیروهای

اهمیت ...

دنیاله از صفحه ۱۶

ب) کارهایی و ارتباط گیری بمنظور سازماندهی مستقیم مبارزات کارگران و زحمتکشان

کمونیستی که برای سازماندهی مبارزات کارگران به کارخانه‌ها می‌روند، بایستی دارای دفترچه سیج، کارت پایان خدمت یا معافی، شناسنامه، مدارک تحصیلی و غیره باشد. این رفاقا از طرق مختلف می‌توانند برای کارهایی در کارخانه‌ها اقدام کنند در زیره رایج ترین طرق کارهایی اشاره میکنیم. تردیدی نیست که این رفاقا محل کارشان را بایستی متناسب با برنامه کار میکنند و احداث انتخاب کنند.

۱) کارهایی و ارتباط گیری در وزارت کار: در تهران و کرج استخدام در کارخانه‌ها و موسسات دولتی عمدتاً از کارکنان کارخانه‌های وزارت کار صورت می‌گیرد. برای نامنویسی در کارخانه‌ها مراجعین می‌باید دارای شناسنامه عکس دار، کارت پایان خدمت یا معافی، آخرین مدرک تحصیلی، دفترچه سیج اقتصادی، تأییدیه مسجد محل باشند، با توجه به اینکه در سالهای اخیر استخدام بطور کلی توسط دولت جمهوری اسلامی ممنوع شده است و تنها در برخی موارد و برخی کارخانجات کارگران را برای ۸۰ روز استخدام می‌کنند و با توجه به صف طول متقاضیان کار، امکان استخدام در کارخانه نجات بسیار کم می‌باشد. با اینهمه در صورتیکه رفاقا دارای تخصصی بالایی باشند امکان استخدامشان در کارخانه نجات وجود دارد.

۲) آگهی روزنامه‌ها و مراجع مستقیم کارخانجات: در این دو حالت داشتن تخصص و مهارت فنی از شروط اصلی راهیابی به کارخانه می‌باشد.

۳) کارهایی از کارکنان با رتی (آشنایان معتبر در کارخانه): با داشتن ارتباطی مناسب در کارخانه رتیبی، مدیریت، سرپرست و حتی کارگران ساده در بسیاری از موارد بهترین شیوه استخدام در کارخانه است. در چنین مواقعی شخص معرف و با رتی نقش فامین را دارد و تعهد و در بسیاری موارد مسئول تحقیقات را منتفی می‌سازد و در صورتیکه معرف از کارخانهای با نفوذ در امور اداری کارخانه باشد میتواند آگاهانه استقرار رفاقا در قسمتهای مورد نظر سازمان داد.

۴) تشکلهای ورزشی: کارگران و مربیان ورزشی کارگری معمولاً در برخورد با تشکلهای ورزشکاران از اولیة تقویت تشکلهای ورزشی کارخانه تمایل دارند افراد مناسب را وارد کارخانه کنند. رفاقا تشکلهای ورزشکاران را با این طریق میتوانستند امکان استقرار در کارخانه مشخص را تسهیل کنند.

باید در نظر داشت که موقع استخدام در کارخانه‌ها و مراکز دولتی، علاوه بر پرکردن پرسشنامه‌ها در مورد کنونی وضعیت متقاضی کسب مدارک تحصیلی برای تکمیل اطلاعات، بر و ال معمولی کلید مدارک متقاضی را برای تأیید بدو اثر در گذشته آن، مثلاً برگ پایان خدمت یا معافی رایج و آشنایان و یا ارتش، دبیرنامه آموزش و پرورش منطقه و... می‌فرستند تا از صحت مدارک متقاضی اطمینان یابند. به این لحاظ رفاقا باید توجه کنند که حتماً با مدارک واقعی در جهت استخدام در مراکز دولتی اقدام نمایند.

۵) کارهای موقت ساختمانی و خدماتی: یکی از کارخانهای برق رسانی رابطه غیر مستقیم با کارخانه‌هاست که میتوانست در خدمت ارتباط گیری با کارگران قرار گیرد.

۶) استفاده از ارتباطی که در اطراف کارخانه‌ها وجود دارند و می‌توانند محلی برای ارتباط گیری با کارگران و آشنائی با آنها باشند.

۷) شرکت در محافل کارگری: در شرایط کنونی که رژیم اسلامی سلطت فاش رژیم‌های جنگ و سیاست نظمی کردن اقتصاد کارخانه‌ها را یکی پس از دیگری به تعطیل می‌کنند و گروه‌های کارگران را اخراج می‌کند، راهیابی به کارخانه‌ها با محدودیتهای هر چه بیشتری روبرو شده است. برای جبران این محدودیتها سازمان کارگران کمونیست بیش از هر وقت دیگر به محافل کارگری توجه کنند و با تمام توان برای شرکت در محافل خانوادگی، منافی، مجلسی و مطالعاتی کارگران و ایجاد چنین محافلی تلاش کنند.

۲) استقرار اولیة رفاقا و نحوه برخورد در ماههای اولیة

پس از گذراندن مراحل استخدام موقعیتی برای رفاقا فراهم میشود تا در جریان زندگی وضعیت طبقه کارگر را درک کرده و نیروی روزانه کار را درک کنند و در نهایت برای رفاقا تشکلهای تازه وارد کارخانه باشند، آنگاه زیست

برای آموزش کارکنان و سازماندهی مبارزات کارگری. از این رو باید بسیار روشیانه و بصورت عملی عمل کنند. شیوه صحبت کردن، لباس پوشیدن، توجهات و غیره می‌باید گونه‌ای باشد که تما یزی بین رفاقا و دیگر کارگران وجود نداشته باشد. پوشش ظاهری رفاقا می‌باید مخرج مشترکی از تشکلهای مختلف کارگری باشد تا ظنی جلوه کند. دوره اولیة که عمدتاً سه ماهه آزمایشی است کارگران جدید وضعیت حساسی دارند. در این دوره عوامل مدیریت، سرپرست، انجمنی‌ها و تشکلهای کارخانه و حتی کارگران پیشرو، کارگران تازه وارد را بنحودقتی زیر نظر دارند و حرکات، نوع برخورد، صحبتها و عملیاتی کارگران جدید را مورد بررسی قرار میدهند. در این دوره بسیاری از کارگران

وابسته به مدیریت و انجمن و یا حتی کارگران پیشرو، عمدتاً ارتباط با تازه واردین بطور غیر مستقیم مطالبی طرح می‌کنند تا مزه‌دها نشان را بفهمند. تازه واردین خامی زود دستشان را رو کرده و به فضائی که ایجاد میشود تن میدهند. در حالی که برخورد آگاهانه از آگاهی و خوش خیالی بدور است.

در دوره اولیة، تلاش ما باید با آگاهی و دگری سریع فوت و فن کارمترکز باشد و در همان حال باید تلاش کنیم که از محیط خود شناخت درست و دقیقی بدست آوریم. بدون آنکه ظاهراً کنجکاو و از خود نشان داده باشیم، این برخورد آگاهانه میتواند منبانی ایجاد ارتباط مستقیم با کارگران باشد. تنظیم صحیح رابطه و اجتناب از حرکات خام و نسنجیده و عدم اصطکاک با کلیه سطوح کارگران (سرپرست، بسیجیها، کارگران متوسط، کارگران پیشرو و...)

می‌باید از روز اول تا آخرین روزی که در کارخانه هنرمندی را بطنمان بسازد کارگران باشند تا از این طریق بتوانیم در تمیق پیوند با کلیه کارگران و رهبری مبارزات روزمره‌شان علیه کارفرما و رژیم به نتایج مطلوبی نائل گردیم. در کنار مسائل فوق رفاقا می‌باید به چند نکته‌ها ملاحظه نمایند:

اولاً: برخورد عجلان و زودرس در ارتباط گیری با کارگران به استغرا اولیة ما لطمه زده و حتی به لحاظ امنیتی نیز صحیح نمی‌باشد. این سبک کار را درست خود را در مراحل اولیه استقرار بصورت عوفی کردن غیر عادی سرویس رفت و آمد و...

برای ارتباط گیری با عناصر سیاسی نشان میدهند و در نتیجه پیروسی کسب اعتماد را نایده می‌گذارد. این سبک کار به کار ردا ز مدت و طولانی برای سازمان دادن تشکلهای مستقل کارگری اعتقاد نادره و آسان درکی خنده -

کارانه و فرمالیستی از کار کمونیستی در میان کارگران دارد. این سبک کار بیشتر متعلق به رفاق جوان و پرشوری است که تنها با اطلاع از سیاستهای عمومی سازمان به کارخانه می‌روند و زدرک قشرهای مختلف کارگری، ویژگیها و مسائل کارگران ناآشنا و بی‌خبر می‌خواهند بصورت دست بکارهای بزرگ بزنند.

اینها طبعاً در برخورد با مسائل قشرهای مختلف کارگران، در بسیاری موارد دچار سرخوردگی از کار میشوند. در حالی که کار سازمان نگر علاوه بر شور و شوق انقلابی، به آگاهی، بردباری، تجربه و مهمتر از همه به زمان نیاز دارد. ثانیاً:

دوره اولیة استقرار می‌باید با دوره شناخت از وضعیت کارخانه، نوع تولید، مدیریت، سرپرست، تشکلهای حکومتی (انجمن، بسیج، ... و شناخت از مسئولان آن) تشکلهای علمی کارگری و وضعیت آن بلحاظ شرایط عوفیست، سازماندهندگان آن، نقششان در پیروسی مبارزات روزمره کارگران و غیره

باشد و تنها در راستای یک شناخت روشن می‌توان به برنامه ریزی کمونیستی و سازمان نگرانه پرداخت و خود را وارد زندگی عمومی و واقعی کارگران در کارخانه و در شکل‌ها نشان نمود.

۳) تنظیم رابطه در محیط کار

۱) رابطه با انجمنی‌ها، مدیریت، سرپرست و عواملشان: بعضی از رفاقا مستقراً در کارخانه، به علت خصومت طبقاتی با عناصر فوق، به اشکال مختلف تنفرشان را بروز میدهند مثلاً آنها از بدو ورودشان بکارخانه سلام و علیک نمی‌کنند و در واقع آنها را با بیگوتی می‌کنند و با هنگامیکه از کنارشان رد میشوند، سرشان را برمی‌گردانند و هرگونه انعطاف ضروری را هم

سازش تلقی کرده و بدان تن نمی‌دهند. این برخوردها در بدو ورود به کارخانه موجب برانگیختن حساسیتهای بیخود علیه رفاقا و روشن شدن هویت انقلابی و سیاسی آنها میشود و آسان به اخراج یا دستگیری رفاقا می‌انجامد. رفاقا می‌بایست مشخصاً در رابطه با عوامل ضد کارگری فوق یک رابطه متعادل و

سنجیده را برپا سازد و در زمانی که در همان حال که بعد از شناختن در کارخانه، رفاقا خواهند کوشید سیاستها و عوامل ضد کارگری را در تمام مراحل کار روزندگی روزمره، برای کل کارگران انشاء کنند و از برای عوامل

مزدور ضد کارگری را در بین کارگران تحکیم و تسریع نمایند.

۲) کارگران میانی: برای سازماندهی تشکلهای توده‌ای علمی کارگری و سازماندهی هر حرکت توده‌ای می‌باید از حمایت این طبقه استفاده

خاطرمی‌بایدحتی الامکان مرکز رهبری مخفی بوده و بدنه هرچه علنی تـسـرو
توده‌ای تریباند (۴۰) مضامین تشکیلی‌ای توده‌ای و اشکال مشخص سازمانی،
حرکات و اعتراضات سازمانیافته طوری انتخاب شوند که بیانه‌ای بسبب‌رای
سرکوب بدست دشمن ندهد و از این نظریه بقاء و ادامه‌کاری تشکیلی-سیاسی
وارد نیاید (۵۰) بالاترین انتظاف و تحرک در شکل سازمانی توده‌ای تشکیلی‌ای
توده‌ای برای هر شرایط و هر زمانی لازم و ضروری است.

هسته مخفی کا رگران پیشرو

سرکوب فاشیستی رژیم جنایتکار فتنه‌علاوه بر فاعلین کمونیست و
دیگرات، کا رگران پیشروئی را نیز که در سازمانی جنینش کارگری شرکت
فعال دارند هدف حملات وحشیانه خود قرار میدهد، از همین رو برای حفظ
کا رگران پیشرو که در سازمانی تشکیلی‌ای توده‌ای نقش کلیدی دارند، راهی
جز سازمانی مخفی وجود ندارد، امروزه در صفوف جنینش خود بخودی طبقه کارگر،
تعداد بسیار زیادی کارگر پیشرو و پرورش می‌یابند، اما بدلیل فتنه‌ان
سازمانی مخفی که سازمانی کارگری آنها باشد، این نیرو نمی‌تواند
متناسب با توان خویش بر روند جنینش کارگری تأثیر بگذارد، برای آنکه
بشوا نسیم به پراکنندگی در صفوف کارگران پایان داده و در تشکیلی‌ای
باید از طریق آن‌ها کوشیده و به مبارزات روزمره کارگران علیه کارفرما و
دولت خصلت آگاهانه و نوپا پیدا ردهیم، می‌باید هسته مخفی کا رگری پیشرو
سازمان دهیم، این هسته مخفی بایستی جمعی از کارگران پیشروئی باشند،
سازمانی مبارزات کارگران را بعهده دارند، هسته مخفی گروه کوچک و
فشرده‌ای است که نمی‌تواند عده زیادی از کارگران را در بر بگیرد بلکه
فقط در برگیرنده آن عده کارگران پیشروئی است که در هر کارخانه عمل‌راهبری
کارگران را بعهده دارند، هسته مخفی فقط از طریق پیوند تشکیلی‌ای علنی
و توده‌ای کارگران و از طریق نفوذ خود در میان عموم کارگران است که
می‌تواند رهبری مبارزه را در دست گیرد.

با توجه به اینکه کارگران پیشرو در واقع معتمدین کارگران هستند
که با اعتبارها یگانه و محبوبیت توده‌ایان و با تکیه بر اشتکارات توده‌ها
اعتراضات کارگران را سازمان می‌دهند، بنابراین فقط در ارتباط زنده و
جاری با توده کارگران می‌توانند نفوذ خود را در میان آن‌ها حفظ کنند، جدائی
موضوعی آن‌ها از کارگران، نه تنها امنیت آن‌ها را تقویت نمی‌کند بلکه
قدرتشان را در سازمانی مبارزات روزمره کارگران تضعیف می‌کند، بسبب
پیشروان کارگری و توده‌ای، پوشش توده‌ای سنگری مستحکم است که نیایسد
بآسانی آن‌ها را سازمانی.

دقت در ترکیب و معیارهای کارگران پیشروئی که در هسته مخفی قرار
می‌گیرند، اهمیت زیادی در بقای هسته مخفی دارد، هرچند این درک درست
نیاید موجب گردد به درکی ناب‌گرایانه از اعضای هسته مخفی در غلطیم، مثلاً
ممکن است کارگر پیشروئی ظرفیت و استعداد نامندگی تشکیلی‌ای علنی را
داشته باشد ولی نتواند در هسته مخفی شرکت کرده و موازین امنیتی را بکار
گیرد، آوردن جنین کارگری به هسته مخفی، باعث اختلال در کارهای هسته
حتی تلاشی آن میشود و حتی از استعداد و ظرفیت او نیز استفاده شده و او را از مبارزه
باز می‌دارد، به این لحاظ دقت در ترکیب اعضای هسته مخفی، هم به لحاظ امنیتی و
هم به لحاظ پیشبرد هماهنگ و فعال مبارزه کارگری اهمیت بسیار زیادی
دارد.

از آنجا که امنیت پیشروان کارگری در ارتباط با یکدیگر می‌باید
بدقت مورد توجه قرار گیرد می‌باید در ارتباط با اعضای هسته مخفی کارگری
پیشرو این نکات رعایت گردد:

ارتباطات اعضای هسته مخفی در کارخانه یا محله یا یدربین سایر
ارتباطات توده‌ای کم باشد.

مضمون ارتباطات در کارخانه نمی‌تواند بحثهای کناف و تصمیم
گیری‌هایی که نیاز به بحث و اقناع دارد باشد، چرا که موجب روندن ارتباط
عنا صربیشرو خواهد بود.

اساساً در نشستهای تشکیلی مخفی سیاستهای تشکیلی مخفی طرح و بر خور
شود که هم کیفیت نشستهای هسته مخفی بلحاظ صراحت دادن به سیاستها و
تاکتیکها بالا رفته و هم اینکه پرورش و ارتقاء اعضای هسته را بدنبال داشته
باشد، از طرف دیگر تشکیلیات منظم عامل مهمی است که به ارتقاء کیفیت
سازمانی مبارزات اعتراضی کارگران می‌پردازد و مانع بر خوردهای مکرر
و غیر ضروری می‌گردد.

تقسیم کار در هسته مخفی می‌باید بدقت انجام گیرد و در این رابطه
عنا صرعلنی و رهبران تشکیلی‌ای علنی کارگری و همچنین عنا صر مخفی هسته
اشتباه گردند.

کا رگران بر خوردها ر بود، از این نظر در تنظیم رابطه با این گروه، ایجساد
پایگاه حمایتی، کمپانی توریسته و اعتماد دکارگری و غیره باید مورد توجه قرار
گیرد، نفوذ توده‌ای بین این بخش از کارگران بلحاظ سازمانی تشکیلی‌ای
علنی، سازمانی محافل مطالعاتی، شناسایی فنا صر پیشرو و غیره، اهمیت
زیادی دارد، بدینجهت در بر خوردها همیشه باید توجه جلب و ارتقاء این طیف
از کارگران بود.

کا رگران پیشرو: مضمون ارتباط با کارگران پیشرو، ایجساد
شرایط همکاری و وحدت مستحکم مبارزاتی در رابطه با سازمانی مبارزات
علنی و مخفی کارگری است، به این لحاظ بر خوردها پیچیده تر و آگاهانه تسرو
سنجیده تری را طلب می‌کند، روند تشکیلی‌ای رابطه با این طیف از کارگران نیز
می‌باید در راستای مسائل و مشکلات محیط کار و کارگران باشد با گسترش
روابط شخصی و خانوادگی با آنان شرایط تعمیق رابطه با این طیف فراهم
می‌شود، در این رابطه می‌باید در فضا استفاده از ویژگیهای مشترکی نظیر
همشهری یا هم محله بودن، هم قسمت بودن و غیره را به خود با پیشروان کارگری
را عمق بخشند، باید در نظر داشت که موفقیت کار کمونیستی در کارخانه و تاسمین
وحدت مبارزاتی کارگران و بسیج آنان برای تحقق مطالباتشان تنها با
آگاهی و تبلیغ و حرکت و همراهی پیشروان کارگری مورد اعتماد کارگران
میراست، کمونیستها می‌باید در کار انتقالی و سازمانی در میان
کارگران هرچه بیشتر فعالیت خود را برای پیوند با پیشروان کارگری و جلب
قسمتهای مهم کارخانه و سازمانی ندهندگان تشکیلی‌ای علنی کارگری قرار دهند
تا بتوانند در مبارزات کارگران هر کارخانه علیه رژیم و سرمایه داران نقش
مؤثر خود را ایفا نمایند.

(۴) شناسائی عوامل رژیم در محیط کار

برای آنکه بتوان مبارزه کارگران را آگاهانه و هدفمند سازمان داد
می‌باید علاوه بر شناخت نسبت به وضعیت نیروهای خودی، نسبت به شناسائی
دقیق عوامل سرکوبگر دشمن، مدیریت، جاسوسان و غیره و موقعیتشان، سنگ
کارشان و سیستم ارتباطاتشان اقدام نمود، پیشروان کارگری تنها با شناخت همه
جانبه از وضعیت نیروهای دشمن میتوانند بر خوردهای خود را تنظیم کنند و
سیاست افشاء و انزوا ی آن‌ها را پیگیرانه پیش برده و بمقا بله با توطئه‌های
آنان بپردازند.

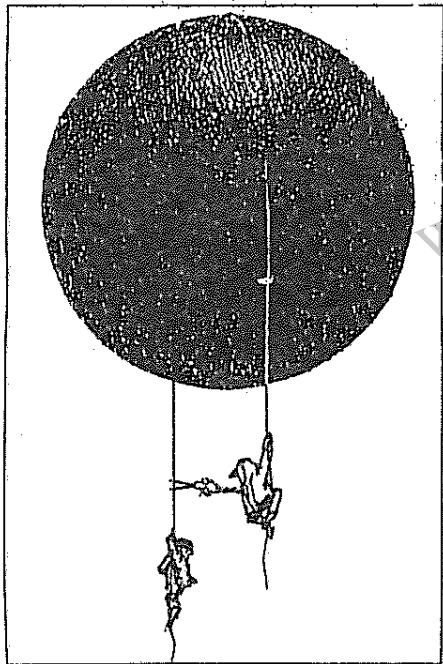
شناسائی عوامل رژیم عمدتاً با استفاده از کارکنان کارگران قدیمی
ممکن است، و همچنین از زیر نظر داشتن هوشیار راه موفه گیریهای انجمن و
پیرامونیان آن، می‌توان به شناخت دقیقی از این عنا صر دست یافت،
بسیاری از مواقع پیش می‌آید که کارگران در بر خوردهای روزمره و رایج شان
نسبت به وضعیت کارگران همکار، عنا صر تاجن و مدیریت و غیره به بحث
می‌پردازند، از درون این نظرات میتوان ابادی رژیم را شناخت و مشخصاً سعی
نمود این بحثهای رایج، در جهت شناسائی عوامل مدیریت و رژیم و شیوه‌های
مزورانه آنان به پیش رود و از این طریق به انزوا ی کامل این سزودوران
کارفرما و رژیم منتهی گردد.

III اهمیت فعالیت توده‌ای در محیط کار (کارخانه) و محیط زیست

هم‌اکنون با راه‌های تشکیلی‌ای علنی کارگری، مانند مجمع عمومی
کارخانه، صندوقهای همیاری کارگران و یا صندوقهای با مصلاح "قرض الحسنه"
کارگری، تعاونی‌های مصرف و مسکن، تشکیلی‌ای ورزشی، کلاسهای سوادآموزی و
غیره، زمینه مساعدی برای ارتباط کمونیستها با کارگران را فراهم می‌آوردند،
کمونیستها بدون شرکت فعال در این تشکیلی‌ای علنی نخواهند توانست
مبارزات روزمره طبقه کارگر را سازمان دهند و آنرا در راستای انقلابی هدایت
کنند، تنها با شرکت در این تشکیلیات که می‌تواند با توده کارگران ارتباط
مادی و منظم برقرار کرده و همچنین با کارگران پیشرو پیوند بخورد، برای آنکه
تشکیلی‌ای علنی کارگران واقعاً بمناب مشگل کننده توده کارگران عمل کرده
و امنیت پایداری داشته باشد می‌باید در رابطه با ایجاد آن بچند نکته توجه
شود: (۱) تشکیلی‌ای توده‌ای در بین کارگران و همچنین زحمتکاران می‌باید
حول درخواستهای بیواسطه آنها علیه سرمایه داران و رژیم شکل بگیرد،
(۲) تجمع توده کارگران در این تشکیلیات نباید بر پایه مرزبندی ایدئولوژیک
صورت گیرد، این تشکیلیات بایستی بر پایه وحدت کارگران در مقابل سرمایه
داران رژیم بنا شود، (۳) تلفیق کار علنی و مخفی بعنوان یکی از شرایط
بنیادی حفظ و تاسمین ادامه‌کاری تشکیلی‌ای توده‌ای می‌باید رعایت گردد، باین

گرایش "سوسیال امپریالیستی" و انشعاب تازه "در جریان توکل"

فعلیت و سازماندهی خود؟ "جریان توکل و درراس آن شخصی توکل باید بداند که جریان او از جمله جریان ناتی بوده است که لطافت جدی به جنبش چپ و اعتبار آن، جنبش کارگری و حیثیت انقلابیون وارد نموده است. جریان توکل و شخص او مسبب اصلی فاجعه و جناحیت ۴ بهمن بود که منجر به نهادت ۵ تن از انقلابیون سفاک گردید. براساس "نظری توطئه"، شیوه چماقداری را در سطح سازمانی و در برخورد با میرزا زمانهای سیاسی در پیش گرفتند، رفیق محمود محمودی را بی شرمانه عامل پلیسی معرفی کردند، با جناح راست امپریالیسم فرانسوا ائتلاف کردند و دهها مورد دیگر اقدامات مخرب بعمل آوردند. اینگونه غیرسیاسی و باندهای همچون "بهرام" در کمیته مرکزی این "سازمان چاقوش می کند، از "برکت" شخص توکل و یاران او است. توکل چه پای سخنی دارد؟! یا با گفتن "با درس گیری از گذشته و تصحیح جدی سبک کار... " فکرمی کند و رفته این اقدامات را به هم آورد و قاعدتاً خواهد شد جریان مخرب اکنون به بخشی از حافظه مردم تبدیل شده است.



جریان توکل در همین مقاله، نشریه کار بی پریشی سیاسی خود را برین میبازد، آنچنانکه تا دیروز در تمام تبلیغات کتبی و شفاهی خود سازمان را رفرمیست، مرتد، توده ای و حتی شرمگینانه ضد انقلابی جا میزدند، و "هستدار" میدادند و با بیگوت در پیش گرفته بودند، اکنون بدون هیچگونه انتقادی از تحلیلهای انحرافی و اقدامات غیرسیاسی و چماقدارانه خود، آنرا یک سازمان انقلابی ارزیابی کرده و ضرورت اتحاد عمل و ائتلاف را میباید می کنند. اما در این مقاله سه تمدان را اندریم که به این ارزیابی تفرعن آمیز پاسخ دهیم، بلکه هدفمان نشان دادن بی پریشی سیاسی این جریان است.

تازه در درون آن بایست گفت که ایستادگی، نتیجه همان سیاست این جریان در طی چند سال گذشته بوده است و ایستادگی "سوسیال امپریالیستی" و "سهجانی ها" تازه لب به سخن ننگشده اند، بلکه چندین سال است که این سخن خط را در مجموعه سیاست ها و تاکتیک های خود پیش می برند. واقعیت آنست که حکم توکل در مورد بهرام در مورد خودش نیز مصادق دارد و "جریان توکل" بدون یک برخورد ریشه ای با مجموع سیاست ها و تاکتیک های تاکتیکی خود نمی تواند خود را از تاریخ بکوت پوپولیسم و رشک و فرقه گرایی مبتذل خارج سازد و در راه نویین گام گذارد، اما متأسفانه آنطور که نشریه کار شماره ۲۱۰ اردیبهشت ماه ۶۶ نشان میدهد انتظار چندانی نمی توان داشت. در مقاله "وضعیت کنونی و وظایف ما" با اینکه نکات مثبتی دیده میشود، اما اساساً شاهد همان تفرعن پوپولیسم عقب مانده و ورشکسته ای هستیم که وقتی به وضعیت رقت بار خود در آئین مینگرد شروع به آراستن و نصب مدال به خود می نماید و با طرح یکسری مسایل نویین یکباره و در یک چشم بهم زدن پشت میزند. در این مقاله میخوانیم: "سازماندهی کارگران در تشکلهای غیر حزبی یکی دیگر از وظایف ما است... البته اهمیتی که با توجه به مجموعه شرایط موجود چشم انداز آینده جنبش است. کمیته های مخفی کارخانه قالیچیم، بمعنای نفسی دیگر تشکلهای غیر حزبی کارگران نیست، باید از هر شکل قانونی و غیر قانونی، و در هر جایگاه امکانی برای متشکل کردن عمومی کارگران وجود داد و دستاورد کرد. مساله اساسی برای متشکل ساختن کارگران است. اما تا همین دیروز، همین نشریه کار، سازمان ما را با طرح تلافی پیگیرانه اش در متشکل ساختن کارگران، طرح ضرورت و اهمیت هر شکل علنی و نیمه علنی، دفاع جانانه اش از اتحادیه و سندیکا و بیان دادن به انشعاق درون طبقه کارگر بر وسیله تهره های ایدئولوژیک... رفرمیست، اکونومیست، اپورتونیست، توده ای، مرتد... علام میگرد، و اکنون همین جریان از اهمیت تشکلهای غیر حزبی کارگران و استفاده از تشکلهای قانونی و غیر قانونی کارگران صحبت می کند. جریان سیاسی که تاکنون مضمون فعالیتش صرفاً محدود به "حرکتهای مقطعی، عجولانه و تبلیغاتی گریانه" بوده و "در پی خودنمایی خرد بورژوازی" خواسته است "بهر شکل ممکن حضور و فعلیت خود را نشان دهد" و همین فعلیت غیر کارگری را با توطئه گیری علیه دیگران و چماقداری به سبک کار اصلی اش پیش میبرد، اکنون میخواهد به "سازماندهی یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران" بیاورد، اما با کدام انتقاد از خود؟ اما قسطنطین میخوانیم: "بنابر این سازمان باید درس گیری از گذشته و تصحیح جدی سبک کار و شیوه فعلیت و سازماندهی خود... سؤال این است: کدام درس گیری از گذشته؟ کدام تصحیح جدی سبک کار؟ کدام شیوه

"جریان توکل"، بعد از تحفه حساب خونین با "بورژوازی" در درون صفوف "اقلیت" در کوههای کردستان، دوباره با بورژوازی سخت جان در داخل خود روبرو شده است. ایستادگی، برخلاف دفعه پیش که اول دست به سلاح برد و بعداً چپ را اختلاف نظر در درون خود را علنی ساخت، این بار با انتشار جزوه ای بنام "بولتن مباحثات شماره ۸" که حاوی دونهفته، یکسری از طرف "کمیته خارج از کشور" علیه "توکسل"، تحت عنوان "باز هم اپورتونیسم راست"، و دیگری بقلم "توکسل" علیه "کمیته خارج از کشور" خود، بنام "مدافعین تزارچا عی سوسیال امپریالیسم در سازمان مالب به سخن میزدند"، پاره از اختلافات تازه در بین فرقه خونی برداشت. "کمیته خارج از کشور" در برابر مقاله "توکسل" در کار راه که در آن، کشوره های سوسیالیستی را متحد انقلاب ایران ارزیابی کرده بود، واکنش مخالفت آمیزی نشان داده و "توکسل" را متهم به "نادیده گرفتن تفادح دین سه جزه" تشکیل دهنده "جریان واحد امپریالیستی"، یعنی اردوگاه سوسیالیسم، پرولتاریای کشورهای امپریالیستی و جنبش های رهاشی بخش" که در آن "جنبش های رهاشی بخش، قربانیان سی سال سیاست صلح و سازش اردوگاه سوسیالیسم است" امپریالیسم "شده اند" کرده و می گوید که اردوگاه سوسیالیستی "در طی سه دهه اخیر، موفقیت ها و مبارزات چشمگیری نداشته است که مساوداران سازمان آن دفاع کنند" و چون جنگی بین کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی در نظر گرفته است، ضرورتی برای اتحاد اردوگاه سوسیالیستی وجود ندارد و پس می نویسد که "رهنمودهای نهائی کار، به هواداران سازمان در خارج از کشور، تفریق پیوندها و مناسبات سازمانی با این سه نیرو است. تنها نتیجه منطقی این رهنمود، تشویق هواداران به رفتن و مدبا سفارتخانه های کشورهای اردوگاه سوسیالیسم است". "کمیته خارج از کشور" جریان "توکسل" در این "تفادح دین سه جزه" تشکیل دهنده جریان واحد امپریالیستی، با لایحه خود طرف فدیت آنکارا کشوره های سوسیالیستی را برمیگزیند و موضع "توکسل" را "عدول از مصوبات کنگره اول سازمان" معرفی می نماید.

"توکسل" در پاسخ، نوشته "کمیته خارج از کشور" را "ضد کمونیستی" ارزیابی می کند و آنرا موضع ارتجاعی "سوسیال امپریالیسم" و تنگ نظری خرد بورژوازی می نامد و می نویسد: "کمیته خارج از کشور، تا زده رزمی گام نهاده است که سالها پیش امثال حزب رنجبران، طوفان و کومله به آن رسیدند... کمیته خارج از کشور، تنها بشرطی میتواند به ما کمک کند که یک برخورد ریشه ای با مجموع سیاست ها و تاکتیک های تاکتیکی خود بنماید... و آنکارا نوشته است: "ضد کمونیستی خود را بنام "باز هم اپورتونیسم راست"، مورد انتقاد قرار دهد...". در رابطه با مواضع "سوسیال امپریالیستی" کمیته خارج از کشور "جریان توکل" و اختلافات

گزارشی از

مبارزات مردم قرچک

در چند سال اخیر عده زیادی از روستائیان که اکثرشان آذربایجانی هستند در شهرک قرچک از شوابع ورامین مستقر شده اند. آنها از ابتدای آمدن به این شهرک برای تهیه دفترچه خواروبسار دست به مبارزه زدند. زیرا اوائل سال ۶۳ دولت قانونی را وضع کرد مبنی بر اینکه به کسانیکه از روستاهای کشور به تهران می آیند، دفترچه خواروبسار و یا سیج اقتضای رفته و از مقامات مسئول خواهند در یافت دفترچه خواروبسار می شدند و هر بار ریزیا سداران از مزدور رژیم آنها را بزور از آنجا بیرون می نمودند. اما مجدداً روز بعد جمعیت بیشتری بدلیل نیاز حیاتیه به دفترچه های خواروبسار دست به تجمع می زدند، بطوریکه مقامات مسئول دچار وحشت گردیدند. در اوایل بهمن ماه ۶۵، ضمن با فشاری و تهدید به راهپیمایی، مقامات شهرداری و ادارات دولتی به مسائل آنان پاسخ گویند و سرانجام پس از مراجعات مکرر به بسیج اقتضای روز ۶۶/۲/۱۵ برای دریافت کوبین ها، به بانک صادرات و ملی رجوع می نمایند. گزارش زیرا انعکاس گوشه ای از مشکلات مردم قرچک می باشد که بهنگام دریافت کوبین های خواروبسار در مقابل بانک صادرات گزارش گردیده است.

روز ۶۶/۲/۱۵ بیش از ۶۰ نفر در مقابل بانک منتظر دریافت کوبین بودند. مردم بسیاری نوبت گرفتن از ساعت ۳ شب خود را به جلوی بانک رسانده بودند و این در حالی بود که بانک از ساعت ۳ بعد از ظهر کوبین ها را توزیع می کرد. مسئولین بانک که متوجه انبوه جمعیت شده بودند و می دیدند که نمی توانند با وجود چنین کوبین ها را توزیع نمایند، به کمیته وسپاه تلفن زدند و چند دقیقه بعد کمیته جی ها آمدند و برای اینکه مردم را از جلوی بانک دور سازند، با ماشین کمیته به میان جمعیت رفتند تا راه را بزنند. سپس با قنداقی تفنگ به مردم حمله ور شدند و با فحش و ناسزا به مردم حمله ور گردیدند. مردم نیز بی توجه به این مسائل، به دور ماشین کمیته حلقه زدند و با فشار روز و رسی کردند خود را بداخل بانک برسانند. یکی از میان جمعیت فریاد زد که ما چند سال است که برای تهیه دفترچه خواروبسار به هردری زده ایم. حال که می خواهم کوبین ها بمانم را بگیریم، شما می گویند کوبین نمی دهیم، شخصی دیگری اعتراض کنسار گفت شما می دانستید که جمعیت زیادی برای دریافت کوبین خواهد آمد، چرا فقط دو بانک را به این کار اختصاص دادید، درحالی که می توانستید با ننگهای دیگری را نیز در این چند روز به اینکار اختصاص دهید اما از اول صبح تا حالا اینجا سرگردان هستیم. یکی دیگر از مردم داد داد که اینجا همه کارها بمانم وارونه است، از روی قصد و بساری سرگردان کردن ما فقیر بیچاره ها اینکارها را می کنند. حدود یک ساعت به همین منوال گذشت. یکی از پاسداران از میان جمعیت شخصی را به گوشه ای برد و آهسته آهسته و گفت که ما این کمربند را

پیروزی اعتصاب کارمندان تبریز

دوین اعتصاب کارمندان تبریز و حومه در طی بیش از یکسال از تاریخ ۶۶/۱/۲۵ در اعتراض به کاهش بودن نرخ کرایه، به مدت ۵ روز صورت گرفت. آنها همچنین خواهان تحویل لاستیک و لوازم بدست به قیمت تعادلی بودند. آنها می گویند در حالیکه گاز و آب گرم گرانی شده و یک جفت لاستیک ۲۵ هزار تومان می باشد، چگونه می توانیم با کرایه های ارزان به حمل بار سپرداریم. این اعتصاب بدینال طول مسا عده مسئولین بسایان یافت. اعتصابات دیگری با همین مضمون از طرف رانندگان اتوبوس و مینی بوس آذربایجان و آسار و برخی شهرهای دیگر نیز صورت گرفته که هنوز به نتیجه نرسیده است. علاوه بر این، زمزمه اعتصاب تعاونیه های غده ها که به همین منظور شنیده شده و شایع است که قول افزایش قیمت به آنها داده شده است.

خبرری از بلوچستان

مقاومت پیروزمندان

زنان "هیئت"

عده ای از زنان روستای هیئت در زمینی به نام "هوشاپ" (زمین دیم) که در گذشته گندم و ذرت کاشته میشد، اما هم اکنون بدلیل کمبود بارندگی سالهای اخیر هیچگونه بارزدهی برای روستائیان نداشته، اقدام به ساختن خانه نمودند. در واقع فروردین بخشدار مزدور قرقند به روستائیان هشدار میدهد که "دست از این اقدام خود بردارید، زیرا این زمین متعلق به دولت می باشد و هیچ گونه سندی دال بر مالکیت آن در دست ندارد". زنان در جواب می گویند ما باغات و منازل مردم روستا را قدسند و مستحق این حساب شما تمام دار و ندار مردم را به بیانه فوق میتوانیم مصادره نمائید. زنان خاطر نشان میکردند که این زمینها نسل اندر نسل به آنان ارث رسیده و جزئی از وجودشان شده است. البته هدف بخشدار گرفتن باج بود و نه سند. اما زحمتکشان از دادن رشوه نیز خودداری میورزند. روز بعد بخشداری یک بولدور و زوروا نه روستا می کند تا به تخریب زمین و جمع آوری مصالح ساختمانی بپردازد که بخشدار مقاومت زنان رو بر میگرد. زنان دلاور با تهدید راننده بولدور و زوروا را در راه بازگشت می کنند. فردای این واقعه بخشدار مزدور همراه با مورین ژاندارمری قرقند به روستای هیئت آمد و ب راننده دستور میدهد که عملیات تخریب را آغاز کند. خبر و رویدادها به زنان روستا میرسد و علاوه بر ۱۴ زنی که مالک زمین بودند تعدادی زن بالغ بر ۵۰ نفر به پشتیبانی از زنان مالک به "هوشاپ" رفته با سنگ و چوب به راننده بولدور و زوروا حمله میکنند بخشدار رحله میکنند. بخشدار زنان را تهدید میسیرانند از می کنند اما ما مورین ژاندارمری حاضر به شلیک گلوله نمی شوند. سرانجام بخشدار مزدور که مقاومت استوار زنان را می بیند دست از بسا در از ترسایش را جمع کرده و به همراه بولدور و زوروا راننده را به قرقند بر میگرد. این حرکت منتهیانه زنان بلوچ، که در نوع خود در منطقه بی نظیر بوده است، بار دیگر به زحمتکشان ثابت نمود که تنها در سایه رژیم امان و متحدانه خویش است که میتوان به خواستهای عادلانه و حق طلبانه خود دست یافت. متأسفانه مردان روستا در این حرکت اعتراضی نقش زیادی نداشته اند. باید آید که اتحاد انقلابی زنان و مردان را وسیعاً اثبات داد. باید با صبر و حوصله و متانت انقلابی سنتهای ارتجاعی و مردسالارانه بجای مانده از قرون را خنک کند. زحمتکشان صرف نظر از تنوع جنسیتشان در مقابل زورگویی و استعمارگران صف واحدی را تشکیل میدهند. این حقیقتی است که هیچگاه نباید آنرا به فراموشی سپارند.

به تومی دهیم و تو برای دور کردن مردم از جلوی بانک از آن استفاده کن، ما نیز برای جبران اینکار تو بدون نوبت به تو کوبین خواهیم داد. فرد عزیز نیز با صدای بلند اعلام کرد من نمی توانم با این کمربند شما بخاطر کوبین به جان همشهریهایم بیختم و آنها را زیرکنت بگیرم. پاسدار مزدور وقتاً وضع را چنین دید که کمربند به مردم پورش برسد و داد و قوربا در آنجا خت که شما حیوان هستید، باید کتک بخورید، باید شما را با شلاق آدم کرد، شما هیچ چیز نمی فهمید، شما ها وحشی هستید. مردم بسیار عصبانیت و خشم بیشتر به شیشه با ننگ فنا آوردند و آنرا شکستند. کمیته جی ها نیزها تر شدند. با زهمه مردم حمله ور گردیدند. یکی از میان جمعیت فریاد زد: مثل اینکه ما را گوسفند گیر آورده اند که اینطور به سرومورتمان می کوبند، شخصی دیگری گفت: شلاق زیر لای اسلام، اینها می گویند شکسته نیست ولی آنکارا در خیابان ما را زیر شلاق می گیرند. فرد دیگری داد داد: تمام مبدختی های ما از روزی شروع شد که این آخوندها آمدند و هر روز وضع ما بدتر گردید. اینها بجای اینکه در فکر مبدختی های ما باشند، ما را بیشتر زیر مشت و لگد خود می گیرند، می گویند جنگ است و دولتی نمی تواند کاری برای مردم بکند، هر کسی هم حرفی بزند خدا انقلاب است. خوب اگر جنگ است، چرا جنگ را شما نمی کنید. آخر در طول این هشت سال چه نتیجه مثبتی از این جنگ دیدیم که اینها خیسال شما کردند آنرا ندارند. شخص دیگری دنبال این حرف را گرفت و گفت: اینها فعلاً ز طریق جنگ نان می خورند، اگر جنگ قطع شود، نان خودشان قطع می گردد. کمیته جی ها وقتی با اعتراض مسردم رو بر رو گردیدند، خطاب به جمعیت گفتند که ما برای توزیع عادلانه کوبین، به هر یک از شما یک شماره می دهیم تا فردا بعد از ظهر بنوبت به شما کوبین بدهیم، هنگام توزیع شماره میان مردم، یکی از کمیته جی ها با همسرش از بانک بیرون آمدند و در دست آنها کوبینهای جدیدی که از بانک گرفتار بودند دیده شد. مردم با دیدن این عه با خشم فریاد زدند بسیند این کتا قشما چگونه بساری خا خواهده ها یشان کوبین می گیرند، سرا نجسام در روزهای ۶۶/۲/۱۸ و ۱۷ و ۱۶ همه کسانیکه کوبین دریافت نکرده بودند، موفق شدند کوبینهای خواروبسار را از بانک دریافت نمایند.



اخباری از کردستان قهرمان

دیواندره

مبارزه مردم علیه شکنجه

روزیستم استفاده ۶۵، عده ای از مزدوران به روستای هودی در منطقه قهرمانی هجوم آورده و یکی از جوانان را دستگیر کرده و به پایگاه بردند. این جوان پس از شکنجه در همان روز آزاد گردید. وی جریان شکنجه خود را برای اهالی روستا تعریف نمود و مردم دسته جمعی با چوب و سنگ و بیل ضمن شعار دادن علیه مزدوران به طرف پایگاه بسراجه افتادند. مزدوران نیز از ترس مردم دستگیر گشته و تهدید نمودند که اگر مردم به پایگاه نزدیک شوند، دست به تیراندازی خواهند زد. فرمانده پایگاه نیز مردم رفت و سعی نمود آنها را آرام نماید. اما جوانان محارفات عامه علیه شکنجه شدند. فرمانده مزدوران مردم خواست که به روستا بازگردند تا سه ساله آنها رسیدگی شود، ولی مردم عقب نشینی نکردند و دسته جمعی به طرف پایگاه برافراشتند. مزدوران مستقر در پایگاه شروع به تیراندازی نمودند، ولی مردم همچنان به پیشروی خود بسوی پایگاه ادامه دادند. این حرکت اعتراضی تا شب ادامه یافت. آنگاه مردم به روستای خود بازگشتند و فردای آنروز صبح در مقابل پایگاه تجمع نمودند و خواستار رسیدگی به خواست خود شدند. اما مزدوران قیلاعا ملین شکنجه را از پایگاه به سپاه پاسداران دیواندره منتقل نموده بودند. مردم به محض مطلع شدن از این مسأله، صد نفر را روانه شهر نمودند. این عده در مقابل ساختمان اطلاعات سپاه تجمع نموده و دست به اعتراض زدند. عده ای از مردم شهر نیز به حمایت از آنها برخاسته و بسوی آنها پیوستند. مزدوران سپاه به مردم می گویند که ما ملین شکنجه را زندانی کرده ایم. مردم معترض می گویند که از این بیعده هیچ آزار و شکنجه ای را بی پاسخ نخواهیم گذاشت و جنایتکاران را با دست خود مجازات خواهیم کرد. روستائیان پس از این به اعتراض خود با بیان داده و به روستای خود بازگشتند.

رضایه

عده ای از مزدوران جاش و پاسدار سر برای سرپا زگیری به روستای ساوان منطقه سوماء هجوم آورده و دست به بازرسی خانه های روستا زدند. مردم در مقابل این عمل مزدوران مقاومت کرده و به مزدوران حمله نمودند. فرمانده پایگاه را گرفته و کتک محلی به وی زدند. در نتیجه بقیه مزدوران دست به فرار زدند.

اخباری از برگزاری

مراسم نوروز و سیزده

سنندج

در روز سیزده، اکثر مردم شهر برای برگزاری مراسم نوروز از خانه ها بشان خارج شدند. گشتی از رژیم مرتب به میان مردم می آمدند و با خشم به رفتن و بیکویی آنها نگاه می کردند. در پایان، مراسم پرتاب سنگ صورت گرفت. بیشتر خانه ها می گفتند سنگ پرت می کنیم به امیند اینک شراین رژیم نفس زسرمان کوتاه شود.

مها باد

اهالی شهر میا باد روشن نمودن آتش در محله ها و تپه های اطراف شهر، نوروز را جشن گرفتند. رژیم از ترس حرکت اعتراضی مردم در این روز سیزده تعداد فراوانی گشتی و نگهبانان را افزود و با سوزن مزدوران در سیر رفت و آمد خود، دست به خاوش کردن آتش می زدند و سعی می کردند مردم را متفرق نمایند. مردم نیز با سوزن و راه پویی کردند و شعارهای ندر رژیم می دادند. مردم تا دیروز نسبت آتش را در محلات روشن نگاه داشتند.

اعتصاب استادان دانشگاه

از روز ۲۹/۱/۶۶، استادان دانشگاه آزاد سنندج از رفتن به سر کلاسها خودداری نمودند. علت اعتصاب استادان عدم دریافت حقوق کافس می باشد. آنها گفته اند تا زمانی که حقوق کافس به آنها داده نشود، به سر کلاسها بر نخواهند گشت.

خبر و تفسیر

دنباله از صفحه ۳۲

سنندج
اداره آموزش و پرورش به دانش آموزان سر دبیرستانی اعلام کرده است که در تعطیلات تابستان با یاد جبار ۴۵ روز به جبهه ها بروند. هنوز اعتراضی از جانب دانش آموزان صورت نگرفته است. علاوه بر این، رژیم ارتا رخ ۶۶/۱/۲۵ در این شهر دست به یک بسیج عمومی برای سرپا زگیری زده است، بطوریکه حتی به قهوه خانه های جاده ها نیز حمله برده و جوانان را غافلگیر نموده است. همچنین در بارها نیز جوانان زحمتکشی را که مسئول فروش سیگار بودند دستگیر کرده و به زندان مری منتقل نموده است. به مراکز تعلیم ناشوایسان نیز اعلام شده است که مسئولین برای گذرانیدن دوره سرپا زی خود را معرفی نمایند. تاکنون تعدادی از ناشوایان را محبوس کرده و گرفتن دفترچه آنها به خدمت "نموده اند".

دیواندره

روزهای ۲۰ و ۲۱ فروردین زندان مری منطقه دیواندره در اطلاعیه ای از مسئولین سالیانی ۳۹ تا ۴۷ درخواست نمود تا آفروردین خود را به زندان مری معرفی نمایند. پس از این اطلاعیه گروه ضربت تکاب به آنها رفته و عده ای از جوانان را دستگیر نمودند. روز ۲۳ فروردین نیز عده ای از مزدوران برای سرپا زگیری به آبادی "قله کون" در منطقه قهره وره رفته و از جوانان خواستند که خود را معرفی نمایند. مردم دست به اعتراض زده و حاضر به دادن سرپا ز نشدند.

دیواندره

رژیم برای سرپا زگیری دست به ایجاد کارگان تازه ای از زندان مری و سپاه زده است. این کارگان از روز ۲۶ فروردین تا پنجم اردیبهشت فشار زیادی به مردم شپردیواندره آورده و عده ای از جوانان را دستگیر نمود. تعدادی از جوانان دستگیر شده موفق به فرار گردیدند. روز ۲۸ فروردین ۵۰ نفر از دستگیرندگان را به یکی از مراکز آموزشی در شهران منتقل نمودند که تعداد دیگری نیز موفق به فرار گردیدند.

رخشوشی در اندازه متوسط هر عدد / ۱۰۰۰ ریال ، ریکا (مایع ظرفشویی) الیتری / ۶۰۰ ریال ، مداد هر عدد / ۳۰ ریال ، تیغ یک بسته / ۱۰ تا / ۵۰۰ ریال ، خودکار بیک هر عدد / ۱۸۰ ریال ، مایون حمام هر عدد / ۲۵۰ ریال ، دفترنا مرغوب / ۱۰۰ برگ / ۵۰۰ ریال ، سیم ظرفشویی هر عدد / ۲۵۰ ریال ، قیمت دولتی بیخجال ۹ فوت / ۶۲۰۰۰ ریال ، به قیمت آزاد بیخجال ۹ فوت / ۱۲۰۰۰۰ ریال (والی آخر)
این قیمتها بخوبی نمایانگر نرخ واقعی تورم در ظرف تنها دو ماه اخیر می باشد. همانطور که ملاحظه میشود با راه ای از کارها تا ۳۰۰ درصد و برخی تا ۱۰۰ درصد افزایش را نشان میدهند. در این افزایش ناگهانی قیمت کبریت ۵۰ درصد (که البته تا با است) پودر زرد تخشوشی ۳۰۰ درصد ، مایع ظرفشویی ، نوشابه ، چغای ، قند و شکر برای مصارف صنعتی و به تبع آن شیرینی و شکلات و بیسکویت و مداد و مواد سوختنی ۱۵۰ الی ۱۰۰ درصد ، روغن نباتی ۴۰ درصد ، مرغ و سیگار و مواد و شیر و پنیر و کافه ۲۵ درصد افزایش داشته اند. پروا خج است که این افزایش مربوط به ۲ ماه اخیر می باشد و حتی مقایسه با سال پیش عمق فاجعه را بیشتر جلوه گر می کند.
کار تا مدتها رژیم فقها و سیاستهای بنفایت مردمی آن در تحمیل شدیدترین فشارهای اقتصادی برگرداند زحمتکشان و ابعا دفا جبهه با رفلاکت و متوسط قطعی زندگی کارگران را بسادگی می توان از خلال آمار ناچیز فوق استخراج نمود.
مصدقود اول انگیزه بیای طلاء، روز کارها ای ما بحتاج مردم بموا زات سقوط دهشتناک سطح زندگی و تناسل با زهم بیشتر قدرت خرید توده ها با زتاب و معلول سیاستهای بنفایت ارتجاعی و جنگ افروزان رژیم اسلامی بوده و بی شک تحمل این حقیقی و فلاکت برای توده زحمتکشان با پیدار نخواهد ماند. مواد دگداخته و مذا ب در کانون این کوه آتشفشانی انباشته شده و به غلبان در آمده است و دور نیست روزی که آتشفشان خشم خود را با فـسـوران نماید.

با دروهای رقیقانه الف . ب

گرایش "سوسیال" ...

دنباله از صفحه ۲۳
اینکه "جریان ترکل" در تقابل با "بهرام" و "کمیته خراج از کشور" تا زمان "اش بدفک" از اردو و گاه سوسیالیستی برخاسته و جابا خود را در جنبش جهانی کمونیستی و در کنار اردو گساده کشورهای سوسیالیست اعلام نموده است. فقط آن زمان می توان نقطه مثبت و بارز روشی تلفیقی بوده قبل از آن و مهمتر از آن ، این جریان به یک انتقال از خود واقعی و علنی از اقدامات حماقدارانه و مخرب خود در طی چند سال گذشته برآید. تنها از این طریق است که این جریان امکان آن را خواهد یافت تا انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی خود را بشناسد و سرانجام "با درس گیری از گذشته و تمسحیح جدی سبک کار و شیوه فعالیت و سازماندهی خود" در راه نوینی گام بردارد. در غیر آن ، با زهم با بخش هدایتی بیشتر این جریان باشیم.

◎ مبارزات کارگران و زحمتکشانشان و مسئله دولت مذهبی

اگرچه طبقات استثماری و کارگران و ستم‌دیدگان به تسلیم همیشه از مذهب بهره برداری کرده‌اند، اما دولت مذهبی، مخصوص قرون گذشته است، مخصوص دورانی که روحانیت عالیه‌ترین طبقه - در غرب، کلیسا و پاپ و اُسقفایش، و در شرق - حوزه‌ها و مدارس با خلیفه و ائمه عظامش - در دست ملاکین بزرگ دسترنج مردم را بین خود تقسیم می‌کردند و روحانیت و مراجع عالیه مقامات امتیازات خاص بهره برداری می‌کردند؛ املاک وسیع، مدارس و تحصیلات عالی - نهادهای مذهبی که، همیشه مراکز اقتصادی و محل انتقال درآمدیه روحانیت بود، سرمایه‌داران در مراحل اولیه انباشت سرمایه برای بیرون آوردن این امتیازات از جنگ ملاکین و روحانیت با دولت مذهبی و برای جدا کردن دین از دولت به مبارزه برخاستند، اما آنها برای اینکه کارگران و زحمتکشانشان را وادار به بردگی سرمایه‌کنند، به روحانیت نیاز داشتند. بنا بر این پس از اینکه قدرت را بچنگ آوردند، روحانیت را به مشاوریه گرفتند تا قدر کارکنان و تسلیم، ریاضت و عبادت به ظلم را به زحمتکشانشان بقبولاند، دولت سرمایه‌داران دولت مذهبی نیست، اما به روحانیت بعنوان یکی از اهرم‌های اصلی استقرار حاکمیتش نیازمند است.

اکنون در ایران، هم‌در درون دولت و هم در نیروهای مقابل آن ما شاهد هر دو نوع گرایش مزبور هستیم، خمینی وادار و دست‌اندر درون حاکمیت و سازمان مجاهدین در خارج آن برای استقرار دولت مذهبی تلاش می‌کنند. از طرف دیگر کارگران و یارانانش در کناره‌های ولایت فقیه، و امثال بنی صدر و نزیه در مقابل آن تلاش می‌کنند که روحانیت را به بهره‌هایی در جنب حکومت برای سرکوب کارگران و زحمتکشانشان تبدیل کنند. مردم زحمتکش کشور ما که حماسه انقلاب بیمن را برای رهائی از سر سرمایه‌داری و داخلی و خارجی آفریدند، به تکلیف وجود یک رهبری ارتجاعی، نه تنها با بدسرمایه‌داران سخنند، بلکه امروز که دهه‌ها از زمان دولت مذهبی سپری شده است باید علیه استقرار دولت مذهبی هم به مبارزه برخیزند. اکنون که طبقه کارگران ناگامی‌های سنگین در پیشاپیش مبارزات زحمتکشانشان قرار گرفته‌اند، کارگران آگاه باید تلاش‌های هر دو دسته را افشاء کنند. هم دولت مذهبی - چه از نوع ولایت فقیه، چه از نوع جمهوری دمکراتیک اسلامی رجوی - و هم تلاش‌های امثال بازرگان و بنی صدر و نزیه برای بخدمت گرفتن روحانیت در جهت سرکوب و استئفا مردم زحمتکش.

دولت مذهبی و مسئله دمکراسی

نلسه دولت مذهبی بر این استدلال بنا شده است که انسان حق قانونگذاری بر روی زمین ندارد. نوع حکومت و قوانین اساسی آن بکبار و برای همیشه از طرف آسمان تعیین می‌شود و موجودات دیوانی زمین تنها در جای خود آن حق قانونگذاری دارند.

خمینی میگوید ولایت فقیه امر خداست بر روی زمین و آنقدر در سلب قانونگذاری از انسان و سواست دارد که حتی به آخوندهای ضد بشر و ناپسندگانشان مزدور خودش اطمینان ندارد و شورای نگهبان سراسر مجلس برگمارده که مسأله اراده آدمیان در قانونگذاری دخالت داشته باشد، سازمان مجاهدین، جمهوری دمکراتیک اسلامی خودش را "ره‌آوردی" میخواند که "اراده خدا در پیشگاه اجتماع" است و تاریخاً "از طریق آن ظهور می‌رسد". (۱)

پس دولت مذهبی در نفس خود به مفهوم سلب حاکمیت و قانونگذاری از مردم است. از آنجاکه خدا و آسمان مستقیماً در زمین اعمال قدرت نمیکنند، دولت مذهبی قدرت را به دست برگزیدگانی می‌دهد که نمایندگان آسمان بر روی زمین هستند، خمینی نایب امام زمان است و رجوی صاحب "رهبری خاص". پس دولت مذهبی اساساً دولت ماحیان است و قدرت فسرده را بر آرای جمع حاکم میکند. دولت مذهبی مردم را بر اساس این امتیازها تقسیم میکند برگزیدگان آسمان را بر طبقه مردم، مسلمان را بر غیر مسلمان، شیعه را بر سنی، مذهبی را بر غیر مذهبی رجحان میدهد. پس دولت مذهبی مخالف برابری انسانهاست. دولت مذهبی به مردم فرمان می‌دهد که اصول ابتدی اعتقادات او را بپذیرند و هرگونه حق تفصیر عقیده را کفر بشمارد و در طایفه این اصول ابتدی نه تنها افراد غیر مذهبی تحقیر می‌شوند و کافر به شما می‌آیند، نه تنها حقوق اقلیت‌های مذهبی زیر پا گذاشته می‌شود، بلکه حق تغییر مذهب و عقیده از کسانیکه مذهب حاکم را پذیرفته‌اند سلب می‌گردد. بر اساس اصول بنیادی مسلمانان دولت مذهبی، تمام ارزش‌ها و آرمان‌های اخلاقی، علمی و سیاسی باید منطبق بر اصول عقیدتی مذهب حاکم باشد، بهمین جهت کلیسای قرون وسطی دادگاه‌های تفتیش عقاید (انگیزیسیون) برپا می‌کردند و دانشمندان را به کام آتش می‌افکندند و خمینی آراء علمی را از کتابهای درسی حذف می‌کند. این امر نه تنها در دولت‌های مذهبی شدت بنیادگرا، امری پذیرفته شده است بلکه اصل عام هر نوع دولت مذهبی است در برنامهریزی شورای ملی مقاومت غنچه می‌شود در دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی ارزش‌های ملی، آزادی و استقلال "در جهت اسلام واقعی" و "در خدمت آرمان‌های رهائی بخش مردمی اسلامی است". (۲) - پس دولت مذهبی نه تنها دشمن آزادی اراده بلکه همچنین مخالف آزادی عقیده و وجدان است.

کارگران و زحمتکشانش در زندگی روزمره خود و زیر فشاری که سرمایه‌داران و استثماریان بر آنها وارد می‌کنند عیان می‌بینند که جامعه بر مبنای مذهب تقسیم نشده است بلکه بر مبنای مالکیت است که طبقات از هم جدا می‌شوند، کارگر

شیعه در تمام دقایق زندگیش همانقدر زیر یوغ سرمایه رنج می‌برد که کارگر سنی و یا ارمنی. او برای اینکه از این رنج روزمره‌هایی یا بد ناگزیر است همه کارگران و زحمتکشانش را متحد کند و علیه کسانیکه با تکیه بر اعتقادات مذهبی سعی می‌کنند این اتحاد را بشکنند و بین زحمتکشانش و ستم‌دیدگانش تفرقه بیندازند بخشد، کارگر پیرو برای متحد کردن طبقه خود با بدحسب آزادی وجدان، حق پیروی کردن از مذهب یا پیروی نکردن از هیچ مذهب، حق تغییر مذهب، حق تبلیغ مذهب و انجام مراسم مخصوص آن یا تبلیغ علیه مذهب و عدم انجام مراسم مخصوص آن، حق دانش و آموزش و تحقیق آزادانه و ترویج حقایق وجدانی و رهائی کامل آموزش از مذهب را بدست آورد. این اقدام اول در راه‌های از استثماری و کسب آزادی اجتماعی است، ضرورت زندگی، کارگران را به این مبارزه می‌کشاند و کارگران آگاه باید نقش‌های بخش و هدایت‌کننده این مبارزه ضروری را به عهده بگیرند.

جدائی از دولت

جدائی از سیاست نیست

بورژوازی‌ها نمی‌توانند خواهان جدائی دین از سیاست است. این یک فیکشن است، چرا که جدائی دین از سیاست اعلامکن نیست، در حقیقت بورژوازی تنها خواهان جدائی دین از دولت است، زیرا مایل نیست روحانیت را در حکومت شرکت بدهد. اما بورژوازی برای وادار کردن طبقات محروم نمیتوانند همیشه به قهر آشکار متکسی باشد، مذهب یک سلاح اساسی بورژوازی بسطی و وادار کردن ستم‌دیدگان به تمکین است. بورژوازی از روحانیت می‌خواهد که به مردم بقبولاند نظام مالکیت خصوصی و استثماری وادائی است؛ کسبه دفاع از دستگاه دولت بورژوازی امر خداست. تقسیم جامعه به ثروتمند و فقیر - به زحمتکش و صاحب سرمایه به خواست خداست؛ که خدا تسلیم به سر نوشت را دوست دارد؛ که مبارزه کارگر مسلمان علیه سرمایه‌دار مسلمان جامعه مسلمانان را دچار تفرقه می‌کند؛ که سر باز زدن از طبیعت کور، شورش علیه خداست؛ که برای کشف علت پدیده‌های مادی نباید دنبال استدلال علمی رفت و گرنه به کفسر می‌رسید، زیرا حقیقت ناشناختنی است و فقط خدا به آن آگاه است؛ که انسان در برابر طبیعت ماحب اختیار نیست و قادر به تغییر سر نوشت نیست؛ که خدا زانو زدن، نده کردن، ریاضت کشیدن را دوست دارد... بورژوازی بر مبنای این اصول مذهبی، اخلاق تسلیم را در جامعه می‌گستراند. کارگران و زحمتکشانش برای خود باید درست با همین اخلاق بورژوازی بچینند. کمونیستها به ما پیروان بیولتاریا برچمدار این مبارزه هستند. بورژوازی با تکیه بر اخلاق بورژوازی - که آنرا میان زحمتکشانش رواج داده است - سعی می‌کند

جدائی دین از دولت نخستین اصل دمکراسی است!

کا رگران و کارمندان و بن اجناس

حداقل وسائل معیشت زندگی باشد. کارگران نمی توانند مسئله افزایش دستمزد خود را قربانی دریافت چند قلم جنسی شما بنده که هرگز تا میسر آنها تظمی نخواهد بود و متذکر آن کفاف زندگی کارگران را نخواهد داد. تقویت و بسط و تنوعی های مصرفی و کارگری و کارمندی (و در وهله اول دمکراتیزه کردن آنها، یعنی سیردن آنها به دست خود کارگران و کارمندان برای اداره و جلوگیری از اختلاس ها)، مسئله ای است جدا از افزایش دستمزد، کارگر بعنوان مزدگیر یعنی فروشنده

والزام ارائه شناختن به کار به عنوان ملاک مقرر شده اند و اینکه "گر کارگری ۲۹ روز هم کار کرده باشد، در ازای یک روز نیست کل سن های آن ماه را از دست خواهد داد." این اطلاعیه، چنان تنظیم شده است که مسازره برای اخذین ها به عنوان یک هدف بزرگ جلوه گر شوند. بدین خاطر نیز با اصطلاح "نما بنندگان" کارگران در شورای عالی کار، که به اطلاعیه مذکور اعتراض کرده اند، حتی یک کلمه

اخیرا، تبلیغات پرسروصدائی از جانب رژیم جمهوری اسلامی درباره پرداخت بن اجناس به حقوق بگیران صورت گرفته است. این اقدام که ادعا می کند که رات رژیم جمهوری اسلامی در کلاهبرداری شرعی از حقوق بگیران است، بنا بر پرداخت کوبین برخی از اجناس به جای بکه طلبیه کارمندان بابت عیدی سالانه آغاز شده است. ف اصلی آن عدم افزایش دستمزد و حقوق متناسب با تورم، هنگامت قیمت ما به محتاج ضروری زندگی است. سیاست مذکور جزئی جدائی نابذی است از "سیاست اقتصادی نوین" رژیم است که بر مبنای آن بارش رهنیشه های جنگی با بدبیش از پیش بردوش کارگران، کارمندان و لایه های تهیدست جامعه قرار گیرد. اما نکته جالب اینجاست که علیرغم ده روز تبلیغات منظم در نیمه دوم اردیبهشت ماه، برامون پرداخت بن ها سرانجام در کمیسیون جفا رشنه ۱۲۳ ر دیهشت ۶۶، معلوم شد که وعده پرداخت همین بن ها نیز دروغین بوده و رژیم در این مورد نیز دست به عوام فریبی زده است. چرا که اولاً بر طبق وعده و وعیدهای رژیم، کارگران باید بن عقم کالای اساسی (برنج، عدس، گوشت سفید، روغن، کره و بنسیر) را دریافت می کردند و حال آنکه اکنون صحبت بر سر این است که "فقط بعضی از این شش قلم کالا در اختیار کارگران قرار خواهد گرفت و بقیه با صورت نقدی پرداخت می شود و یا هر جنسی که مقدور باشد توزیع خواهد شد." ثانیاً بر طبق وعده های رژیم، به منظور افزایش حداقل دستمزد کارگران روزانه ۱۰۰ ریال برای هر کارگر متاهل و معیول کمک غیر نقدی (پرداخت ۶ قلم جنسی مذکور) با پرداخت ۱۰۰ ریال برای هر کسی می دانند که ده تومان "افزایش حداقل دستمزد" در شرایطی که تورم در مورد بسیاری از کالاها پنج تا ده درصد قیمت است، یک شوخی بی معنای است. چرا که آن است که همین ده تومان بحسب پرداخت جنسی (به قیمت دولتی) به صورت نقدی پرداخت شود، برآستی آیا می توان با پنج تومان حتی یک سیرپنیر خر بیداری کرد؟ حال آنکه اکنون صحبت بر سر این است که بخشی از این ۱۰۰ ریال نه به صورت جنسی بلکه به صورت نقدی پرداخت شود. ثالثاً بر مبنای اطلاعیه اخیر دولت، تعیین میزان روزهای کارکرد برای دریافت بن



نیروی کار خود را کارفرما دولت روست و حال آنکه در تعاضف صرفی یک خریدار است. دولت وعده می دهد که فروشنده با اصطلاح "تالی" خواهد بود، اما به عنوان خریدار، نمی توان بدبیش از این به کارگزاران نیروی کارش بدهد، چنانکه می دانیم، در مورد اول، قضیه نیه است. حال آنکه در مورد دوم مسئله نقد است. نقد دولت نیروی کار را از رانتر می خرد و قول نسیه می دهد که فروشنده "تالی" خواهد بود!

درباره این موضوع که دستمزدها با بد متناسب است تورم افزایش یا بند، سخنی نگفته اند و چنان سر و صدائی راه انداخته اند که گویا اگر بن ها سه کارگران داده شود، مشکل عدم افزایش دستمزد کارگران سرطرف می شود.

ما به کارگران می گوئیم: پرداخت دستمزد، به صورت جنسی، نه! افزایش دستمزد متناسب است با تورم، آری، زیرا هیچ چیز دیگری جز افزایش دستمزدها نمیتواند، وسیله ای برای نامیستن

را و میدارد که علیرغم بهره برداری سیاسی از مذهب، شعار جدائی مذهب از سیاست را بدهند. مفهوم این شعار هیچ نیست مگر آنکه: به اخلاق تسلیم که من ترویج میکنم دست نزنید و گرنه دین سیاسی شده است. اما کارگران! پیشرو هم چنان که ما رکن روزی شما مویخت:

انتقاد انسان را بجای انتقاد آسمان خواهد شد نشاند، حقوق بشر را بجای مذهب و سیاست را بجای الهیات؛ و از این طریق حکومت سرمایه را به دیار ریستی خواهند فرستاد.

منابع:

- (۱) - برنا مهورای ملی مقاومت (ص ۱۰)
- (۲) - نگاه کنید به همانجا صفحات ۱۲، ۱۳، ۱۴

و دمکرات در ایران هستند که در کنار کارگران و زحمتکشان برای آزادی و دمکراسی و علیه سرمایه مبارزه میکنند، ما کمونیستها این نیروها را بخاطر مواضع دموکراتیک و ضد سرمایه داری، نیروهای مترقی ارزیابی میکنیم. مبنای ارزیابی ما زهر نیروی سیاسی برنا مده سیاسی اوست نه اعتقادات اخلاقی اش. آن نیروی مذهبی که به مبارزه ستکشان برای آزادی و علیه ستم طبقاتی دامن میزند مورد حمایت کمونیستها قرار میگیرد، چرا که اخلاق، ایمان و سیاست کمونیستها تنها بربیک اصل قرار دارد، گسترش مبارزه طبقاتی علیه زور و استعمار، گسترش مبارزه علیه اخلاق و اعتقاد و سیاست تسلیم بورژوازی. و همین امر است که بورژواها و استعمارگران

کمونیستها را مردمی بی اعتقاد، بی ایمان و بی اخلاقی معرفی کند. بورژوازی تبلیغ میکند که کمونیستها با مردم مذهبی سرستیز دارند. بدیهی است که کمونیستها بر چمدا مبارزه با اخلاق تسلیم بورژوازی هستند، اما کمونیستها سرستیز با آن دستگاه ایدئولوژیکی را دارند که از ارکان ستم طبقاتی است نه سرستیز با آدم مذهبی، کمونیستها هرگونه برانگیختن دشمنی با صاحبان برنوع معتقدات مذهبی را به شدت محکوم میکنند زیرا چنانکه گفته شد جامع طبقات تقسیم میشود نه به کا فرو مذهبی. هم اکنون گروههای مذهبی مترقی

مجاهدین، در "انقلاب" مداومی از انحطاط!

هر "انقلابی"، مراحل تکوین خود را دارد و "انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدین که میدان بسا عروسی مسعود رجوی با همسر مهدی ابریشمی در پاریس آغاز شده و بعضی‌ها را از شدت "هیجان" خواب‌نا ویا از فرط شوک وارده، بمسورت "متراسرگردان در بیابان" درآورده بود، نمیتوانست در همان مرحله آغازین خودبافتی بماند. "انقلاب" یا پیش می‌رود و یا نکستی خورد. مرحله اول "انقلاب ایدئولوژیک" که منجش عیار رنبروهای اجتماعی را، با نحوه موضع‌گیری آنان درقبال این تجدید فراش شخصی مینماید، با همه ظاهرنظرآلودخود، واقعیت رقت‌انگیزی را عیان می‌ساخت: جدائی کامل سازمان مجاهدین خلق از نیروهای انقلابی، ازدموکراتیسم، و تلاش برای برقراری پیوند با جناح‌های مختلف کشورهای امپریالیستی، ریشه‌های این انحطاط اگرچه از قبل آغاز شده بود، لیکن "انقلاب ایدئولوژیک"، به‌شعرنشینی این انحطاط در ساخت‌تکلیلاتی این سازمان، وسعت‌گیری نازهای رانشان می‌داد. رجوسی می‌گوید که "انقلاب ایدئولوژیک" پیاپی دابست، مانیز معتقدیم که این گفته‌کا ملاحقیقت دارد: پیمان، ابرازندامت از گذشته سازمان مجاهدین، جدائی قطعی ازدموکراتیسم بویولیتی، تبلیغ میسرتیک فدمونیسم، دلجوئی از جناح‌های مختلف امپریالیستی، دوری از ادیکالیسم انقلابی و انا عه‌خرفات در درون سازمان بود، از اینرو، نهادهای تشکیلاتی آن نیز می‌بایست بنحوی قطعی تر و عریا نتر شکل می‌گرفت، انحلال رسمی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی، که پیش از آن نیز فقط جنبه‌نمادی داشتند و خود را کمالی حیثیت کرده بودند، در این رابطه انجام گرفت.

مرحله دوم "انقلاب ایدئولوژیک" که در آغاز سال جدید، توسط رجوی در بندادا اعلام شد، در واقع "فقه‌هی" کردن ساخت تشکیلاتی مجاهدین به "امامت" رجوی و به تقلید از خمینی بود: تشکیل "هیات اجرائی" و ستادهائی در زیر پرده آن، که "ملاحیت" اعضای آن‌ها باید از طرف "امام رجوی" مورد تأیید قرار گیرد، که خود، یا در و روش‌های "ولایت فقیه" در تأیید ملاحیت افراد است، به‌همین دلیل، پرونده تک‌اعضای هیات اجرائی جدید که نام بعضی از آنها اعلام شده است، از زمان انحلال دفتر سیاسی و کمیته مرکزی، مورد "مطالعه" دقیق بوده است. سعبارت دیگر، هرگونه انتخابی از طرف پائین که در گذشته این سازمان نیز معنائی نداشت، اینک بطور رسمی عریان بالکل طرد می‌شود و جای خود را به انتخاب از طرف "امام رجوی" می‌دهد، و نقش آنان شبیه نمایندگان "ولایت فقیه" در نهادها و مختلف جمهوری اسلامی می‌باشد. رجوی خود در این باره می‌گوید: "مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک، در چیرا رجوب تشکیلاتی خود مسان فرار سید، اگر بخوا هم منظور ما خلاصه و ساده کنیم، با دیدگویی که در مرحله دوم پیشرفت انقسلاب ایدئولوژیک را در درون سازمان و صفوف خودمان، با بیدر انطباق فرد و مسئولیت، در وحدت فسرود و مسئولیت دید، در وحدت و انطباق فرد مثلاً با رده‌اش؛ و با بهم‌با فتن لاطلاعاتی در مورد "استثمار

و تزکیه‌های خداستشاری"، "زودن آشمار استثما رگرایانه بورژوازی" که "جبه‌نمایان" را "بوج" می‌کنند زیرا آنها "اعماق طبقاتی" انقلاب ایدئولوژیک "را در دنیا فته‌اند، در توجیه برکناری عناصر "مسالهدار" در برابر "امامت" خود، ادا می‌دهد: "در این نقطه و با ایجا دوحده فردیسا مسئولیت او، برده از روی پیچیده‌ترین نسوع استثما برده‌اشته میشود، بطوریکه با یدمویسر اندامان راست بکند، گنج نشوید... اگر کسی واقعا عزم و توان جنگاوری نداشته باشد، به‌وایید حالی کرد که ببین داری استثما رمی کنی، و لسا بی‌تلاست خود را و ما را و خلق و انقلاب را مطلقا نکنی." (نشریه اتحادیه انجمنی‌های... شماره ۸۷). رجوی با برجای پای خمینی می‌گذارد، در حسرت "ولایت فقیه" و "امامت" شدن، از تمام شیوه‌های اوتقلیدی می‌گند و خود را به "امامت مجاهدین" مسعوب می‌گند و شعار "رجوی، ایران - ایران" را که نسخه بدلی از شعار "امامت" و "امامت امام" است، در بین مریدان خود بر سر زبان‌های می‌اندازد. ولی از آنجائی که تاریخ دوبار تکرار نمیشود، تراژدی "ولایت فقیه" به کمدی "ظل ولایت فقیه" تبدیل میشود. از آنجائی که مجاهدین، مرز انحطاط خود را مبادر "انقلاب" و "رتاج" قرار داده‌اند، با دست و دل بازی و شیوه منحط خمینی، به همه مخالفین و منتقدین خود بر حسب می‌زنند و همه را در "جبه متحد ارتجاع" قرار می‌دهند و درست از همان روش‌های استفاده می‌کنند که رژیم خمینی در رابطه با مخالفین خود بکار می‌برد، اگر "انقلاب ایدئولوژیک"، "مضمون امر خطیر رهبری"، یا سعبارت درست‌تر، "امامت رجوی" را داشت، بر حسب زندها و وظیفه سازمان‌دهی شددموکراسی را بر عهده دارد، تاراه هرگونه انتقاد از سقوط مجاهدین به مواضع ضددموکراتیک و ضدکمونستی و یا مخالفت با آن بسته شود، بر حسب زدن، به شیوه‌های برخورد مجاهدین با مخالفان و منتقدان نشان تبدیل شده است، بر حسب وابستگی به رژیم به پرویز یحیی زدن، که یکی از قدیمی‌ترین اعضاء این سازمان بود، "خوش خدمت" به امپریالیسمنا میدان علی‌صدر حاج سیدجواد و شهید فمینی او (یعنی کسی که تا دیروز مجاهدین با وقوف بر آنچه امروز خوش‌خدمتی به امپریالیسم "به آن نام می‌دهند تقلا میکردند با وی ائتلاف کنند): وابسته به خمینی جلوه‌دادن طرفداران شریعتی، و ادعای اینکه آنها توسط احمد خمینی "به خارج فرستاده شده‌اند"، همه اینها جزئی از روش‌های خمینی ماب در برخورد با مخالفین می‌باشد. لیکن حساسیت مجاهدین نسبت به گروه‌های مذهبی غیر مجاهد، اولاً فاصله‌گیری آنان از ادیکالیسم باقی، و ثانیاً احسان رقابت از جانب این گروه‌ها را نشان می‌دهد. زیرا مجاهدین از این وحشت‌دارند که بدلیل راست روی و سقوط خود، لایه‌های از جریانات مذهبی که به "امامت رجوی" اعتقاد دارند، بجانب این گروه‌ها متعایل شوند، از این رو، از روش خمینی در بلند کردن چماق تکفیر و بر حسب زنی و پرونده‌سازی استفاده می‌کنند.

رجوی در مرحله دوم "انقلاب ایدئولوژیک" خود را ادامه همان مرحله اول، که کمونیست‌ها را در "جبه متحد ارتجاع" قرار داده بود، می‌گوید که "برخی از این باند‌های شبک‌رچب‌نا که اصلا خودشان در همان فرنگ‌دوب می‌شوند و حل می‌شوند، حرف‌ها ز امپریالیسم می‌زنند، ولی خودشان تبدیل شدند به زائده‌های استعمار و سروریس‌های مربوطه". ولی آقای رجوی چند نکته "کوچک" را در این رابطه فرا موش می‌کنند: چگونه است که نفس حضور "برخی از این باند‌های شبک‌رچب‌نا" در فرنگ، به‌واسطه شدن "آنان به سروریس‌های مربوطه" استعمار را نمانده است ولی مجاهدین با در اختیار داشتن یک دژ در حومه پاریس که توسط تعداد زیادی از پلیس و سروریس‌های امنیتی حفاظت می‌شد، نیز با وجود ارتباط رسمی شان با دولت آمریکا، "غیر وابسته" اند؟ شاید مجاهدین ادعا کنند که آنان "دولت آلترنا تیدو موکراتیک" در برابر "رژیم‌دجال خمینی" هستند، و با این خاطر و بتوان یک "دولت"، آمریکا با آنها تماس دارد، ولی با زیگ سوال کوچک باقی میماند: چگونه است که آمریکا نه فقط با دولت رسمی و برسر قدرت در نیگا را گوشه‌شماس نمی‌گیرد، بلکه میخواهد آنرا سرنگون کند، اما با شما تماس می‌گیرد؟

رجوی می‌گوید که هر کسی، حتی امپریالیسم، اگر بخواد به خمینی نزدیک شود، با حمله به مجاهدین آغاز می‌کند. واقعیت دوره انقلاب تاکنون، نشان داده است که طبیعت همه‌کسان و سازمان‌های که به مجاهدین انتقاد کرده‌اند، اولایکی نبوده، نشانها همه به خمینی نزدیک نشده، ولی رجوی و مجاهدین بخوبی می‌دانند که همه کسانی که بخواد هنده‌ها امپریالیسم نزدیک شوند، با حمله به کمونیست‌ها و ضدیت با طبقه کارگر آغاز می‌کنند و سرانجام به "متحد عینی امپریالیسم" تبدیل میشوند. آیا این شوخ‌شمی فدمونیستی مجاهدین نیست که دل‌از امپریالیسم برده است؟ چه کسی در "جبه متحد ارتجاع" قرار دارد؟

سلطنت ... در ناله از صفحه ۹

با ملاح جبه‌ای مرکب از سنگا‌های ریز و درشت، با آرم و مشخصات رنگا رنگ، برای دریافت سهم بیشتری از مقرریهای امپریالیسم و بزن و دعواهای بی‌بایان بر سر لاکشیدن آن، بوسیله این بی‌آن‌بانه! (دیگر کافای است، بهما "دمکراسی" و "جذب بازی" و "جبه‌سازی" نیا مده است. از زمان جدیدی با بدایجا دکرد، این سازمان جدید یعنی ایجا "دفتر شاه" و انتخاب یک چهره محبوب سیاسی بعنوان مسئول این دفتر و ایجا دپیوند مستقیم مردم (نه از کاتال‌گروه بازی و حزب بازی) و خلاصه بسج مستقیم مردم حول نهاد سلطنت! اما ناگفته بیداست که این مولود جدید نیز مسرود به بدنیا آمده است! تنها نکته‌ای که در اینجا باسد انا فتنودا نیست که اگر در دوره پیش از انقلاب بهمن "نهاد سلطنت" بهما به یک "هیولای ترسناک" بر روی صحنه قرار داشت، گویا اینبار به مسورت کمدی مسخره به روی "صحنه" آمده است!

انقلاب بیمن و...

دنباله از صفحه ۸

تحولات اجتماعی و نقش فن و تکنیک هنری در تغییر معیارهای تکنونی هنریک جامعه توجه کافسی جلب شود.

از جانب دیگر باید توجه داشت که عنصر ذهنی، یعنی دخالت آگاهانه انسان، در یک موسیقی معین نیز درست از همین رابطه میان تکنیک و ساخت هنری شروع به نفوذ در موسیقی مردم می‌کند. انسان با خلق تکنیکهای هنری اولیه یک سبک معین عمومیت می‌بخشد، ثانیا امکان و مسیرتکا مل آتی را روشن می‌کند، گوشه چشمی به نحوه تکامل موسیقی کلاسیک اروپائی اهمیت این عنصر را روشن می‌کند، رشد موسیقی اروپائی پیش از یوهان سباستیان باخ، پراکنده، منطقی، کند و نا همگون بود. وجود مشترک موسیقی خلقهای اروپائی اجازه نشو و نموی پیدا نمی‌کردند، احساس مشترک موسیقی وجود داشت، اما از زمانی که باخ نتهای موسیقی را با فرکانسهای طبیعی مرتب کرده، برده و ونیم برده را از یکدیگر تفکیک کرده و عنصر "اکتا" و رابه روشنی در دسته بندی نتها بکار برده و گامها و هارمونی های مجاز را پیش بینی کرد، دیگر رشد موسیقی اروپائی (که به آن اصطلاحاً "موسیقی کلاسیک" گفته میشود، هر چند که اصطلاحی نا دقیق است) غول آسا شد، آهنگسازان جدید، از ملیتهای مختلف پیدا شدند که با تکیه بر مکتب باخ، بیمن بر خورد علمی به موسیقی را با خلاقیت و ذوق هنری ویژه مردم خویش درآمیختند و موسیقی ملی خود را با گامهای بزرگ به جلو بردند، این همه را آنسان مدیون نیویغ باخ، که به حق "ریاضی دان موسیقی" لقب گرفته است، هستند. استحکام سنای این موسیقی چنان است که تمام تغییرات و تحولات اجتماعی اروپا، انقلابات بزرگ و جنبشهای تکنولوژیک (که انواعی از آنها را جدیداً پدید آورده) اساس آن را دست نخورده باقی گذاشته است و تمام تغییرات محدود به عرصه "اریاسیون ها" مالتواختها" (۱) شده که خود البته گنجینه ای را تشکیل میدهد. بنا بر این دیسده میشود که چگونه یک تغییر در ساخت تکنیک موسیقی، چشم انداز زبونی را در برابر موسیقی اروپائی قرار داده و چگونه مسیرتکا مل آتی آن را تعیین کرد.

مثال با لاما رابه ادا مه بحث در موسیقی ایرانی متصل می‌کند. موسیقی ایرانی با موسیقی اروپائی درست در همین نکته یعنی ساخت و دسته بندی نتها تفاوت اساسی دارد. موسیقی ملی ایرانی بر اساس نتهای باخ و سبک عبارت دقیق تر، فرکانسهای طبیعی تقسیم بندی نشده است، اساس آن نه نیم برده بلکه یک چهارم برده است. این تقسیم بندی مانع از استفاده از روشهای هارمونی و ارکستراسیون به سبک بساخ میشود. تنها ترکیبی که در این تکنیک "مجاز" هست، پرسش و پاسخ بین ساز، یا خواننده تنهسا، و ارکستراست، حداکثر دو دسته نوا می توانند بسا یکدیگر در هم بیابا میزند. این امر موسیقی ایرانی را بديل به موسیقی "ساز تنها" یا "صدای تنها" کرده است، امری که صد البته با توجه به محدودیت های شدید مذهبی شیعی و اصول مرکوب موسیقی از جانب اهل اسلام به خوبی قابل فهم است. در جایی که آواز دسته جمعی با شلاقی تهدید شود و مدای خوب را

تنها برای اذان گفتن بخوانند مسلم است که جایی برای هم خوانی و وقن هم خوانی نمی ماند. اصولاً هارمونی برای پاسخ به نوا زدر هم آمیختن صداهای مختلف، نیاز ترکیب موسیقی و ارملودیه های مختلف بوجود آمده است، در جادهای که اصل بسر تک خوانی (اذان خواندن، مرثیه خوانی و مثالهم) باشد طبیعتاً نیازی نیز به مطالعه به روی هارمونی و ضرورت بر طرف کردن این "نقش" موسیقی ملی احساس نمیشود و تمام خلاقیت هنری به روی تک خوانی، ساز تنها، بدیهه نوازی و کوشه های آوازی یا نوازندگی متمرکز میشود، یعنی درست همان چیزی که در تاریخ موسیقی ملی ایرانی شاهد آن هستیم، نتیجه تأثیر فرهنگ شیعی به روی موسیقی ایرانی، که نسبت به رابدورود کوسی می برد، جز این نمی توانست باشد.

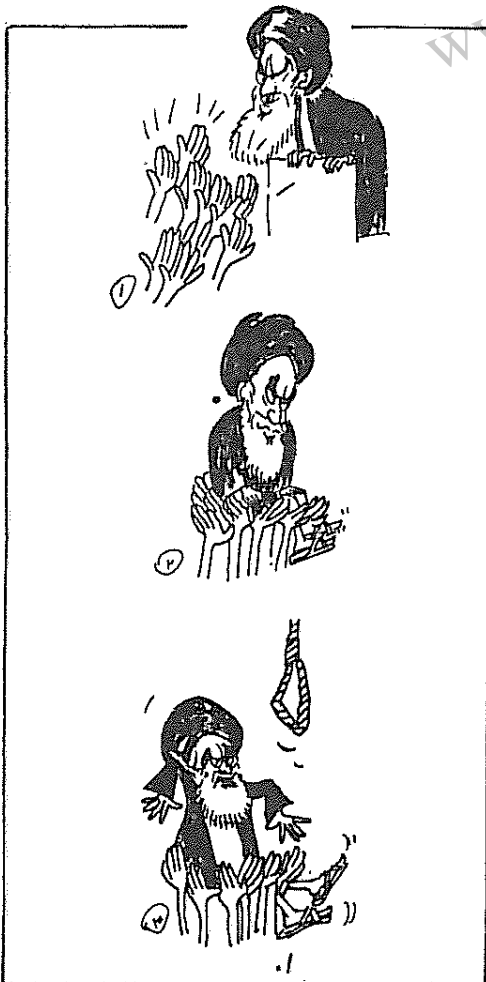
طبعاً در باره علل پیدایش چنین ساختی در موسیقی ایرانی نمی توان به نکات بالا اکتفا کرد و می بایست عوامل اجتماعی متعددی را نیز در نظر گرفت اما این هدف نوشته حاضر نیست. در اینجا منظور عمدتاً شرح وضعیت موجود و ساخت ربع برده ای (بمنا به عامل فقدان هم آوازی و هارمونی) موسیقی ایرانی می باشد. تمام تغییرات و تحولات ایران در قرن بیستم برای اینکه ضرورت برداخت به این جنبه از موسیقی ایرانی وارائه راه حل برای پیش بردن را مطرح کند کافی نبودند تا آنکه انقلاب بیمن، این عظیم ترین و کبیرترین جنبش توده ای تاریخ معاصر ایران رخ داد. جنبش میلیونی توده ها در خیابان، شمارهای دسته جمعی، روحیه اتحاد و همبستگی شدیدیکتا ثوری دروسعت میلیونیها تن مردم، فداکاریها، جان فشانی ها، در برابر سر نیزه سرخ نکردن، مرگ رابه هیچ انگاشتن، آتش نه یک تن، نه صدونه هزار، بلکه صدها هزار تن، این جنب و جوش انقلابی، این تغییر روحیه عمومی، پس از ۲۵ سال رخوت، در جنبش ابعادی در تاریخ معاصر ایران، اگر نه در سراسر این تاریخ، بی سابقه بود. این جهش در روحیه اجتماعی که نزدیک به دو سال به طول انجامید، با روحیه فردی و تک خوانی موسیقی ایرانی چندان خوانائی نداشت. موسیقی ایرانی که با غنائی کم نظیر و روحیه درویشی، عرفانی و آرامش روحانی را بیان می کند و به راستی به کار "غزل خوانی" می آید نمی توانست ریتم تند انقلاب را با زتاب کند، خروش انقلاب از چارخوب تکنونی موسیقی ایرانی فرا شرفته بود. لزوم پیداکردن راه حلی که بتواند انقلاب را در موسیقی ما وارد کند، مدت احساس شد. آهنگسازان با قریحه و پیشرومانطور نا خود آگاه به این ضرورت توجه و در جهت پاسخ به آن حرکت کردند. روی آوری به شعری معنی بعنوان دستمایه آواز، در طی انقلاب و پس از آن، مهمترین نشانه ای است که این ضرورت و آغا ز تلاش بسرای پاسخ بدان را نشان می دهد. برای اولین بار، ریتم مارش گونه و حماسی پایه ریتم آهنگ در موسیقی ایرانی قرار گرفت. سری آهنگهایی که محمدرضا لطفی با صدای دلنشین شهرام ناظری اجرا کرد (ای ایران، شهید، ای بدر...) در این مورد بطور نمونه وازی گویا هستند. بیمن سباق بکارگیری گسترده سازد ف بعنوان ساز منسین و همراه کننده و نیز شلاقی نوین در جهت ترکیب ملودیه با یکدیگر در آثار ساز آهنگسازان دیده

میشود. اشرمکاتیان، "مرا عشق چنان باید... تلالی بازی در استفاده از دَف و نیز ترکیب دو ملودی است (مقدمه آهنگ و پس ورود و پس در شراپی که مقدمه همچنان ادا مده ارد). در همین رابطه باید از کار درخشان حسین علیزاده؛ "نی نوا" و نیز آخرین اثر بیمن کا مکاریا دگر دگر به بطور بازی به این مسئله، یعنی لزوم یافتن فرمولی برای ترکیب نواها و غلبه بر ضعف فقدان هارمونی توجه دارند. تلاشهای حسین علیزاده در جمع آوری ملودیه های محلی و پس استفاده از آنها در یک ساخت گسترده تر، در این زمینه شایان تحسین و قدردانی هستند.

این تلاشهای تحسین انگیز از طرف برجسته ترین نام پندگان موسیقی معاصر ایرانی خود به نتایجی نشا شده است. ضرورت تکامل ساخت تکنونی موسیقی ما هستند. این گامها ضروریست. تغییرات توفانی اوضاع اجتماعی ایران و مقتضای با آن در روانشناسی توده ای، در یکی از بولفدهای موسیقی ما تحولی کبفی ایجا دگرده اند. آن غم معرّف موسیقی ایرانی، آن تک خوانی و "شود" های آواز و ساز، که بسیار هم زیبا و صرف نظر نکردنی هستند، می بایست با هنر نوازی، با درهم آمیختن پر نور عمومی تکمیل شوند. این فصل جدیدی است که در موسیقی ملی ایران گشوده شده است.

"ادامه دارد"

۱) واژه "نواخت" برای مقولای که ضربها و حالات چون "اسکرتسو"، "ندانته"، "مذراتو" و امثالهم را در بر می گیرد بکار گرفته شده است. معادل انگلیسی آن ITONAPITY است که متاسفانه واژه درستی در فرهنگ های انگلیسی - فارسی رایج برای آن انتخاب نشده است.



راهبرتی دولتی

دنباله از صفحه ۶

هم عوارض گمرکی ما چرا؟ برای اینکه بسیاری از (وجوه مربوط به) سود بازرگانی و گمرکی را که ما دریافت کردیم مال خریدهای است که قبلاً انجام و سفارش داده بودیم و "به عبارت دیگر به وسیله درآمدهای ارزی سال ۶۴ میلادی خریدهای سال ۶۵ را کردیم. البته حالا با درآمدهای ارزی که امسال شما خودتان مطلع هستید، یا سال بعد حدس میزنید داشته باشید...؟" (۲۵) در مورد مالیات ها هم همین نگرانی خامی تواند وجود داشته باشد. یکی از اعضاء کمیسیون برنامه و بودجه مجلس تا کدی می کند: "وقتی درآمدهای نفتی کاهش پیدا می کند این تنها روی یک بخش از درآمدها اثر نمی گذارد بلکه... روی بخش ها و دستگاه های مختلف مملکت اثر میگذارد. برای اینکه بسیاری از کارخانجات ما وابسته به این هستند که مواد اولیه شان با یاد از خارج بیاید. وقتی این مواد اولیه وارداتش در مملکت کاهش پیدا کند، هم در آمد آن شرکت کاهش پیدا میکند و هم تنها بیتا مالیاتی را که با آن شرکت به دولت بدهد، نمی تواند در آن حسبه مالیات ارائه بدهد." و همینطور اگر "بازار ما... بتواند یک سری از کالاهای وارداتی را وارد این مملکت بکند و بفروشد برساند می شود از مالیات گرفت. ولی وقتیکه عملاً مکان واردات آن کالا نیست و ما به حد فله رسانده ایم... آنوقت اشتظار رندارید... مالیات متنازل کاهش پیدا کند؟" (۲۶) در مورد مطالبات معوقه مالیاتی هم دستگاه های وصول به گشایش چندانی نمی توانند دل ببندند. درست است که بعد از ظهرها روزی برنا می شود و طلب مالیاتی دولت از بازاریان "محترم" قریب پنج هزار میلیارد ریال است. (۲۷) ولی بسیاری وصول آن تاکنون ابزار "قانونی" کافی مهیا نشده است. و اینجاست آن جاهای نادری است که نمی شود بدون "قانون" عمل کرده و عیب دیرا حتی قانون گذرانند! این مشکل هر روز در شکره و شکایات عده ای از دست اندرکاران حکومتی طرح می شود که: "کمیسیون اقتصادداری ما نمی تواند مالیات را بعد از آن فرمان اما که مالیات عنوان اولی است... تمام کند و بیاورد... نتوانسته تا حال قانون مالیات را تمام کند. وانگهی تمام صندوق های قرض الحسنه را از مالیات آن طوری که خود اعضاء میگویند معاف کرده "تا برای تدوین هم: "از آن طرف از آن آقای متدین سرمایه دار میلیونی... دعوت می کنیم و نظریه ات را بدهد و در مورد مالیات نویسی به من کمک کن... به مجلس کمک کن کن!" (۲۸) تازه گذرانند "قانون" از مجلس یک چیز است و بعد تا بیدار شدن در شورای نگهبان چیز دیگر، و سرانجام جلب همکاری "شوراهای مرکزی منافع" و "انجمن های احسن های اسلامی بازاریان... و "جمع مورصنفی" و "کمیته امور صنفی" و... و وضع اجرائی "قانون" چیز دیگر. بنا بر این در بهترین حالت می توان تصور کرد که درآمدهای عمومی دولت، بخصوص درآمدهای نفتی و درآمدهای مرتبط با نفت، در سال ۶۶ عیب نوساناتی محدود، در حدود عمل کرد سال ۶۵ عباتی باشد.

- افزایش درآمد سازمان ثبت اسناد و املاک ۳۰ میلیارد.
- افزایش عوارض خروج زکورتا میزان ۲۵ میلیارد.
- افزایش ۱۵٪ به عوارض اتومبیلیهای داخلی و ۲۵٪ به اتومبیلیهای وارداتی.
- افزایش ۲۰٪ به بهای یکلیه خدمات مخابراتی بین المللی.
- افزایش سود بازرگانی و حقوق گمرکی (مالیات غیر مستقیم) روی کالاهای وارداتی قریب ۱۹ میلیارد. (بصورت پیش بینی)
- و علاوه: افزایش مالیات سیگار، مالیات نقل و انتقال اتومبیل، خدمات فرودگاهی، درآمد تبلیغات، راه آوار گذرنامه... و با افزایش هر چیزی دیگری که تیغ دولت میبرد! (۳۰)

با پدید آمدن وری کرد، سیاستی که در بودجه سال ۶۶ در مورد کالاهای و خدمات و انحصارات دولتی بطور "قانونی" پدید آمده، سیاستی است که سبزه از سال ۶۵ به این سوی بگیران اعمال شده و بر روند تغییرات درسی بودجه دولت کاملاً اثر بخشیده است. بطور مثال اعمال این سیاست در بودجه های دولت سب شده است درآمدهای دولت از خدمات و فروش کالا، در طول سالهای ۶۴ تا ۶۶ میلادی به ۳۲۸ میلیارد ریال افزایش یافته، که به تفکیک در مورد درآمد حاصل از خدمات از ۲۵۸ میلیارد ریال به ۱۱۴ میلیارد ریال افزایش یافته، اما اگر اعمال این سیاست در دوره چهار ساله ۶۴-۶۶ شرح خدمات، کالاهای و حقوق انحصاری و عوارض دولتی را در برآورد افزایش داده است، در بودجه سال ۶۶ برای اغلب این مسواری افزایش برآورد بیش از تمام سال گذشته در نظر گرفته شده است! (۳۱)

در کنار سیستمی که خزانه داری رژیم برای مکیدن درآمدهای کوچک توده های زحمتکش تعبیه کرده است و بدان اشاره رفت، قدم مهم دیگر نیز برداشته شده، و آن بالابردن درآمدهای ریالی دولت است از طریق کاهش نرخ برابری آن با دلار، با بدگفت این سیاست بطور محدود در بودجه های گذشته اعمال شده است. در اشکال متناوب از فروش ارز با مالیات اضافی، گرفته تا فروش گوشت و سیگار و دیگر کالاهای وارداتی از سوی دولت با احتساب ارز با نرخ بالاتر از نرخ رسمی، اما در بودجه سال ۶۶ علاوه بر این ها قدم دیگری هم برداشته شده که عبارتست از کاهش نرخ برابری ریال نسبت به دلار از ۲۳ ریال به ۱۸ ریال. (۳۲) توضیح اینکه با کاهش نرخ دلار در برابر ارزها، چنان سرمایه داری تا میزان یک سوم مارک وین، طبق فرمول محاسباتی بانک مرکزی دلار از ۹۶ ریال می بایست به ۲۳ ریال کاهش یابد. این کاهش هم در شکل اداری آن صورت گرفته، اما در قانون بودجه درآمدهای ارزی دولت از محل نفت و سایر منابع، با نرخ ۸۰ ریال محاسبه شده است! و از قبل ۹۰ میلیارد دلار پیش بینی درآمدهای ارزی دولت ۶۳ میلیارد ریال برای بودجه تا مین اعتبار شده است!



اما همه تلاش های "انقباضی" و "انقباضی" تا کجا می تواند شکست بخورد؟ نیا زهای مالی دولت که با ۱۳۵ میلیارد ریال برداشت در سال ۶۴ زهم چرخش لنگ میزده است، و درآمدهای واقعی آن در سال ۶۵ که به هیچ تصهیدی از ۱۷۷۵ میلیارد ریال فراتر نرفته است را بگردانند؟ همه را حکمیری های دستگاه های دولتی و همه گرانفروشی های دولتی نهایتاً ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد ریال دیگر از مختصر بیضا عت مردم فقیر زده و سیگار زبر با بدویزیده "بیت المال" فقها، دو هزار میلیارد دیگر را چه با بگذرد؟ و آیا بجز توسل به سیستم بانکی راه دیگری می ماند؟ "بازار اسلامی" با همه دعوتی که مکرراً زوی میشود، با آنکه ۱۳۰ میلیارد ریال دیگر سال ۶۵ به نقدینه ۱۰/۵۰۰ میلیارد ریالی اضافه شده حاضریست "مارکت" بکند! و اعتبارات لازم برای طرح های سرمایه گذاری تا مین کند. عجلانسیا ترجیح میدهد از طریق همان صندوقهای قرض الحسنه و سازمانهای اقتصادی اسلامی - وابسته "غیر استخانی" در امور اقتصادی دخالت کند. بنا بر این در حال حاضر نمی توان به آن امید بست. و بنا بر این درست است، راه علاج همان جنگ زدن به ریسمان اعتبارات بانکی است. در ارقام بودجه طوماری از این اعتبارات جاسازی شده است:

- ۳۵۹ میلیارد ریال اعتبارات سیستم بانکی برای طرح های سرمایه گذاری ثابت.
- ۱۲۰ میلیارد ریال وام سیستم بانکی برای تحقق سیاست های کشاورزی. (وام یکساله تا ۱۵ هزار ریال به کشاورزان) (تصرفه ۴)
- ۱۵۰ میلیارد ریال اعتبارات سیستم بانکی برای اتمام پروژه های نیمه تمام (تصرفه ۲۲)
- ۴۸ میلیارد ریال اعتبارات سیستم بانکی برای راه اندازی واحدهای



افت کیفی درآمدهای نفتی و وابسته به نفت و چشم انداز ما یوس کتده ای که نسبت به افزایش دوباره آن وجود دارد مانع از آن نیست که برنا هر میزان مالی - اقتصادی رژیم، از تلاش برای یافتن منابع جایگزین چشمپوشی کنند. کف هزینه های عمومی و مخصوصاً هزینه جنگ آنقدر سخت است که دیگری نمی شود آنرا با شین تبرید و تا مین درآمدهای جدید به میزان الزامی است. بودجه سال ۶۶ بیان این تقلا است و تنها بتا جهت گیری دستگاه دولتی و مکانیزم های اجرائی آنرا منعکس میسازد. در یک نگاه دیده میشود جهت گیری اصلی، افزایش نرخ کالاهای خدمات و انحصارات دولتی است، با مکانیزم های متفاوت، که بخشی از آنها بدین قرار است:

- تا مین ۹۵ میلیارد ریال از طریق افزایش نرخ مواد نفتی (بنزین، نفت سفید، نفت گاز، و نفت کوره)، نرخ های جدید این مواد که از سوی وزارت نفت در فروردین ماه امسال انتشار یافت، روشن ساخت که تا مین ۹۵ میلیارد ریال درآمدهای اضافی از سوی وزارت خانه های نفت و نیرو، بمعنی افزایش قیمت های مواد نفتی و برق به میزان دو برابر است. (۲۹)
- تا مین ۱۱/۸ میلیارد ریال از طریق افزایش قیمت گوشت منجمد وارداتی.
- تا مین ۵ میلیارد ریال از طریق افزایش مالیات نوشابه و نوشیدنی (بینی ۱۴ ریال مالیات برای هر لیتر به ۷۰ ریال!)
- تا مین ۴۷ میلیارد ریال از طریق افزایش قیمت سیگار خارجی.
- تا مین ۶۰ میلیارد ریال از طریق افزایش تعرفه های برق. (که یکبار در سال گذشته دو برابر شده است.)
- تا مین ۲۰۰ میلیارد ریال از طریق فروش ارز به قیمت بالاتر از نرخ رسمی.

خبر و تفسیر

کزارش گویای زیر که توسط یکی از رفقایمان از داخل کشور ارسال شده است، عیناً درج می شود (هیأت تحریریه)

روز سه شنبه ۱۵ اردیبهشت ماه با سداران و ما موران کمیته به با زارتجران هجوم آورده و تعدادی از سوداگران طلا و سکه بیار آزادی را بموجب خرید و فروش سکه بیار آزادی دستگیر و بیمه خود می برسد بطوریکه در طی این تیروز در با زار غوغائی بیپاشده و توجه بسیاری بدان معطوف میشود. سکه بیار آزادی که تا یکسال پیش حداکثر ۴۰۰۰ تومان خرید و فروش میشد، اکنون در پرتوی سیاستهای دولت خدمتگزار مستضعفین! به ۱۷۰۰۰ تومان یعنی به چهار برابر ترقی یافته است. ظاهراً علت با زداشت این سکه خرید و فروش غیر مجاز که باعث افزایش بی رویه قیمت سکه گردیده عنوان میشود و همچنین گفته میشود که سکه نمی با یست بیش از ۹۰۰۰ تومان معامله شود. اما هنگامی که بررسی علل اقتصادی مصادحیرت انگیز ارزش طلا و بی ارزشی کاغذ پارهاش بنا ما سکناس درجا مع فقره در بحران بیدار زیم به موجبات حقیقی ونه مجاز یابین رشد لجا مگسیخته که نه با تیدید ونه با با زداشت میا رشدنی است، بی خواهیم ببرد، واقعیت ایسن است که رژیم فقها در ظرف چند سال گذشته بنحوی سابقه ای بمنظور حیران کسری بودجه و میا بحران عمیق و فزاینده اقتصادی با چا بی رویه اسکناس بدون پشتوانه و تزریق آن به اقتصاد دور شکسته و در شرف مسوت میگوید که از یک سو با حفظ موازنه ظاهری بودجه کل کشور نیسی از در آمد سراسر که عمدتاً از طریق فروش نفت عاید میشود به جنگ نکبتبار خود اختصاص داده و از سوی دیگر با تزریق پول به جا مع، با انفجارات بزرگ اجتماعی و شورشهای اجتنابنا پذیر و قریب الوقوع شهیدستان و بویژه مبارزات عمومی کارگران را بسه تاخیر اندازد. اما با کاغذ ناگهانی و سقوط قیمت نفت در بازارهای جهانی عایدات رژیم اسلامی از فروش نفت با یکبارده تنزل یافته رحمین امر موجب گردیده که دولتمردان اسلامی بمنظور حیران کسری فاحش بودجه تحت عنوان عوامفریبانه استقرار از بانک مرکزی به کرات اقدام با چا بی بدون پشتوانه اسکناس نماید. غافل از آنکه تزریق این سکناس چندانی قوی تنها برای مدت زمان کوتاهی قادر به تخفیف احساس دردها و آلام اجتماعی خواهد بود و در تحلیل نهائی جزیه نا بودی اقتصاد جا مع و با لحدل به سقوط آزاد سطح معیشت کارگران و توده های زحمتکش و رشا عذاب انگیز ترخ تورم گرانی بسیار بقه و کاغذ با زهد دید ترقدرت خرید مردم منتهی نخواهد شد. رشد روز افزون و لحظه لحظه بیای سکه آزادی بویژه در روزهای اخیر آنچنان حیرت آورنده که توجه عموم مردم را خود جلب نموده است. در ظرف یکماه گذشته یعنی از نیمه فروردین ماه سال جاری تا نیمه اردیبهشت بیای سکه بیار آزادی از ۸۵۰۰ تومان به ۱۷۰۰۰ تومان جهش داشته و همچنین هر دلار به ۹۳ تومان، افزایش یافته است. اما علاوه بر این خصای تعیین کننده اقتصادی نظیر مناسبت سرمایه دارانه تولیدی و بافت و ساختار بحران زای سرمایه داری در جامعه ما که فرآیند بحران کنونی بر بستران تکوین و انکشاف می یابد، عجز و ناتوانی و عدم شناخت و درک فقها از قانونمندی بیای عا مومکا نیم مناسبت تولیدی در جامعه ما، با سیاست گذار بیاد بیرسردمداران رژیم که ملازم سنا هت آشکا روبلا هت مشغول شده بمنصه ظهور میرسد، مزید بر این علت می باشد.

حذف سکه بیار آزادی از معیاد کارمندان دولت که با نسبت کنترل قیمت طلا و اختتامین کالاهای اساسی بعنوان عیدی با هدف کنترل قیمت کالاهای اساسی مرفه نظر از اینک، با گذشت دو ماه از سال حسابی کالاهای ملحوظ در کوبینها هنوز بدست بسیاری از کارمندان و معلمان نیز نرسیده و قطع نظر از معطلات برای تهیه این حداقل تعیین شده نظیر صفای طویل و درگیری و زود خورد های جانبی آن فراروی کارمندان قرار داد مع الوصف این اقدامات با مصطلح انقلابی! نه تنها شمریش واقع نگردید بلکه دقتاً در جهت و راستائی متکوس عمل نموده و جوهر سیاستهای اقتصادی رژیم را که هدف میلستار بزه کردن اقتصاد دو بخد مسرت گرفتن تمامی امکانات برای گسترش جنگ در منطقه را تعقیب می کند به بارزترین وجهی می نمایاند. برای اسکته تمویر و روشنتری از موضوع بدست آوریم بیتر است به بررسی اجمالی و فشرده ترخ و اقصی تورم در ظرف چند ماه گذشته پرداخته و ضمن ارائه لیستی از بیای کالاهای معیشت در حال حاضر میزان افت سطح زندگی کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران ثابت و بیثرمی و دروغ پردازی بی نهایت حکومتگران که مدام مدعی مبارز ترخ تورم بوده و نخست وزیر دولت خدمتگزار که همواره در قیاس با ترخ تورم اسرائیل ترخ تورم موجود را ۳/۲ درصد عنوان می کند را بیتر دریا بیم.

هما نظور که می دانیم رژیم اسلامی در تداوم سیاستهای جنگ طلبانه اش سوسید تقریباً تمامی کالاهای مصرفی را حذف نموده و حتی از اختتامین کمترین ارزی برای تهیه آن ولبر برای کارخانه های زیر پوشش خود نیز امتناع میورزد و در همان واپسین روزهای سال ۶۵ و در اوائل سال ۶۶ رسماً ترخ پاره ای از مواد شرح زیر افزایش یافتند: بنزین ۱۰۰ درصد، گاروشیل ۱۰۰ درصد، نوشابه ۱۰۰ درصد، قند و شکر برای مصرف صنعتی و شیرینی و شکلات و بیسکویت ۱۰۰ درصد و سیگار ۲۵ درصد. ذیلاً ما بیای پارهای از مواد و کالاهای که عمدتاً خارج از شنگسه جیره بندی کالاهای بوده و با بقدری سهمیه آن ناچیز است که مردم ناگزیر می با یست برای رفع کمبودها بسسه با زار سیاه مراجعه نمایند، بررسی می کنیم.

روغن نباتی ۵ کیلو شوی / ۱۰۰۰۰ ریال ، بنزین هر کیلو / ۱۸۰۰ ریال ، خیار خوب هر کیلو / ۵۰۰ ریال
 برنج متوسط کبوشی / ۷۰۰ ریال ، شیر هر کیلو / ۲۰۰ ریال ، سیب زمینی و پیاز هر کیلو / ۱۰۰ ریال
 گوشت منتر کیلو / ۲۵۰۰ ریال ، ماست گاوی / ۲۰۰ ریال ، سیب هر کیلو / ۳۵۰ ریال ، کره هر کیلو / ۲۵۰۰ ریال
 ماست گوسفندی کیلو شوی / ۳۰۰ ریال ، سبزی هر کیلو / ۱۴۰ ریال ، مرغ هر کیلو / ۱۲۰۰ ریال
 نوشابه هر عدد / ۶۰ ریال ، برتنقال هر کیلو / ۴۵۰ ریال ، قند و شکر هر کیلو / ۸۰۰ ریال
 کبریت هر عدد / ۲۵ ریال ، سیگار تیر هر عدد / ۴۵۰ ریال ، تخم مرغ هر شان نه / ۱۰۰۰ ریال ، جای نامرغوب هر کیلو / ۲۰۰۰ ریال ،

اسرائیلی که در ۱۹۸۴ معادل ۶۵۰ دلار در ماه بود، به ۳۵۰ دلار در ظرف یکسال سقوط کرد. هزینه های سنگین نظامی که تا ۴۰ درصد از کل بودجه را بخود اختصاص می دهد، باعث فشار بر دوش طبقه کارگر و لایه های متوسط اسرائیلی می گردد و حرکت های اعتراضی آنان را بر می انگیزد. اما عتصا با ت کارگری، تظا هرات برای صلح، که در واقع اعتراضی صریح علیه میلستار ریم را در بطن خود دارد، نمونه های از این اقدامات کارگران و لایه های متوسط اسرائیلی در چند سال گذشته بوده است. برداشتن مرزهای گمرکی بین آمریکا و اسرائیل نه قرار است تا ۴ سال دیگر بطور کامل انجام گیرد، و امکان تبدیل اسرائیل به تابوان خارمیانه ای آمریکا بعنوان یک منبع نیروی کار رازان، زمینیه های درگیر بیای شدید تر طبقا تی در درون جامعه اسرائیل را فرا هم می سازد، و جنبش انقلابی فلسطین با بیجا یگاه طبقه کارگر اسرائیل را بعنوان متحد مبارزاتی خود دریا بد. بدون در نظر گرفتن این نیروهای طبقا تی و پیوندیان، نمیتستبان نشا رموشی را علیه دولت صیونیستی اسرائیل سازمان داد. بعنوان مثال ، با یدا شاره نماییم که بر طبق نظر سنجی ای که در ۱۹۸۵ بعمل آمد، بیش از ۴۰ درصد از اسرائیلی ها از حق فلسطینی ها برای تشکیل یک دولت مستقل دفا ع کردند. کشتور اسرائیل، جامعه بی طبقه ای نیست، و اگر بپذیریم که اسرائیل یک جامعه طبقا تی سرمایه داری است که در آن طبقه کارگری نیز وجود دارد، که از استثمار سرمایه داری در کشور خود رنج می برد، با بیجا یگاه آن، بعنوان متحد قاتی انقلاب فلسطین مورد توجه قرار گیرد، امری که ناسیونالیسم بورژوازی عرب، میخواهد با تکیه بر ایدئولوژی "ضدیهودی" خود مساوی تلقی کردن پیهودی با صهیونیست، آنرا کدر سازد. انقلاب فلسطین ناگزیر است برای بشرویی خرد، با ایدئولوژی "ضدیهودی" بورژوازی عرب درگیر شود. ایدئولوژی "ضدیهودی" نه فقط از طرف بورژوازی عرب، بلکه نهضت اسلامی، بویژه جمهوری اسلامی ایران نیز شدت دامن زده میشود. نهضت اسلامی که یک جنبش واپسگرا، ضد مومکراتیک و ارتجاعی را نمایندگی می کند، چهره کر به خود را در ایران، لبنان و داخل سرزمین های اشغالی کالان نشان داده است. نهضت اسلامی در سرزمین های اشغالی، بویژه در نوار غزه، که بعد از عقب نشینی های جنبش فلسطین و در خلا حضور زمندگان فلسطین با گرفت، در فاصله ۷۹-۱۹۷۳، از طرف دولت اسرائیل، بعنوان وزنه ای در برابر نفوذ سازمان آزادی بخش فلسطین، مورد تشویق قرار گرفت و در شرایطی که دولت اسرائیل به شکار روزمندگان فلسطین مشغول بود، به گروههای کوچک بنیادگرای اسلامی اجازه می داد که میتینگ های علنی برگزار کنند، متشکل شوند و از اردن و عربستان مسول دریافت نمایند. نقش اصلی اینان که با بقدرت رسیدن فقها در ایران، بیشتر تقویت شدند، فقط حمله به طرفداران جنبش فلسطین در سرزمین های اشغالی بود. حکومتگران اسرائیلی، هشیا رانه از این گرایشات ارتجاعی نهضت اسلامی - برغم اینکه یک نوع ایدئولوژی "ضدیهودی" را نمایندگی می کند - بهره برداری مینمایند و آنرا در برابر بقیه در صفحه ۳۵

رفقا و دوستان عزیز:

پاسخ به نامه ها

بویژه به این دلیل که ما نمی توانیم صفحه پاسخ به سئوالات را جایگزین کتب آموزش تئوری سازیم، ناممکن بوده است. طبعاً پرسش های این دسته از خوانندگان را نیز تاکنون بی پاسخ گذاشته ایم. باز هم متأسفانه بدون آنکه عدم امکان پاسخگویی به اینگونه سئوالات کلی تئوریک و ناممکن بودن آموزش فردی از طریق نشریه را متذکر شده باشیم. ما همچنین میبایست رسیدن مطلب شعر، کاریکاتور، طرح و غیره از جانب خوانندگان را اعلام از اینکه قابل استفاده بوده ولی تا پیش آمدن مناسبتی در آرشیو نگه داری شوند، یا اصلاً غیر قابل استفاده باشند، به ارسال کنندگان آنجا اطلاع می دادیم و در مواردی ایرادات احتمالی را تذکرمی دادیم. این کار لازم را نیز تاکنون انجام نداده ایم. از همه رفقا و دوستان عزیز که توقع برحضان بسیرای گرفتن پاسخ سئوالات خود، با انعکاس نامه ها به نشان در نشریه دست کم خبر رسیدن نامه ها به نشان برآورده نشده است صمیمانه یوزش می طلبیم و امیدواریم نسبت به محدودیت های یاد شده تفاهم نشان دهند و می کوشیم تا از این بسی هزار جندگاه، یک شماره پاسخ به نامه ها را به انعکاس نامه های متعددی بسا پاسخ های کوتاه و یا لاقطل خسردیافت نامه ها اختصاص دهیم؛ و این کار را به حصران قصوری که تاکنون داشته ایم، از همین شماره ساکتگوشی بارفقای عزیز که سرای راه کارگر عکس ها و طرح هائی فرستاده اند و با ذکر نام عسده ای از دوستان و رفقای که نامه ها به نشان دریافت شده آغاز می کنیم و در آینده به آنان پاسخ خواهیم داد.

از آنجا که راه کارگر در شرایط موجود فعلاً ما می یکبار منتشر می شود، طبعاً به لحاظ تراکم مطالب و حجم نشریه نیز در جای رمنکلاتی است که خواه ناخواه محدودیتهایی را در زمینه های گوناگون بدنبال می آورد. از جمله ما تاکنون تاگزیر بوده ایم فقط هر دو ماه یکبار به پاسخ نامه های رسیده بپردازیم و آئینم تنیاً پاسخ سئوالات و مسائلی که با از جانب عده زیادی از خوانندگان مطرح شده، یا می توانسته اند برای عموم خوانندگان مفید و روشنگر باشند. در نتیجه، انعکاس اکثر نامه های رسیده در نشریه عملاً ناممکن بوده است. البته تمامی نامه های رسیده برای طرح سئوال نبوده و بسیاری از آنها حاوی مطالب متنوعی از قبیل اظهار نظر، پیشنهاد، راهمائی، انتقاد، تذکر، اطلاعات مورد نیاز نشریه و غیره بوده اند و برخی حاوی طرح و عکس و کاریکاتور و شعر و غیره. راه کارگر با بهره گیری از ایده های خوانندگان و ملحوظ داشتن آنجا در تعداد و کار خود، با استفاده از اطلاعات و مطالب مفید دریافتی، و با درج اشعار و طرح ها و کاریکاتورهای قابل چاپ، عملاً انبوهی از نامه های رسیده را بطور مستقیم یا غیر مستقیم منعکس کرده است؛ البته متأسفانه بدون آنکه امکان اسراز سیاسی از خوانندگان عزیز خود را داشته باشد، برخی از خوانندگان نیز سائلی داشته اند که هر چند در صفحه پاسخ به نامه ها مطرح نگشته، ولی در مقالات گوناگون نشریه سعی شده است پاسخ اینگونه سائل داده شود و با بیانات و تاروشنی ها برآوردند، برخی از رفقا و دوستان نیز نگاه لیستی بلند بالا از سئوالات کلی تئوریک برای ما می فرستند (بعضی حتی متجاوزاً زجیل سئوال در بسک نامه!) که پاسخ به آنها در نشریه، نه فقط به لحاظ کثرت سئوالات و نه فقط به خاطر آنکه پاسخ به هر یک از چنین سئوالاتی الزاماً با یکدیگر مفصل باشد، بلکه

رفقا: ن. و ن. (ترکیه) رفیق اردشیر

نامه بسیار محبت آمیز شما به تار بسک ۲/۵/۶۳ به شماره ۲۳ لیبوم سیوگرافی مصور لنین کسه از صوفیه تهیه کرده بودید بدست ما رسیده است و ما نیز متقابلاً به شما درود می فرستیم و آرزوی پیروزی سزایتان داریم. رفیق ن. ما تاکنون (از انتشار دوره دوم راه کارگر) ۱۲ طرح با قلم شما دریافت کرده ایم یا مفا مین زیر: قضا - جمپوری اسلاسی (گلدسته ای که بر جویبه دار و مسلسل تکیه دارد) - پرچم رژیم اسلامی که پشت آن پرچم نازیم است - طرحی برای مفتح اخبار کارگری - طرحی "بیبا د شیدای گمنام تشکیلات" - طرح "ما بسیاریم" - طرحی از شیخ شهید میران شیاب الدین - طرحی از زین و داروشمشیر و کتاب ولایت فقیه - طرح نوری "بیاران خسته یاد" - و طرح شوک شکسته و کیوتو طرح با شعار "مرگ بر جنگ! زنده باد صلح!" و دو طرح در رابطه با آرم جمپوری اسلامی، احساسات انقلابی و شور مبارزاتی شما در مفا مین طرح ها نیز منجلی است؛ ولی متأسفانه برداخت مناسبتی که در خور چاپ باشند نداشته اند. اگر شما امکان دیدن دوره طراحی داشته باشید کسه ببید است نسبت به آن علاقه مندید ما استفاده از این امکان را به شما توصیه می کنیم. با اینحال طرح های خود را برای ما بفرستید ولی فراموش نکنید که فقط با رنگ سیاه (نه آبی و قرمز)، سا مرکب جین (و نه با مداد) طرح بزنید. دست شمارا می فشاریم و منتظر نامه ها و طرح های شما هستیم.

رفیق ازیوگسلاوی

آفیش ها و کاریکاتورهای رسیده از نشریات یوگسلاوی را که فرستاده اید تا کنور در چند نوبت دریافت کرده ایم. کاریکاتورها معمولاً چیز تازه ای ندارند، با اینحال به ارسال آنها ادا مه دهیید. آفیش ها و پوسترهای سیاسی بیشتری توانند مورد استفاده داشته باشند. بویژه اگر سیاه و سفید باشند. بهتر است چون غالب شما ویرنگی هنگامی کسه بصورت سیاه و سفید چاپ می شوند سراسر سیاه می گردند. اگر به کاریکاتورها آفیش های کاریکاتوری (که منحصر به طبعنا شند) دسترسی دارید برای ما بفرستید. این درخواست را بطور کلی از شما می رفقا و دوستان راه کارگر که با اندکسی جستجو امکان دستیابی به کتب کاریکاتورهای سیاسی، کاریکاتورها آفیش ها و پوسترهای انقلابی و کاریکاتوری (از کشورهای سوسیالیستی، از آمریکا، مرکزی و جنوبی، از آفریقا، آسیا و اروپا) دارند، می کنیم. رفیق عزیز در طرح هائی که خودتان می زنید، حتی المقدور از مرکب سیاه استفاده کنید. منتظر کاریکاتورها از شما هستیم و دوستان را می فشاریم.

نامه بسیار محبت آمیز شما به تار بسک ۲/۵/۶۳ به شماره ۲۳ لیبوم سیوگرافی مصور لنین کسه از صوفیه تهیه کرده بودید بدست ما رسیده است و ما نیز متقابلاً به شما درود می فرستیم و آرزوی پیروزی سزایتان داریم. رفیق ن. ما تاکنون (از انتشار دوره دوم راه کارگر) ۱۲ طرح با قلم شما دریافت کرده ایم یا مفا مین زیر: قضا - جمپوری اسلاسی (گلدسته ای که بر جویبه دار و مسلسل تکیه دارد) - پرچم رژیم اسلامی که پشت آن پرچم نازیم است - طرحی برای مفتح اخبار کارگری - طرحی "بیبا د شیدای گمنام تشکیلات" - طرح "ما بسیاریم" - طرحی از شیخ شهید میران شیاب الدین - طرحی از زین و داروشمشیر و کتاب ولایت فقیه - طرح نوری "بیاران خسته یاد" - و طرح شوک شکسته و کیوتو طرح با شعار "مرگ بر جنگ! زنده باد صلح!" و دو طرح در رابطه با آرم جمپوری اسلامی، احساسات انقلابی و شور مبارزاتی شما در مفا مین طرح ها نیز منجلی است؛ ولی متأسفانه برداخت مناسبتی که در خور چاپ باشند نداشته اند. اگر شما امکان دیدن دوره طراحی داشته باشید کسه ببید است نسبت به آن علاقه مندید ما استفاده از این امکان را به شما توصیه می کنیم. با اینحال طرح های خود را برای ما بفرستید ولی فراموش نکنید که فقط با رنگ سیاه (نه آبی و قرمز)، سا مرکب جین (و نه با مداد) طرح بزنید. دست شمارا می فشاریم و منتظر نامه ها و طرح های شما هستیم.

رفیق صابری

دو طرح با خود کار سیاه و با دوا داشت کسه طرح را تفسیر می کنند از شما دریافت کرده ایم. یکی از طرح ها به نام "فرپاشی" (رژیم) است و دیگری مفسندی رژیم در مسائل طبقه کارگر را نشان می دهند. توصیه سزای رفیق "ن در بالا توصیه ای برای شما نیز هست و امیدواریم با هم طرحیائی از شما دریافت کنیم.



دوستان و رفقای عزیز، نامه های شما را دریافت کرده ایم و در انتظار نامه های تازه تری از شما هستیم.

- چ - کردستان * حاشم پداوود * نسرین * ه - کردستان * "نک سز" * نامه هشتم همراه با شعر * همراه - ق * زهره - ق (۳ نامه) * ب. ارغوان (۲ نامه) * فریبا و تخمینسه ق فریبا، ق (۳ نامه) * محمد - کرچ * م. ش. "GH" * ترش "۷۵" (۲ نامه) * ر. بلوچستان * حمید * کاوه * بنیژه * "ر. یاحی" * "نسرین بقائی" (دو نامه) * جمشید * حمید * پرستو * ن - ک * ع. قهرمان * نسرین * محمد - تهران * فریبا - تیسبران * عظیم * کمیته بلوچستان (۲ نامه) * میترا، همراه شعر "کارگر، نیست دگر راهی" * م. ا. منوچهر از فرانکفورت * مجید از لندون * چ. س. "یکی از دوستان و خوانندگان راه کارگر" از سوئد (۲ نامه) * ن. از ناشت فرانسه * نعمت * نعمت و فخری * ح. مشعل، از نیویورک * غزلند * اکبر - از کراچی * احمد (۳ نامه) * ج. ز. ر. * شیرین، فرانکفورت * ج. سیاوش * م. ن. بربلین * غریب * نامه مفصل از دوستی بدون امضا از باریس (به تاریخ آوریل؛ ژوئن؛ ژوئیه؛ اوت؛ سپتامبر؛ اکتبر؛ نوامبر و دسامبر ۸۶) * م. الف، زسوند * بابک، از فرانکفورت * وحید - حد از فرانکفورت * محمودی، هانوفر * ۵ نامه با مضای "هواداران سازمان" از باریس (یک نامه بدون تاریخ و بقیه به ترتیب: ۲۴ ژوئیه؛ ۱۰ اوت؛ ۱۷ اوت؛ ۲۷ اوت ۱۹۷۶) * "R" از دانمارک - نامه دوم * سیمین، از باکو * رفیق از WULFRATH آلمان غربی * سروده ای به یاد رفیق شهید علیرفا شکوهی، از رفیقی بدون امضاء - آلمان غربی.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

السالوادور

اسپانیا

دولت ناپلئون دوارته یکبار دیگر پیشنهاد آتش بس و صلح جبهه فارا با اندومارتنی را رد کرد. جبهه در پیشنها خودخواستار قطع فوری بمباران مناطق مسکونی تحت کنترل خود، خروج مستشاران نظامی آمریکا و اوزرگیری مذاکرات صلح میان دو طرف شده بود. دولت در مقابل، ضمن رد این "خواستهای غیرعملی" (؟!) خواستار برزمیمن گذاشتن "بی قید و شرط" سلاح از جانب انقلابیون شد. در دو ماه اخیر انقلابیون با انجام یک سری عملیات نظامی چشمگیری قدرت تمام نشکستان داده اند که علیرغم صرف میلیون ها دلار "گمسهک" امیریا لیم آمریکا، علیرغم تمام آموزشهای ضدجریکی مستشاران آمریکائی و علیرغم گسترش نفرات و تجهیزات ارتش السالوادور در ایستادی بی سابقه، جنش مسلح توده های همچنان محکیم و استوار برپا مانده است. شکست عملیات مشترک ارتش های هندوراس و السالوادور در نخل بهار گذشته نیستز بیش از این همین امر را اثبات کرده بود. بدین ترتیب دولت مزدور دوارته بر سیاست ادامه جنگ و گشتار اصرار دارد و بدین ترتیب مسئول مستقیم بقیه در صفحه ۳۵

نظارات و اعتمادات کارگری اسپانیا همچنان ادا ممدارد. ماه پیش کارگران فولاد "بیگای"، کارگران کنشی بازی "کالیسی" کارگران معادن "استوری" و نیز کارگران مراکز صنعتی کوچک پراکنده، همه و همه به خیابانها آمدند و علیه سیاست اقتصاد دولت و حزب سوسیالیست اسپانیا اعتراض کردند. این سیاست تحت عنوان "مدرنیزاسیون صنعت" بمعنای بیگاری دانشی بخش بزرگی ارکارگران صنعتی اسپانیا است. دولت فلیپه گونزالس هیچ برنامهای برای این دسته از کارگران ندارد و ضمنی تواندنیز داشته باشد. مدرنیزاسیون و رگریری ماشین های تمام اتوماتیک دریک جا مدمرما به داری معنای جزیبکاری و گرسنگی برای کارگران ساده و نیمه ما هرندارد. آنها بیای این مدرنیزاسیون سرما به دارا نه را می بردازند. تنها سیاست دولت مقابله با اعتراض کارگران است. این مقابله که عمدتاً توسط "گاردملی" "ترانکیست اسپانیا" صورت گرفت بطوربی سابقه ای خشن و خونین بود. گروگان گیری مدیریت، اشغال کارخانه و نظارات خیابانی اشکالی هستند که کرات از جانب کارگران اسپانیا مورداستفاده قرار گرفته اند. در مقابل "گاردملی" سیاست تهاجم و تخلیه به زور را در پیش گرفته است و این در حالست که کارفرمایان، با ششمانی وزیر اقتصاد "سوسیالیست" حاضر به هیچ مذاکره دربار "طرح جدید زمان صنعت" نیستند. آنها از دولت اجزای قول و قرارها و "برقراری نظم و آرامش در کارخانه" را می خواهند. علیرغم خنونت پلیس در برقراری

این نظم و آرامش "کارگران با عزم راسخ به مبارزه ادا میدهند. در شهر "راینوسا" (Reinosa) کارگران بمدت چهل و هشت ساعت شهر را زیر کنترل خود داشتند. آنها با خلع سلاح گاردملی آنسان را وادار به خروج از شهر کردند. در نبردهای بعدی یک کارگر "غوکمیسیون های کارگری" "نه شهادت رسید و صدها تن زخمی شدند. خنونت گاردملی کسه آشکارا میخواست "انتقام" شکست پیشین خود را بگیرد! نقدر شدید بود که حتی مطبوعات نزدیک به حزب سوسیالیست نیز زبان به اعتراض گشودند. اینهمه از جدت و عمق بحران سخن می گویند. در متن این چنین بحران دولت "سوسیالیست" اسپانیا هر چه بیشتر به سیاستهای راست و با صلاح "نشولیرالی" "نوع ریگانی روی آورده است که حال آن را با این تهاجم بیسی تکمیل می آید و کارگران علیرغم مقاومت جانانه از کمبود بیگ رهبری سیاسی انقلابی رنج می برند که مودی کسه به حزب سوسیالیست اجازه میدهند تا میسار زان کارگران را در حیطه اقتصاد محدود نگاهدارد. احزاب چپ واقعی در اسپانیا در وضعیت نا بسا مانسی برمی برند و قادر به ایفای نقش پیشگام سیاسی و انقلابی طبقه کارگر نیستند. تا زمانی که ایمن ضعف وجود دارد، احزاب رسوائی چون "سوسیالیست" قادر به ایفای نقش رهبران و به بیرا هسه کشاندن جنبش اتحادیه ای کارگران خواهند بود. در اسپانیا، نظیر سایر کشورهای اروپائی، احزاب چپ احتیاج به یک خانه تکانی اساسی برای کسب توانائی رهبری موج نوین مبارزات کارگری دارند. اما هرگز، پس از جنگ جهانی دوم، شرایط عینی برای این خانه تکانی چنین مساعد نبوده اند.

پرو

روز ۲۹ اردیبهشت گذشته، دعوت سندیکاها و احزاب چپ پرو، کارگران پرو دست به یک اعتصاب سراسری زدند. اکثریت عظیم کارگران صنعتی و بخش بزرگی از کارگران غیرصنعتی در این اعتصاب شرکت کردند. هدف کارگران از این اعتصاب اعلام مخالفت با برنامه های اقتصادی و سیاسی دولت آلن گارسیا بود. آنها از دولت مسخواهدتا به وعده های خود جا به عمل سپوشاد و بیش از این با بحران را بردوش طبقات زحمتکش پرو نماندند. "جبهه متحد چپ" که اکثر احزاب چپ پرو را در برمی گیرد، در طی اعلامیه ای به مناسبت اعتصاب، ضمن سرشماری رثوس سیاستهای دولت نشان داد که چگونه این سیاستها عملاً سمت و سوی نسخه تجویزی "صندوق بین المللی پول" را گرفته است. از جانب دیگر علیرغم تصمیم اعلام شده پیشین دولت که بروجد اکثریت ۱۰ درصد در آرزوی خود را به با زبردخت بدهی ها اختصاص خواهد داد، عملایی ۳۵ تا ۳۵ درصد این درآمدها به حباب وام گذاران رفته است و در حقیقت دولت پرو سیاست دوگانه ای را به پیش برده است و در حالی که به شعراهای خنونت امبریا لیستی پرسروصدائی توسل می جوید در عمل از چارچوب مورد قبول آنها بیرون نمسی رود. در همان حال حزب حاکم "آپرا" به شیوه ای پرونیستی و با بوروکراتسیم سرکوبگرانه به پیش برد سیاست خود ادامه میدهند و این به تضعیف فضای دمکراتیک کشور انجام میدهد است. عدم بیگیری جدی سیاست مذاکره برای یافتن راه حلی در رابطه با گروه "راه درخشان"، ادا مه جنایات ارتشستان در مناطق کوهستانی زیر نفوذ این گروه و عدم

لبنان

ماه پیش "حسن حمدان" نویسنده برجسته لبنانی و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان بدست جنایتکاران اسلامی به شهادت رسید. احزاب چپ لبنان در اعتراض به این جنایت اعلام اعتصاب عمومی کردند. خشم و نفرت عمومی از این جنایت و موفقیت اعتصاب از پیش جنان آشکار بود که نتیجه بری رئیس سازمان ارتجاعی امل فرصت طلبانه به آن پیوست. از جانب دیگری و چپا نویسنده و متفکر عرب ضمن انتشار اعلامیه ای بمناسبت شهادت "حسن حمدان" خاطر نشان کردند که "در چارچوب نبردی که توسط نیروهای چپس و ارتجاعی تر و وسطائی علیه نمایندگان تفکر لائیک صورت می گیرد". به شهادت رسیده است. با شهادت او تعداد کمونیستها و عناصر پیشروئی که تا کنون در سال ۱۹۸۷ میلادی در جنوب لبنان به شهادت رسیده اند به نوزده تن بالغ میشود. از جانب دیگر سازمان ارتجاعی امل دست به خانه گردی و تفتیش وسیعی در "نیاطیه" و "طیسر" در جنوب لبنان زد که در طی آن دهها تن از اعضا رهو داران حزب کمونیست لبنان و نیز حزب ناسیونال ملی سوری "با زداشت شدند. در طی این دستگیری ها خانه ها زداشت شدگان توسط مردان مسلح امل گلوله بساران شدند. این اقدامات ارتجاعی امل بار دیگر نشان میدهد که این جنبش ارتجاعی، هما نند همتهای خود حزب الله بهیچ روی تاب تحمل رشد و پیشروی نیروهای مترقی چپ ندارد و میمحق آنکه از جانب آنان "احساس خطر" می بکنند. ملاد رنگ با فاشستی ترین شیوه ها در مده تبدیل سرکردگی تهدید شده خویش برمی آید و همچون گذشته از زهرامی نیروهای سوری که در مقابل کلیه حرکات ارتجاع اسلامی، اعم از امل با حزب الله، علیه نیروهای دمکرات و چپ، بدون هیچگونه واکنشی به تماشا می نشینند، برخوردار است. سرایان حافظ اسد تنها وقتی برای برقراری "صلح سوری" مداخله می کنند که نیروهای انقلابی توطئه ها را در هم شکسته و ارتجاعیون را وادار بیه عقب نشینی کرده باشند. وقایع اخیر یکبار دیگر لزوم اتحاد عمل نزدیک تر نیروهای چپ و انقلابی علیه ارتجاع اسلامی را گوشزد می کنند. هم سوئی و هم چپتی موضعی نیروهای انقلابی و ارتجاع اسلامی در بر خسی موارد، نظیر عملیات نظامی در جنوب لبنان با همکاری علیه ارتجاع مارونی، نباید مانع از هم نشدن مستقل نیروهای چپ و انقلابی لبنانی و فلسطینی در این منطقه شود. هرگاه این مهم جا به عمل بخودنپوشد، ارتجاع امل با حزب الله در موقع مقتضی ضریات کشنده ای بر آنان وارد خواهد کرد. بنان اسلامیم امروزه در منطقه بموازات امبریا لیم و در صف مقدم مبارزه ضد کمونیستی و ضد دمکراسی قرار دارد. وقایع لبنان بهیچ روی ناشی از یک خطا و یا سیاست موردی این یا آن نیروی محلی نبود، بلکه دقیقاً ناشی از ماهیت و بینش ضد دمکراتیک و ضد انقلابی این نیروست. آن که این حقیقت را آویزه گوش نماند، سیاستی گران خواهد برداخت.

بقیه در صفحه ۳۵

انقلاب فلسطین... نباله از صفحه ۳۲

جشن انقلابی فلسطین قرار می دهند، نهضت اسلامی، با توجه به جوان بودن پرولتاریای فلسطین، که خواه ناخواه از بقایای فکری نظام ماقبل سرمایه داری کاملاً منگسسته است، میتواند ترمزی در راه مبارزه انقلابی جنبش فلسطین ایجاد کند. از آنجا که جنبش انقلابی فلسطین نه فقط با ناسیونالیسم بورژوازی عرب، بلکه با نهضت ارتجاعی اسلامی نیز که هم اکنون در بین لایه های از خرده بورژوازی و دانشجویان، تا حدی نفوذ کرده است، باید مبارزه جدی برخیزد، مبارزه برای آرمان فلسطین، از مبارزه با ناسیونالیسم "مسیحی" بورژوازی عرب و نهضت وابسته برای اسلامی جانش نا پذیر است.

مسأله صلح - صلح در منطقه خاور میانه، بدون برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای خلق فلسطین، هرگز یا بدتر نخواهد بود، چرا که با فلسطین، اساس جنگ های متوالی بین کشورهای مختلف عربی با اسرائیل و ادغام مبارزه فلسطینی ها علیه دولت متجاوز اسرائیل را تشکیل می دهد. دولت اسرائیل با راه انداختن استراتژی مبارزه با "اعراب" است. این "صلح خواهی" اسرائیل، در حقیقت ادامه همان تحا و زو جنگ خواهی آن علیه خلق فلسطین است. دولت میسیونستی میخواهد با انحلال مسأله فلسطین در ناسیونالیسم عمومی عربی، سیاست

تجاوز به حقوق فلسطینی ها در این سیاست "صلح اعراب" را پیش ببرد. صلح در خاور میانه - صلح با پذیرش حق تشکیل دولت مستقل فلسطین - فلسطینی ها، که عملاً نابودی دولت میسیونستی گره خورده است، ممکن می باشد. در شرایط کنونی، ابتکار صلح بین بنیادین اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۴ برای برگزاری یک کنفرانس بین المللی صلح شرکت "ساف"، بعنوان گام اول به در راستای احقاق حق خلق فلسطین می تواند زمینه سازی مناسبی باشد. وحدت مجدد "ساف" در الحزب یارک در تحقق آن سازمان های چپ و رادیکال فلسطین نقش مهمی داشتند در مجموع به تقویت چپ در درون "ساف"، شکست محور کمپ دیوید و تقسیم آبی ملسک حسین انجاسید، مواضع "ساف" را بعنوان تنها نماینده مشروع خلق فلسطین در یک جنبش کنفرانسی قوی ترمی سازد. وحدت "ساف" هرگز سرخوش آید بورژوازی تسلیم طلب عرب، دولست میسیونستی اسرائیل و بلوک کشورهای امپریالیستی نمی باشد. مسلم است که اسرائیل، حامی مسلمان امپریالیست آن و همچنین ارتجاع عرب خواهند کوشید، از کنفرانس بین المللی صلح - البته در صورتیکه چنین کنفرانسی برگزار شود - بعنوان اهرمی برای ایجاد شکاف در درون جنبش انقلابی فلسطین و تضعیف نیروهای چپ، استفاده کنند. جنبش انقلابی فلسطین در صورتی می تواند از کنفرانس بین المللی صلح در راستای هدفهای خود استفاده کند، که وحدت خود را حفظ کند.

جنگ ارتجاعی... نباله از صفحه ۴

نگهبان در مورد لویایح کلسدی، البته این اقدامات بدلیل انتخابات آتی به مجلس و ریاست جمهوری، و بستن دست حریفان از سوی جناح اصلی حاکمیت، جنبه پیشگیرانه هم داشته است. این حوادث همگی، حکایت از حدت یابی بی سابقه بحران حکومتی از زمان عزل بنی صدر با اینسو دارند. با این ترتیب عرصه های مانور رژیم چه در سطح جهانی بدلیل انزوای تقریباً کامل رژیم و فراهم شدن زمینه های یک توافق کما بین بین المللی برای توقف جنگ، و چه بدلیل گسترش بحران اقتصادی و اعتراضات توده ها و سقوط قدرت بسیج رژیم و چه بدلیل حدت یابی اختلافات درونی و تضعیف اراده آن برای جنگیدن، تنگ تر و محدود تر میشود. در یک چنین شرایطی رژیم می کوشد، ر کوب هر چه وسیع تر توده ها و مبارزان بحران داخلی از طریق انحلال ابزارهای تشکیل و مسدود ساختن تریبون های تبلیغی جناح رقیب از سوی جناح اصلی و خنثی - نختن تلاش های بین المللی صلح، خود را از این مخمصه، نجات بخشد. اما روشن است که با هر تلاش رژیم حلقه طناب دار، بر گلویش تنگتر می شود. تردیدی نیست که با زمان ندهی کارگران و زحمتکشان علیه جنگ و برای صلح و سرنگونی رژیم فقها بمانند به تنهاسا اهرم اساسی و تعیین کننده مورد توجه کمونیستهاست. اما کمونیستها نمیتوانند بخواهند بین المللی علیه جنگ و برای صلح نریزی اعتباری باشند. با توجه به نکات گفته شده در بالا، روشوس سیاست ما در مورد فعل و انفعالات منطقه ای و جهانی مربوط به جنگ و صلح چنین است:

الف - فروش اسلحه و هرگونه تقویت طرف

جنگ افروزیایی حکومتی، بر همگان روشن است که این رژیم اسلامی است که به جنگ افروزی و تحا و زات خود ادامه میدهد. با یدر همین راستا، از اهرم فشار افکار عمومی و نیروهای مترقی برای افشای دول امپریالیستی و هر کشوری که جنگسگرا شغذیه می کند، و حتی بغرض تن دادن به تحریم صوری، با زهم بخاطر متوقف شدن سوده های کلان تر است و سوداگران مرگ، از طریق شبکه های مخفی خود، اسلحه را وارد بازار فروش کرده و بدست جمعیه ای اسلامی میرسانند، سود جست.

ب - با یدوسیعا سیاست ارتجاعی و جنگ - افروزان رژیم فقها را که با سماجت ارتجاعی در تداوم جنگ و تهدید کشورهای منطقه و ایفای نقش ژاندارم خود مختار در منطقه، زمینه ساز فرصت برای حضور نظامی امپریالیسم آمریکادر منطقه و استتقال کشورهای ارتجاعی منطقه از این حضور، میباشد. افشا ساختن هم چنین با یدسیاست عوام فریبانه ضد امپریالیستی و ضد میسیونستی رژیم اسلامی را وسیعاً بر ملا کرد.

ج - با یدمداخله و حضور مستقیم امپریالیسم آمریکا در منطقه را، که پس از انقلاب بهمن و با از دست دادن رژیم شاه بمشابهت زماندارم منطقه همواره در جستجوی فرصت برای حور مستقیم در منطقه جهت حمایت از حکومت های وابسته و سرکوب مبارزات خلقیای منطقه علیه امپریالیسم و ارتجاع، بوده است، قویا محکوم کرده و آنرا افشا ساخت.

د - با یداز تلاشهای صلح که در جغیا رجوب سازمان ملل صورت میگردد، بشرط آنکه ناقص حق تعیین سرنوشت خلق های، و کشور، و صلح بدون الحاق طلبی و غرامت نباشد، دفاع کرد.

السوالودور...

اذا مه جنگی است که در طول ۷ سال بیش از ۶۰ هزار تن کشته بجای گذارده است، از جانب دیگر دستجات شبه نظامی فاشیستی، پس از یک دوره کاهش فعالیت، مجدداً به جنایات خود شدت بخشیده اند. آخریین اقدام آنان منفرج کردن دفتر "کمیسر مسادران زندانهای ونا پدید شدگان" بود. طبق معمول پلیس "هیج سرخی" از ۴۰ میلیون این انفجار بدست نب ورده است. در لحظه انفجار اعضای کمیته در مقابل مجلس السالوادور دست به تظاهرات بسته نفع زندانهای سیاسی و عفو عمومی آنسان زده بودند. بیش از شصت زندانی سیاسی السالوادور از ۲۵ ماهه دست به اعتصاب غذا زده اند. آنها خواستار رسیدن رایبنا ثقت فرمای زندان و تسریع رسیدگی به وضع خود هستند. با یدسیا حمایت از این اعتصاب غذا و تبلیغ خواسته های آنان با توطئه سکوت مطبوعات امپریالیستی مبارزه کرد و چهره واقعی دولت "دمکرات" السالوادور را به افکار عمومی جهان معرفی کرد.

برو...

بیگیری کار کمیسرین تحقیقی که در رابطه با کشتار سال پیش ارتش در زندانهای پرو تشکیل شده است، همه وهمه نشان از روحیه سازش با ارتش را دارند. دولت گاریسیا تنها به جاسا شئی چند میره در بیسالا اکتفا کرده است و در مجموع قصد "ترنجاندن" سران و بطور کلی افسران ارتش را دارد و بدین ترتیب، نظیر سایر کشورهای آمریکای لاتین عملگروگان این نهاد سرکوب است. استحصال دولت گاریسیا در حیطه های سیاسی و اقتصادی یک بار دیگر نشان میدهد که هیچ راه سومی در جوامع سرمایه داری وابسته وجود ندارد. ریدیا حکومت بورژوازی یا دمکراسی توده ای، احزاب یوبولیست، از نوع آنها، هر چند که سرکارا ز "نیات خیر" باشند در اینستند قدمی به سوی بازسازی اقتصاد ملی و جدایی از مدار برما به جهانی برده اند و در بریا زودنا گزینند دست از شعارهای خود نیز بردارند. اعتصاب سراسری موفقیت آمیز ۲۹ ر دیبیش اولین اخطار جدی طیف کارگریه دولت گاریسیا بود. کارگران بسر و آمادها ندان نقش فعال تری در سیاست کشور ایفا کنند.

علیه رژیم میسیم... نباله از صفحه ۲۰

"مردم آزاد را سرکوبگر" روحانیت اما حفظ نیروهای نظم و امنیت" با ورخواهند کرد. این آن حلقه ای است که امروزه سوسال دمکراسی و لیبرالیسم دمکراسی بدان حسیده اند. در حالیکه یوبولدم میخواهد همراه با خرده بورژوازی و در همسان "ضرت اول" ماشین دولتی بورژوازی را "از میان بردارد"، رژیم میسیم توده ای، این مسئله را مسکوت گذاشته و "بینه محول کرده است" و میسین رو و با ویرا و ایدئولوژی خرافی بورژوازی در مسورد

"مقام مقدس دولت" شده است. این فرمسم خولتار انجام اقداماتی "در راستای سوسالسم است بی آنکه در این راستای پیشنهادی، با مانسین دولتی بورژوازی تضعیف حساب کرده باشد. درست است همین رودر حالیکه در دوره قبل با حمایت از سیاه با ساران و کمته ها و نیز "جنگ میسینی" "شربک بازسازی و تکمیل دستگاه سرکوب دولتی روحانیت و شرکاء" شد، این بار نیز با سکوت در این سواره همدست بورژوازی و عوان انمارش شده است. "ادامه دارد"

قطعنامه مشترک

خلق رزمنده کرد!

کارگران و زحمتکشان ایران!
احزاب و سازمانهای انقلابی سراسر جهان!

نظریه این که اکنون بیش از دو سال است، درگیریهای خونینی بین حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له در جنبش خلق کردگریان دارد، و در طول این درگیریها صدها تن از پیشمرگان قهرمان کرد، به خون در غلطیده اند؛ و از هر کدرا این درگیریها جنبش خلق کرد برای حق تعیین سرنوشت خویش و رها نشی از دست ملی و طبقاتی، و انقلاب خلقهای سراسر ایران در پیوند با آن، محتمل لطماتی جبران ناپذیر شده است.

نظریه این که ادا ما این درگیریها، جز به ضرورت جنبش خلق رزمنده کرد و جنبش سراسری شیوه و مانع از آن میگردد که همه تفنگها به - رژیم فدا انقلابی و فدا خلقی جمهوری اسلامی نشانه رود،

نظریه این که توده های خلق کرد و عموم کارگران و زحمتکشان ایران، خواهان پایان این جنبش زیبا ر هستند،

مانیروهای سیاسی امضاء کننده زیر، از دو طرف درگیر مؤکدا می خواهیم:

۱) جنگ را فوراً قطع نمایند.

۲) اختلافات خود را به طرق سیاسی، حل و فصل کنند.

۳) به آزادی تبلیغ و ترویج و حق فعالیت سیاسی - نظامی متعهد شوند.

بر این اساس، ما آمادگی کامل خود، برای هرگونه شرکت فعال جهت پایان دادن به این درگیریها را اعلام میداریم.

شیخ عزالدین حسینی

جریکهای فدائی خلق ایران

جریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاشی بخش خلقهای ایران)

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه له یکسانی کردستان - ایران

خرداد ۱۳۶۶

تذکره در مورد ارسال نامه ها به نشریه از داخل ایران

نامه های که از داخل ایران مستقیماً به آدرس های علنی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، توسط بست رژیم ضبط می گردند، برای تماس با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج از کشور بفرستید و از او بخواهید آنها را به یکی از آدرسهای نشریه در خارج از کشور بفرستد.

برای تماس با سازمان از خارج کشور با شماره تلفن ۲۱۶۹۶۱۲ - ۲۰۳۰ - ۲۶ در برلین غربی تماس بگیرید بدلیل کنترل مکالمات تلفنی با خارج از کشور توسط رژیم اسلامی، مطلقاً تحت هیچ شرایطی از داخل کشور با این شماره تلفن تماس گرفته نشود.

کمکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس زیر در فرانس ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1w. BERLIN 65

زندانیان سیاسی در اعتصاب غذا

بسر می پرند!

در صفحه ۲

یادشدهای خلق عرب گرامی باد!

در صفحه ۲

سازمان عفو بین الملل رژیم جمهوری اسلامی را محکوم میکند!

در صفحه ۳

کارگران و کارمندان

وین اجناس

در صفحه ۲۷

خبر و تفسیر

در صفحه ۳۲

اخباری از کردستان قهرمان

در صفحه ۲۰

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

انقلاب بهمن و موسیقی ایرانی

در صفحه ۸

سلطنت در فاکمیدی!

در صفحه ۹

علیه رفو میسیم: در نقد نظرات «اکتریت»

(بخش سوم) در صفحه ۱۷

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۱۰

مجاهدین، در «انقلاب» مداومی از انحطاط!

در صفحه ۲۸

گرایش «سوسیال امپریالیستی» و انشعاب تازه

در صفحه ۲۳

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

در صفحه ۳۴